

اتحاد کد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شهریور ۱۳۷۶ شماره ۴۱ سال چهارم

اعتصاب غذا در زندان ها و وظائف ما

*اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، بار دیگر مساله زندان ها در جمهوری اسلامی را در سطح گسترده ای مطرح ساخته است.

صفحه ۲

کابینه خاتمی : تغییر یا تداوم ؟

صفحه ۳

کشمکش های پیدا و پنهان بر سر تشکیل دولت خاتمی

*با معلوم شدن نتایج انتخابات و انتخاب محمد خاتمی به عنوان پنجمین رئیس جمهوری رژیم اسلامی ، کشمکش های پایان ناپذیر جناح های درون حکومتی متوجه تشکیل و ترکیب دولت رئیس جمهوری جدید شد . در واقع ، طی دو ماهه اخیر در مجلس ، محافل و مطبوعات حکومتی ، منازعات و مانورهای پنهان و آشکاری پیرامون صف بندی های تازه و توازن نیروهای درونی در پی برگزاری انتخابات ، در نهایت ، در مورد تعیین ترکیب و سیاست های دولت جایگزین رفسنجانی ، جریان داشته است .

صفحه ۳

گزارش هشتمین کنفرانس زنان در پاریس

صفحه ۲۲

در حاشیه برگزاری هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران :

مصاحبه با خانم راضیه ابراهیم زاده

صفحه ۱۹

اقدامات نیروهای اپوزیسیون برای افشای رژیم و در حمایت از زندانیان اعتصابی

صفحه ۲۸

انتخابات ریاست جمهوری و مسئله استحاله

- شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ، رای اکثریت آنان به خاتمی و انتخاب وی بحث های گسترده ای را در میان طیف های گوناگون اپوزیسیون ، حول موضع گیری در قبال این انتخابات و چشم انداز تغییر و تحول در رژیم جمهوری اسلامی ، برانگیخته است . در این میان تلاش های طیف طرفداران استحاله رژیم ، شایان توجه است .

- هنگامی که محور استراتژی سیاسی تلاش برای تغییر شاسب، هوا در بالا بین جناح های حاکم قرار بگیرد ، حمایت از جناح یا جناح هایی از حاکمیت در برابر جناح یا جناح های دیگر در حاکمیت اساسی باشند . تاکتیک نیز در تبعیت از این استراتژی ، شرکت در انتخابات ، بیستجانبی و رای دادن به کاندیدای جناح های مورد حمایت خواهد بود .

صفحه ۷

حیدر

نشریات داخل کشور و

انتخابات

صفحه ۱۱

گرامی باد یاد جانباختگان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران

صفحات ویژه نهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی
مصاحبه با امیر سعیدی و مصطفی زندی

دو تن از بازماندگان کشتار زندانیان سال ۱۳۶۷

"عشق به مردم" خاطره ای از زندان ناصر رهائی
خطابه شعری از م. آزر م

صفحات ۱۳ تا ۱۸

اعتصاب غذا در زندان ها و وظائف ما



اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، بار دیگر مساله زندان ها در جمهوری اسلامی را در سطح گسترده ای مطرح ساخته است. اما ضرورت واکنش سریع و جدی در قبال آن، هم چنان پابرجاست. تاکنون چندین نفر در جریان این اعتصاب جان باخته اند، خطر مرگ جان بسیاری دیگر را تهدید می کند.

اعتصاب غذا از اواسط خردادماه تاکنون در زندان های شیراز، تهران، اصفهان، تبریز و اهواز ادامه دارد. زندانیان اعتصابی زیر فشار شدید زندانبانان قرار دارند، و مدام تهدید به مرگ می شوند.

رژیم، در مقابل خواست اعتصابیون در بهبود وضعیت زندان ها و قطع فشار و شکنجه در زندان سکوت کرده است، هیچ کدام از رسانه های دولتی، به مساله اعتصاب اشاره ای هم نکرده اند.

خواست های زندانیان و خیر اعتصاب آن ها، توسط خانواده ها و وابستگان زندانیان سیاسی، محافل حول و حوش آن ها، در سطح جامعه مطرح شد، و از طریق اپوزیسیون در خارج از کشور منتشر گشته است. اما، نیروی پشتیبانی از اعتصاب و خواست های آن هنوز قدرت لازم برای فشار به جمهوری اسلامی را نیافته است. و حرکت پر قدرت و جسورانه زندانیان سیاسی، پژواک لازم را نیافته است. بر هیچ کس پوشیده نیست که زندان ها در جمهوری اسلامی، یکی از اصلی ترین وسایل سرکوبگری حکومت بوده و نقشی مهم، در دستگاه سرکوب رژیم داشته اند. کشتاری که در طول حیات جمهوری اسلامی در زندان های کشور ما، صورت گرفته است، در نوع خود بی سابقه است. شکنجه ای که هنوز بر زندانیان روا می شود، بسیار وحشیانه و ددمنشانه، و آمیخته ای از کاربست وسایل جدید با روش ها و عمل متعلق به قرون وسطی است. زندانی در دست جمهوری اسلامی، فقط یک محکوم به هر دلیلی نیست. موجودی است که باید زیر فشار و شکنجه دائم نفی هویت کند. نه فقط اندیشه خود و اصولا هر آن چه که 'خود' اوست، باید فراموش کند و ترک و مورد طعن و لعنت مداوم قرار دهد، بلکه باید مثل شکنجه گر خود و از او هم پست تر شود، تا مورد قبول واقع شود. هر کسی اصرار در حفظ هویت انسانی خود کند، همیشه و در همه حال در معرض خطر تحقیر و شکنجه و اعدام قرار دارد محکومیت در زندان های جمهوری اسلامی، نه با صدور این یا آن حکم و بر اساس یک قانون معینی، که تابع متغیرهای متعددی از جمله میل هر شکنجه گر و زندانبانی... است. دادگاه های رژیم در زندان ها، جزیی از حلقه

فشار و بخشی از دستگاه شکنجه دائم و مکمل روند آن هستند. اعتراض به چنین سیستمی از طرف قربانیان آن و اعتصاب با هدف تاثیر بر آن و برای تحمیل تغییر در این دایره بسته، اقدامی است که از یک سو بیان یک تحول دیگر در زندان ها در جهت مقابله با قانون جنگل حاکم بر آن ها است، از طرف دیگر نشاندهنده ی گسترش جنبش حق طلبانه مردم در ابعاد دیگری است.

زندانیان سیاسی کشور ما، با اقدام شجاعانه خود، اگر چه با خطر مرگ در جریان اعتصاب یا بر اثر انتقامجویی جلادان خود مواجه اند، اما کام مهمی را در مبارزه برای پایان بخشیدن به شرایط قرون وسطایی و غیرقابل تحمل حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی برداشته اند. آن ها، در ابعاد گسترده ای، با توجه به امکانات محدود خود، تلاش خود را برای حصول به چنین هدفی سازمان داده اند. دشواری انجام چنین اقداماتی در زندان های جمهوری اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست، اما زندانیان کشور ما، چنین دشواری را پشت سر گذاشته اند. شکافی را در دیوار سیاه فشار و شکنجه دائم در زندان ها ایجاد کرده اند. آن ها راهی را باز کرده اند، که جمهوری اسلامی به راحتی قادر به بستن آن نخواهد بود. خوانستی را مطرح کرده اند، که با کشش و شکنجه از میان نخواهد رفت.

در مقابل این کام شجاعانه زندانیان سیاسی، نیروی مدافع خواست های آنها، بخصوص در سطح خارج از کشور نتوانسته است چندان که باید، حرکت گسترده و کارسازی را برای جلب توجه عمومی به اعتصاب سازمان دهد. بخصوص مجامع بین المللی واکنشی جدی در مقابل آنچه که در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد و می تواند در صورت موفقیت رژیم در سرکوب اعتصاب به یک فاجعه و کشتار دیگری در زندان ها منتهی شود، از خود نشان نداده اند. رسانه های جمعی دنیا نسبت به این اعتصاب کمتر حساس بوده اند. این عدم حساسیت بخشنا ناشی از پراکندگی کار انجمن ها و مجامع دفاع از زندانیان و نیز نیروهای سیاسی است که قادر نشده اند مساله اعتصاب را آنگونه که ضروری و فوری است مطرح نموده، اخبار و اطلاعات لازم را منتشر نمایند و با دامن زدن به یک جنبش سراسری و ادامه کار در دفاع از زندانیان سیاسی، اعتصاب را به مساله روز تبدیل کند. اعتصاب غذا، اقدامی نیست که بتوان در درازمدت ادامه داد، حد تحمل انسان در امتناع از تغذیه محدود

است و در شرایط معینی بعد از مدت کوتاهی، خطر مرگ همیشه در کمین اعتصابی است. بنابراین برای دفاع از اعتصابیون و کمک به موفقیت آنها، هر اقدامی در لحظه ضروری است و هر ساعتی در تاخیر آن دیر است. بخصوص در خارج از کشور که فشار سرکوب جمهوری اسلامی بر بالای سر نیست.

نتیجه حرکت اخیر زندانیان سیاسی هر چه باشد، مسئله زندانی سیاسی تا موقعی که بساط جور این رژیم برجاست، ادامه خواهد داشت و بایستی با توجه به تجربیات این حرکت و حرکات قبلی، آمادگی لازم را برای بسیج وسیع و سریع نیروها علیه آن حفظ کرد.

اقدامات پراکنده، انتشار اعلامیه ها در دفاع از اعتصاب کافی نیست. باید همه ی اینها هماهنگ و تبدیل به یک حرکت یک پارچه و جمعی شود. کانون ها و مجامع و محافل دمکراتیک و مدافع زندانیان سیاسی، تاکنون هر کدام به نحوی به انعکاس خبر دست زده، حتی حرکت های پراکنده ای را نیز سازمان داده اند. اما نه کافی است و نه کاملا متمرکز، همه ی این تلاش ها باید یک کاسه و هماهنگ شود تا به یک اقدام سراسری و قدرتمند تبدیل شود و این کار هر چه سریع تر باید صورت بگیرد. همه ی اختلاف سلیقه ها و تفاوت ها، باید در مقابل هدف مشترک کنار گذاشته شود و خواست مشترکی مبنی بر اعزام یک هیات بین المللی برای بازدید از زندان ها و ملاقات با زندانیان اعتصابی مطرح شود و به یک زبان همه مجامع بین المللی و افکار عمومی جهانیان مورد خطاب قرار گیرد.

نیروهای سیاسی نیز، باید تمام امکانات خود را در جهت رسیدن به چنین هدفی به کار گیرند. نیروهای خود را برای سازماندهی سریع یک جنبش سراسری در دفاع از زندانیان سیاسی و خواست های آنها، بسیج نمایند.

باید فشار بین المللی بر جمهوری اسلامی را تشدید نمود و مجامع مدافع حقوق بشر را وادار ساخت که رسماً برای حفظ جان اعتصابیون و بررسی وضعیت آن ها مداخله کند و از جمهوری اسلامی خواستار عمل به خواست های زندانیان و دست برداشتن از فشار و شکنجه آنان شوند.

باید یک صدا و بدون فوت وقت، کارزار مشترکی را در دفاع از خواست زندانیان سیاسی سازمان داد و افکار عمومی را با انتشار مداوم اخبار مربوط به اعتصاب، به حمایت از خواست های آن بسیج نمود.

سـرنگـون باد رژیم جمهوری اسلامی

کابینه خاتمی : تغییر یا تداوم ؟

اولین اقدام محمد خاتمی پس از اشغال مسند ریاست جمهوری، یعنی انتصاب حسن حبیبی مابین نمود سکون و سازش، به عنوان معاون اول رئیس جمهوری، حکایت از آن داشت که وی، در این مقطع، قصد رویارویی با جناح رقیب نیرومند، ولی بازنده انتخابات، درون دستگاه حکومتی را ندارد. هر گاه اصلاً او چنین نیتی را در سر داشته باشد، معرفی کابینه او در ۲۱ مردادماه، که اکنون در مجلس رژیم تحت بررسی است، نیز همین نکته را به نحو بارزی نمایان ساخت.

نکاهی اجمالی به ترکیب کابینه ۲۲ نفره، که پس از کشمکشها و چانه زنی های بسیار طی دو ماه و نیم گذشته و به قول حجت الاسلام خاتمی از میان بیش از ۴۸۰ نفر نامزد وزارت برگزیده شده است، نشان میدهد که چنین ترکیبی، در وجه غالب، بیانگر سازش و معاشات جناحهای اصلی رژیم در این زمینه است. این ترکیب، تا جایی که به دولت ارتباط می یابد، با وجود برخی تغییرات اساساً بر تداوم همان اوضاع و احوال موجود تأکید دارد.

چند وزارتخانه کلیدی، از جمله اطلاعات، امور خارجه و دفاع، در اختیار کسانی قرار گرفته اند که نهایتاً مورد توافق و مصالحه همه جناحهای اصلی رژیم هستند. کسانی چون قریانعلی دری نجف آبادی (عضو مجلس خبرگان و چهار دوره نماینده مجلس رژیم) و کمال خرازی (نماینده رژیم در سازمان ملل، رئیس سابق خبرگزاری ج.ا. و ستاد تبلیغات جنگ) که به ترتیب به عنوان وزرای اطلاعات و امور خارجه دولت خاتمی معرفی شده اند. از جمله عناصری هستند که حالت 'غیر جناحی' و یا، در واقع، موقعیت بینابینی در میان جناحهای مختلف دارند. جناح خامنه ای - 'روحانیت مبارز' و بازار، که با شکست سخت در انتخابات دوم خرداد در تلاش خویش برای قبضه کردن کامل قوه اجرائی ناکام ماند، در شرایط فعلی می تواند از طریق این گونه عناصر وفادار و فرمانبردار نفوذ خود را در چند وزارتخانه مهم حفظ و اعمال نماید.

'کارگزاران سازندگی' که در دولت پیشین بیشترین پستهای وزارت را در دست داشتند، در کابینه جدید نیز ۸ وزارتخانه (از جمله فرهنگ و ارشاد اسلامی، نفت، صنایع، کشاورزی) را از آن خود ساخته اند. حزب الهی های قدیمی رژیم، شامل 'مجمع روحانیون مبارز' و 'اتلاف خط امام'، که در دومین کابینه رفسنجانی تقریباً به طور کامل از دولت کنار گذاشته شده بودند، یکبار دیگر سهمی در دولت به دست آورده و ۳ یا ۴ پست وزارتی را صاحب شده اند. علاوه بر اینها، سه تن دیگر از وزرای معرفی

شده (از جمله عبدا لله نوری برای وزارت کشور و مصطفی معین برای فرهنگ و آموزش عالی) نیز از افرادی هستند که مورد تأیید هر دو جناح طرفدار خاتمی (کارگزاران و خط امامی ها) قرار دارند و یا 'بینابینی' محسوب می شوند. چند نفر باقیمانده نیز از دوستان و همکاران سابق خاتمی و یا از عناصر نسبتاً ناشناخته رژیم هستند.

بدین ترتیب، کابینه جدید که به احتمال قوی اکثریت وسیع (اگر نه تمامی) اعضای آن به تأیید مجلس نیز خواهد رسید، برآیند دو گونه متفاوت سازش و اتلاف بین دستجات درون حکومتی است: یکی ائتلاف بین 'کارگزاران' رفسنجانی و گروه های 'خط امام' که از هنگام انتخابات مجلس پنجم و درون این مجلس به صورت غیر رسمی به وجود آمده و نهایتاً در ترکیب کابینه خاتمی بازتاب و رسمیت یافته است، و دیگری ائتلاف میان این دو دسته و دسته خامنه ای و 'رسالتی' ها که اکثریت مجلس را فعلاً در اختیار دارند. با در نظر گرفتن مجموعه افراد کابینه (وزیران و معاونان رئیس جمهوری) می توان گفت که نزدیک به نیمی از مناصب دولتی نصب دارو دسته کارگزاران شده است و چهره های شناخته شده جناح خامنه ای-رسالت در آن حضور ندارند که نشانه تضعیف موقعیت این جناح در کابینه جدید است.

بقیه در صفحه ۶

کشمکش های پیدا و پنهان بر سر تشکیل دولت خاتمی

هیچ سهمی در کابینه برای خودشان نمی خواهند، لکن رقابت و کشمکش بر سر حفظ یا تصاحب پست های وزارت در بین جناح ها و در داخل هر یک از آنها شدیداً جریان داشت. گفته مجید انصاری، نماینده مجلس و از گرداندگان 'مجمع روحانیون'، در این باره گویاست که 'تاکنون گروه های مختلف سیاسی، نام دو هزار نفر را برای تصدی پست وزارتخانه ها و معاونت های ریاست جمهوری به رئیس جمهوری برگزیده پیشنهاد کرده اند'.

روزنامه 'سلام'، طی نوشته هایی پیرامون انتخابات و دولت آینده، ضمن رد تشکیل دولت به شیوه 'شرکت سهامی' خواستار آن شد که کابینه ای 'منسجم' و 'منطبق با دیدگاه های حاتمی' تشکیل شود. روزنامه 'رسالت'، ضمن طرح ضرورت تشکیل دولت 'فراجناحی' و انتقاد از 'انحصارطلبی' رقیبان پیروزمند، نوشت که 'ظاهراً رئیس جمهور منتخب اولین عقبه خود را باید در معرفی ابتدایی اعضای کابینه طی کند. گروه هایی که از وی حمایت کرده اند، در مورد تقسیم غنایم توافق چندانی از خود نشان نمی دهند... کارگزاران سازندگی' که غالباً راه خود را رفته و بار خود را بسته می دیدند ولی بعد از انتخاب خاتمی، امیدها و امکانات تازه ای برای خودشان می جویند (از جمله آن که قصد خود را برای تبدیل این جمع به یک 'حزب سیاسی' اخیراً اعلام کرده اند) به منظور حفظ و یا به دست آوردن مناصب و موقعیت های عمده در دولت جدید می کوشند. تعریف و تمجید از 'دستاوردهای سردار سازندگی' که با نزدیک شدن پایان دوره ریاست رفسنجانی شدتی فوق العاده یافته بود، در دو ماه بعد از انتخابات چنان ابعادی یافت که حتی روزنامه های دولتی نیز به زحمت می توانستند خسرها و سیاهه آن همه 'طرح' و 'پروژه' سازندگی' که روزانه افتتاح می شد را مطرح و منعکس کنند... بقیه در صفحه ۱۰

هر گونه مسئله و سوژه کهنه و تازه دیگری می توانست بهانه و محمل دیگری برای موضع گیری و آغاز مانور و تهاجم از سوی دستجات متقابل علیه یکدیگر باشد. ضربات متقابل جدید از هر سوی اختلافات قدیمی را آشکار و افشاکاری های متقابل را رایج می سازد. یکی از موضوعات مورد کشمکش، چگونگی رابطه ای مجلس موجود با دولت آینده بود (و هنوز هم هست). حامیان و طرفداران خاتمی، سرمست از پیروزی ای که آن را به حساب خود و 'مشروعیت' خودشان می نویسند، خواهان هماهنگی مجلس با دولت و گردن نهادن 'اکثریت' موجود مجلس به نتیجه آرای دوم خرداد، بودند. متقابلاً مدافعان و هواداران جناح خامنه ای و 'رسالتی' ها، این خواست را به معنی 'زیر سوال بردن مشروعیت' و اختیارات مجلس قلمداد کرده و مدعی آن بودند که دولت بایستی با مجلس هماهنگی و همکاری کند... به طور خلاصه، سوژه ای که تقریباً در تمامی طول عصر رژیم اسلامی مطرح و در مواقعی نیز خیلی حاد شده بود، این بار نیز، در فضای سیاسی بعد از انتخابات ریاست جمهوری، عمده شده است. چگونگی 'هماهنگی' دولت و مجلس، در دوره جدید، پس از معرفی دولت و نحوه کار کرد آن در دو سه ماهه آینده در عمل روشن خواهد شد.

مسئله دیگر، که مشخص تر و بارزتر از موضوع فوق و در ارتباط با آنست، ترکیب دولت آینده بوده که از همان اوایل خرداد ماه - و حتی پیش از برگزاری انتخابات - مطرح گردیده است. بحث و جدل پیرامون این مسئله، عمدتاً در پوشش این لفافه کلی صورت می گرفت که آیا دولت بعدی باید 'فراجناحی' باشد یا متشکل از یک یا دو جناح خاص؟ با آن که خاتمی خود را کاندیدایی 'فراجناحی' خوانده بود و هر کدام از دستجات حامی وی، از 'مجمع روحانیون مبارز' گرفته یا 'کارگزاران سازندگی' نیز ظاهراً اعلام می داشتند که

با معلوم شدن نتایج انتخابات و انتخاب محمد خاتمی به عنوان پنجمین رئیس جمهوری رژیم اسلامی، کشمکش های پایان ناپذیر جناح های درون حکومتی متوجه تشکیل و ترکیب دولت رئیس جمهوری جدید شد. در واقع، طی دو ماهه اخیر در مجلس، محافل و مطبوعات حکومتی، منازعات و مانورهای پنهان و آشکاری پیرامون صف بندی های تازه و توازن نیروهای درونی در پی برگزاری انتخابات و، در نهایت، در مورد تعیین ترکیب و سیاست های دولت جایگزین رفسنجانی، جریان داشته است. برگزاری مراسم رسمی تنفید و تحلیف رئیس جمهوری جدید در روزهای ۱۲ و ۱۳ مرداد نیز طبعاً نقطه پایانی بر این کشاکش های طولانی ننهاده و، دست کم، تا تشکیل دولت جدید و تأیید آن در مجلس رژیم، این دعواها اوج تازه ای خواهد گرفت.

اولین مانورها و زورآزمایی های جناح های عمده، در واقع تنها پس از چند روز از اعلام نتایج انتخابات و پیروزی خاتمی به وقوع پیوست و آن بر سر تعیین ریاست (یکساله) مجلس بود. خامنه ای در حمایت آشکار از ناطق نوری و دخالت علنی در حمایت از بقای ریاست وی بر مجلس، که منجر به کناره گیری عبدالله نوری (کاندیدای کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز) از انتخابات هیات رئیسه مجلس شد، نشان داد که با وجود شکست شدید شخص خود و جناح نزدیک به خودش در جریان انتخابات ریاست جمهوری، هنوز در چارچوب صف بندی های درونی رژیم توان آن را دارد که 'آدم' خودش را به عنوان 'رئیس قوه ی مقننه' تحمیل نماید. این هم، ضمناً، یک دهن کجی متقابل به آرای رای دهندگان روز دوم خرداد بود که با اکثریت وسیعی ناطق نوری را طرد کرده بودند.

پس از آن، در حالی که بسیاری از امور عمده سیاسی و اقتصادی نیز دچار حالت تعلیق و انتظار گمشده بود،

افت شدید دستمزد واقعی کارگران

در فاصله سال های ۷۵-۱۳۵۸، در حالی که حداقل دستمزد روزانه کارگران حدود ۱۲ برابر شده، سطح قیمت ها نزدیک به ۳۰ برابر شده و در نتیجه، دستمزد واقعی کارگران، دست کم ۵۸ درصد افت کرده است.

گزارشی که اخیراً از سوی وزارت کار و امور اجتماعی رژیم انتشار یافته، به گوشه ای از این واقعیت ملموس و آشکار، اعتراف کرده است. بر پایه این گزارش، حداقل دستمزد کارگران از ۵۶۷ ریال در سال ۱۳۵۸ به ۶۹۰۷ ریال در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و یا به عبارت دیگر، شاخص آن از رقم ۱۰۰ در سال ۱۳۵۸ به رقم ۱۲۱۸ در سال ۱۳۷۵ رسیده است. در همین فاصله شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (معیار معمولی اندازه گیری نرخ تورم) از رقم ۱۰۰ به رقم ۲۹۸۱ بالغ شده است. هر گاه حداقل مزد روزانه کارگران در سال ۱۳۷۵ را بر مبنای تغییرات شاخص قیمت ها تعدیل کنیم، ملاحظه می شود که دستمزد واقعی کارگران در این سال، نسبت به سال ۱۳۵۸، حدود ۵۸ درصد کاهش یافته است. این درحالیست که نرخ تورم رسمی، واقعیت افزایش قیمت ها را آن چنان که متوجه خانوارهای کارگری و زحمتکش است به طور کامل منعکس نمی کند و نرخ واقعی تورم بیش از میزانی است که توسط بانک مرکزی محاسبه و اعلام می شود.

طبق همان گزارش، هر گاه سال ۱۳۶۱ نیز مبنای مقایسه قرار گیرد، باز هم نتیجه گیری مشابهی در مورد افت قدرت خرید کارگران حاصل می شود. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از رقم ۱۰۰ در سال ۱۳۶۱ به رقم ۱۶۵۸ در سال ۱۳۷۵ رسیده است، در صورتی که طی همین مدت شاخص حداقل دستمزد از ۱۰۰ به ۱۰۸۸ رسیده است. یعنی در این دوره نیز، دستمزد واقعی دست کم ۳۴ درصد تنزل کرده است.

براساس آمارهای وزارت کار، متوسط دستمزد روزانه اسمی (بدون در نظر گرفتن تاثیرات تورم قیمت ها) که در سال ۱۳۵۸ حدود ۱۰۰۰ ریال بوده در سال ۱۳۷۵ به ۹۲۱۴ ریال بالغ شده است. نکته قابل توجه در این رابطه آنست که میزان دستمزدهای پرداختی هر چه بیشتر به سطح حداقل دستمزد رسمی کارگران نزدیک تر شده است؛ نسبت حداقل دستمزد به متوسط دستمزد در سال ۱۳۵۸ حدود ۵۶/۶ درصد بوده که این نسبت در سال ۱۳۷۵ به ۷۵ درصد رسیده است. در این آمارها، دستمزدهایی که (خصوصاً در کارگاه های کوچک) کمتر از سطح حداقل دستمزد اعلام شده پرداخت می گردد (و ظاهراً غیرقانونی است) منظور نمی شود.

مسئولیت کشته شدن کارگران به گردن کیست؟

پس از گذشت بیش از یک ماه از حادثه انفجار در معدن زغال سنگ 'سنکروود' لوشان در یکم تیرماه گذشته، هنوز گزارشی رسمی پیرامون چگونگی وقوع این انفجار و مسئولان آن انتشار نیافته است (اتحاد کار، شماره ۴۰). بر پایه آخرین گزارش ها، در این حادثه درناک ۲۱ نفر از کارگران معدن جان خود را از دست داده و تعداد بیشتری زخمی شده اند.

در پی وقوع این حادثه گفته شد که علت آن ظاهراً تراکم گازهای طبیعی نشست یافته از زغال سنگ طی دو روز تعطیلی معدن و اتصال برق بوده است. لکن بعد از آن معلوم نگردید که دلیل تراکم گازها و عدم تخلیه آنها چه بوده، اتصالی برق چگونه رخ داده... و به طور مشخص مسئولان مستقیم این حادثه که دهها نفر قربانی برجای گذاشته است، چه کسانی و چه ارکانهایی هستند؟

پس از انفجار معدن 'سنکروود' و انتشار خبر کشته و مجروح شدن تعدادی از معدنچیان، وزارت معادن و فلزات بلافاصله اعلام کرد که این وزارتخانه و شرکت های تحت پوشش آن از سال ۶۸ هیچگونه فعالیت اجرایی در این منطقه نداشته است. این وزارتخانه که مرتباً اعلامیه های مربوط به 'رضایت بخش بودن حال عمومی آسیب دیدگان حادثه' را در مطبوعات حکومتی به چاپ می رساند، تا به حال از اعلام اسامی افراد و نهادهای مسئول در این واقعه، خودداری کرده است. این وزارتخانه، در تلاش برای جلوگیری از خشم خانوارهای مصیبت دیده و معدنچیان و مردم، همچنین در یک اقدام نمایشی پنج نفر از مصدومان را برای معالجه به آلمان اعزام داشته است. اما وقیحانه تر از همه اینها، سخنان معاون این وزارتخانه بوده که در مراسم 'اربعین حسینی' و سالگرد '۷ تیر'، کشته شدگان انفجار معدن 'سنکروود' را 'جانباختگان راه پرافتخار خودکفایی' قلمداد کرده است!

براساس بررسی ها به عمل آمده، بهره برداری از معدن زغال سنگ 'سنکروود' به شرکت 'فراز' واگذار گردیده و این شرکت در واقع طرف قرارداد وزارت معادن و فلزات بوده است. طبق این بررسی ها، در میان کشته شدگان و مجروحان این حادثه، دست کم ۲۰ نفر اصلاً بیمه (مشمول بیمه های تامین اجتماعی) نبوده و عده ای از آنها هم افراد بازنشسته بوده اند که برای گذران زندگی شان بناکریر به کار در معدن هم روی آورده اند.

حادثه فاجعه بار معدن 'سنکروود'، تنها حادثه از این نوع در معدن کشور و یا در سایر مکان های کار و فعالیت کارگران نبوده و نیست و متأسفانه آخرین آنها نیز نخواهد بود. لکن این واقعه، به نوبه ی خود، بی مسئولیتی، بی قانونی و ندانم کاری رایج در میان موسسات و ارکان های دولتی را بروشنی نشان می دهد.

مسئله بازنشستگی زودرس زنان کارگر

سابقه و ۴۲ سال سن، با ۲۰ روز حقوق بازنشسته بشوند که حق بیمه آنان، براساس میانگین ۹۰ روز آخرین حقوق و مزایای مشمول کسر حق بیمه، قبل از تقاضای بازنشستگی تا احرار ۴۵ سال تمام، از سوی کارفرما یکجا به آن سازمان پرداخت شود و در غیر این صورت، خود بیمه شده راساً ما به التفاضل مذکور را به سازمان بپردازد. به عبارت دیگر، برای برخورداری از این بازنشستگی، بیمه شده بایستی ابتدا مجموع سه سال حق بیمه خودش را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نماید. طبق پیشنهاد این سازمان به مجلس، مدت زمان اجرای این طرح نیز فقط یک سال در نظر گرفته می شود.

هر چند که گروهی از زنان کارگر، به دلیل فشارها، محدودیت ها و محرومیت های مضاعف در محیط کار، مایلند که چنین طرحی تصویب و اجرا شود تا آنها بتوانند خود را بازنشسته کرده و به امور خانواده شان و یا کاری دیگر بپردازند، ولی آشکار است که پیشبرد چنین طرح هایی، با در نظر گرفتن مضمون و تمهیدات نهایی آنها، کامی دیگر در جهت دور کردن زنان از محیط های کار و فعالیت اجتماعی است. بر پایه قانونی که قبلاً در مجلس به تصویب رسیده است، در حال حاضر زنان کارمند می توانند، در صورت تأیید مقام مسئول وزارتخانه یا موسسه، با ۲۰ سال سابقه کار و ۲۰ روز حقوق بازنشسته شوند.

کلیات طرح بازنشستگی پیش از موعد زنان کارگر، در تیرماه گذشته، در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. طبق این طرح، در صورت تصویب نهایی آن در مجلس و تأیید آن در شورای نگهبان، زنان کارگر با داشتن ۲۰ سال سابقه کار و ۴۲ سال سن، به شرط پرداخت حق بیمه، با ۲۰ روز حقوق بازنشسته خواهند شد. همچنین در کارهای سخت و زیان آور، کارگران زن با داشتن ۲۰ سال سابقه کار خواهند توانست با برخورداری از مزایای کامل (۳۰ روز حقوق) بازنشسته شوند. هنوز جزئیات و مضمون نهایی این طرح، که از چند سال پیش مطرح بوده است، روشن نیست و مورد بحث و کشمکش نهادهای مختلف حکومتی است. جالب توجه است که سازمان تامین اجتماعی نیز موافقت خود را با تصویب چنین طرحی اعلام داشته است، در حالی که اجرای این طرح، طی سال های نخست، هزینه های آن سازمان را افزایش می دهد، و در حالی که این سازمان، به دلیل سومدیریت و حیف و میل، هم اکنون نیز با مشکلات زیادی در تامین هزینه های جاری خود روبروست.

اما یکی از مسئولان سازمان تامین اجتماعی، طی مصاحبه ای، دلیل حمایت آن از تصویب این طرح را آشکار ساخت. این سازمان به مجلس پیشنهاد کرده است که قیدی در این طرح کنجانده شود مبنی بر این که زنان کارگر در صورتی می توانند با داشتن ۲۰ سال

آیت اله یزدی: "غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند"

رئیس قوه قضائیه رژیم، در دیدار با قضات و کارکنان سازمان قضایی نیروهای مسلح در ۱۷ تیرماه، طی سخنانی اظهار داشت: 'مسئله امامت و ولایت از یکدیگر جدا نیست و سیاست، حکومت و ولایت اسلامی در شان روحانیت جامع شرایط است و غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند... زمانی که فقیه جامع شرایط و رهبر نظام اسلامی وجود دارد، بقیه حق دخالت در مسائل حکومتی را ندارند... اگر در کشور ولایت نباشد ایران مثل افغانستان می شود و هر کسی یک قسمت آن را به سمتی می کشد... رهبر می تواند در مسائل فردی نیز دخالت کند و...'

آیت اله یزدی در بخش دیگری از سخنرانی خود گفت: 'پیامبر حق ولایت خود بر مردم را با رای آنها به دست نیاورده است که با کم و زیاد شدن آرا این حق تضعیف و یا تقویت شود... پیامبر اسلام ولی امر و امام جامعه بوده و حق تصرف در تمام شئون جامعه را داشته اند... خداوند حق تصرف بر شئون مردم را به پیامبر اعطا کرد و مسلمانان نیز به دلیل این که این حق از سوی خداوند داده شده بود آن را قبول داشتند.'

تلاش برای نجات جان فرج سرکوهی

بیش از بیست انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و نهادهای دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور طی نامه ای که در ۷ ژوئیه گذشته به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارسال کرده اند، خواستار اقدام ایشان برای نجات جان سرکوهی شده اند. متن این نامه به قرار زیر است:

عالمجناب انجمن ها و کمیته های امضاکننده متن حاضر که برای حقوق انانی که بدلیل فعالیت سیاسی یا عقاید شخصی شان توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران زندانی شده اند، مبارزه می کنند، تصمیم گرفته اند تا از شما درخواست کنند که به علت خطر شدیدی که جان نویسنده ایرانی آقای فرج سرکوهی را تهدید می کند در مورد او مداخله کنید. او که در یک محل نامعلوم زندانی است به جرم 'جاسوسی برای آلمان و فرانسه' در دادگاهی مخفی مورد محاکمه قرار گرفته است و این اتهام در ایران می تواند با حکم اعدام مجازات گردد. از این رو ما از شما درخواست می کنیم تا نزد مقامات رسمی دولت ایران خواستار برگزاری یک محاکمه عادلانه و علنی و با حضور وکلای مدافع مستقل برای آقای فرج سرکوهی بشوید.

ما از پیش کمال تشکر را از اینکه موقعیت ما را درک کرده و به مداخله سریع در این مورد دست خواهید زد از شما داریم.

اخبار کوتاه

##مردم شیراز در مقابل گرانی هزینه های حمل و نقل عمومی دست به اعتراض زدند. اخیراً نرخ بلیت اتوبوسهای حمل و نقل درون شهری یکباره صددرصد افزایش یافته بود. این اقدام با اعتراض گسترده مسافران روبرو شد و در چندین جا نیز درگیری میان مردم و ماموران انتظامی رخ داد. با گسترش اعتراضات مردم، مسئولان اتوبوس رانی مجبور به عقب نشینی شده و از رانندگان خواستند که همان بلیت به قیمت سابق (۵۰ ریالی) را از مسافران دریافت دارند.

##بیمارستان 'رهنمون'، وابسته به دانشگاه علوم پزشکی، که نزدیک به ۵۰۰ نفر پرسنل دارد، بر اساس حکم شعبه ۲۰۴ مجتمع قضایی شمیرانات، تخلیه گردید و بیماران بستری شده در آن با سرگردانی روبرو شدند. این بیماران مجبور بودند که به بیمارستان های دیگر انتقال یابد، در حالی که غالب بیمارستان ها نیز با تراکم و اشباع تعداد مراجعه کنندگان مواجهند. قابل توجه است که این بیمارستان که پیش از انقلاب به عنوان کلینیک ایرانشهر شناخته شده بود، بعداً مصادره گردید. سهامداران سابق این موسسه، به دنبال شکایت خود، موفق شدند که این کلینیک را بازپس گیرند. در فاصله سال ۱۳۷۱ تا روز تخلیه بیمارستان، ماهانه مبلغ ۲/۵ میلیون تومان از طرف دانشگاه علوم پزشکی به سهامداران پرداخت می شده است.

##پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در تهران شایع شده بود که بازاریهای تهران گفته اند: 'چنانچه خاتمی از برنامه های ما پیروی نکند ما نقدبینکی و سپرده های خود را از بانک ها خارج می کنیم'

##در میان آرای انتخابات ریاست جمهوری، در حوزه ی 'اکبرآباد'، نامه ای به صندوق انداخته شده بود با این انشا: 'از شمایی که سرکار می روید (می آید) خواهش می کنیم کارگران شهرداری منطقه ۱۸ را سرکارشان بیاورید، چون از وقتی شوهر مرا اخراج کردند شوهرم می گوید اناکار دست مرا قطع کرده اند، و دیگر این که شما ارزانی بیاورید چون وقتی به خیابان می رویم بچه ام دائما گریه می کند که من این را می خواهم و غیره، و این که خانه ها را ارزان کنید تا ما هم بتوانیم بخریم.'

##پس از برگزاری انتخابات، هنگامی که اعلام می شود که خاتمی انتخاب شده است، دختر خاتمی رویه پدرش کرده و می گوید: 'پس حالا می توینم روسری هامون رو ورداریم!'

از سوی دیگر، مسافری که به همراه خود چند نوار ویدئویی به خارج از کشور می آورده، در برابر ممانعت ماموران فرودگاه که ایراد می گیرند که می بایست آنها را قبلاً به وزارت 'ارشاد' برده و مهر مربوطه را روی آنها زده شده باشد، می گوید: 'آقای خاتمی خودشان گفته اند که دیگر بردن نوارها به وزارت 'ارشاد' لازم نیست! ماموران فرودگاه از خارج کردن نوارها جلوگیری می کنند.'

##در ایام انتخابات، خواندن شعرهای طنزگونه ای بین مردم، خصوصاً جوانان و دانش آموزان، رواج داشت که از جمله آنها این بود: 'ناطق نوری، دسته قوری، کاندید زوری، رای نیاوردی، گوگوری مگوری!'

##دعوا بر سر مالکیت یک قطعه زمین تحت تصرف 'سازمان زندان ها'، بین این سازمان و شهرداری تهران، منجر به درگیری شدیدی میان نیروهای انتظامی مستقر در 'سازمان زندان ها' و ماموران شهرداری منطقه (۲)، در منطقه سعادت آباد اطراف تهران شد. در این دعوا چندین نفر از کارگران شهرداری مجروح شدند. در این درگیری که در ۹ تیرماه اتفاق افتاد دو نفر عابر نیز که با این قضیه هیچ ارتباطی نداشتند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

در دیدار خامنه ای با گروهی از 'خانواده شهدا'، وی از آنها سوال می کند که آیا مشکلی، مسئله ای دارید؟ پدر یکی از این خانواده ها می گوید که از طرف 'بنیاد شهید' قطعه زمینی در تهران به آنها داده شده و آنها بدون اخذ پروانه و مجوز از شهرداری اقدام به ساختن خانه ای کرده اند. شهرداری در پایان کار مبلغ ۱/۵ میلیون تومان جریمه تعیین کرده که آنها قادر به پرداخت آن نیستند. خامنه ای از رئیس دفترش می خواهد که این موضوع را پیگیری کند و آن هم طی نامه ای دستور حذف یا تخفیف جریمه ی مذکور را می دهد. معاون کرباسچی با خواندن این نامه به آنها می گوید که 'شهید داده اید که خلاف کنید و تخفیف بگیرند؟! و طی تماسی تلفنی با دفتر خامنه ای به مشاجره پیرامون این موضوع می پردازد. خلاصه، بعد از مدتی سرداندن خانواده مزبور، مبلغ جریمه هم به ۱/۶۵ میلیون تومان افزایش داده می شود.

##طی هفته های اخیر، در چند منطقه از تهران، چراغ پارک ها و حوض ها و آب نماها و فواره های آنها خاموش شده است. وقتی در مورد علت این امر پرس و جو شد، معلوم گردید که شهرداری پول برق آنها را به شرکت برق نپرداخته و این شرکت هم برق آنها را قطع کرده است.

##با صرف مبالغ کلان و بر پایه برنامه های اعلام شده، قرار بود که کارخانه نورد لوله اهواز طی سال گذشته اقدام به تولید ۷۵ هزار تن ورق فولادی بکند که به علت نبود شمش فولادی کافی، تنها به تولیدی حدود ۳۰ هزار تن دست پیدا کرده است. در اواخر سال گذشته، به دلیل عدم تهیه و تامین شمش فولادی، این کارخانه عملاً به حالت تعطیل درآمد و حدود ۱۲۸۳ نفر از کارکنان آن بلا تکلیف ماندند. بر اساس برآورده های انجام شده، زیان عملکرد این واحد بزرگ در سال جاری به ۵۲ میلیون دلار بالغ می شود.

##مدیر کل امور اتباع خارجی وزارت کشور، در ۱۷ تیر، اعلام داشت که پناهندگان افغانی و کرد به کشورهایشان بازگردانده خواهند شد. به گفته وی، از سال ۷۲ تاکنون، یک میلیون و ۲۸۰ هزار نفر پناهنده

افغانی به کشورشان بازگشته اند و بعد از این نیز، این پناهندگان از طریق مرز ترکمنستان و با کمک سازمان ملل، به افغانستان بازگردانده می شوند. او همچنین اعلام کرد که ۴۲۰ نفر از کردها 'داوطلبانه' به کشورشان بازگشته اند

* روز ۲۹ تیرماه در میدان رسالت تهران، مردمی که به انتظار وسیله نقلیه ای بودند تا سوار شده و به سر کار خود بروند شاهد صحنه ای بودند که هر روز در گوشه ای تکرار می شود. خانمی تنها به جرم تک مسافر بودن و اینکه در صندلی جلوی تاکسی نشسته بود مورد شدیدترین اهانت ها از طرف حزب الهی ها قرار گرفت. این خانم پزشک که از چنین برخوردی شوکه شده بود توضیح می داد که تک سرنشین بودن من به خاطر پیاده شدن مسافران بوده و چرا باید اینچنین به من توهین شود.

باند های مختلف رژیم یکدیگر را افشا می کنند

- افشای باندهای رژیم از سوی یکدیگر که گاه به روزنامه ها هم کشیده می شود و علیرغم جلوگیری از ورود خبرنگاران به دادگاه ها، هراز چندگاهی فرمان از دست حتی خودی ها هم در می رود و گوشه ای از دزدی ها رو می شود. هر یک دیگری را متهم به فساد و اختلاس می کند. نصیری مدیر مسئول ماهنامه صبیح و از رهبران انصار حزب اله و از مرتجعین بنام، غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن فعلی و یکی از مسئولین اصلی ترور مخالفین رژیم در خارج از کشور و جلاد

بقیه از صفحه ۳

کابینه خاتمی :

چنین ترکیبی از دولت، به رغم همه تاکیدات و اطمینان های رئیس آن راجع به 'هماهنگی' اعضا و یا 'همراهی' آنها با وی و با یکدیگر، عملاً همان چیز نیست که اکنون برخی از مطبوعات حکومتی نیز آنرا 'شرکت سهامی' می خوانند. هر چند که این نکته هیچ تازگی ندارد و تقریباً تمامی دولت های تشکیل شده در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی حالت شرکت سهامی را داشته اند که در آن جناح های مختلف برای تصدی مقامات سیاسی و کسب موقعیت های اقتصادی در کبر رقابتی پایان ناپذیر بوده اند لکن، همین واقعیت، یکی از عواملی بوده است که امکان تصمیم گیری، اتخاذ سیاست های مشخص و یا اجرای تصمیمات را در بسیاری از زمینه ها از دولت سلب کرده است. دولت خاتمی نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود.

بررسی سوابق افراد معرفی شده به وسیله حجت الاسلام خاتمی نشان میدهد که اغلب این اشخاص در کابینه های قبلی نیز حضور داشته اند؛ سه نفر از آنان در دولت موسوی، پنج نفر در دولت رفسنجانی و چهار نفر دیگر در هر دوی آنها، وزیر بوده اند. ده نفر باقی مانده نیز غالباً در مناصب چون معاونت وزارت، نمایندگی مجلس، استانداری و ... مشغول بوده اند. خاتمی و حامیان وی طی هفته های گذشته تبلیغات فراوانی پیرامون انتخاب وزیر بر اساس معیارهای 'توانمندی' و 'مدیریت' و نظایر اینها، به راه انداختند. این نوع تبلیغات شاید برای عقب راندن جناح مخالف موثر بوده باشد ولی حتی برای موافقان رئیس جمهوری جدید نیز می

خلق عرب خوزستان را متهم به قانون شکنی، حیف و میل کردن میلیاردها تومان بودجه وزارتخانه و امکانات دولتی، انتصاب های غیرقانونی، کشایش غیرقانونی حساب های ارزی در خارج از کشور، خریدهای خارجی غیرقانونی، انعقاد قراردادهای غیرضرور و از لحاظ فنی مردود با شرکت های خارجی و ... نمود.

غرضی نیز نسبت به این اتهامات علیه نصیری اعلام جرم نمود. وی در گوشه ای از دفاعیاتش عنوان داشت که من از دوران کودکی تاکنون یک روز به تفریح نرفته ام ... از دوران کودکی خواندن روزنامه را آغاز کردم و صفحه ای از روزنامه های آن موقع از ذهنم نرفته است. اگر ۵ سال دیگر جوانی که این مطالب را در روزنامه ها خوانده بیاید و مرا در خیابان بکشد من در قیامت از او کله ندارم. او گناهی ندارد بلکه گناه بر کردن کسی است که کاریکاتورها را چاپ می کند و ... نتیجه جالب توجه دادگاه برائت نصیری و بی گناهی غرضی بود. امدادهای غیبی فقط در جبهه ها نبوده بلکه پایش به دادگاه های رژیم هم رسیده است.

دعوا بر سر چپاول مردم فروش امتیاز طرح ترافیک

- فروش مجوز روزانه طرح ترافیک در شهر تهران که نان دانی چربی برای شهرداری بود نیروهای جان بر کف انتظامی را به فکر انداخته است که چرا آنها از این نمد نباید کلاهی داشته باشند. بین شهرداری تهران و اداره راهنمایی و رانندگی و یا به عبارت دیگر نیروهای انتظامی در خصوص اینکه چه کسی می بایست فروش مجوز را عهده دار باشد اختلاف افتاده است. اختلاف

تواند این سوالات مطرح شود که کسانی مانند حسن حبیبی، عیسی کلانتری (وزارت کشاورزی)، بیژن زنگنه (نفت) و ... بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال وزارت، چه کارنامه ای از آن 'مدیریت' و 'توانمندی' موصوف بر جای نهاده اند؟ در واقع، هرگاه پایمال کردن حقوق مردم، حیف و میل بودجه عمومی از دست دادن فرصتها و ... مینا قرار گیرند، می توان گفت که این گونه عناصر، یعنی اکثریت اعضای دولت جدید، نمونه های بارزی از آن 'توانمندی' مورد نظر بوده اند!

در عرصه های عمده سیاست داخلی و خارجی رژیم نیز، ترکیب دولت جدید چشم انداز تغییر و تحول قابل ملاحظه ای، حتی در چارچوب برنامه اعلام شده آن، را نشان نمی دهد. در عرصه امنیتی، اطلاعاتی و نظامی، چنان که سنت جاری طی چند سال گذشته معلوم میدارد و تعیین وزرای مورد توافق جناح های مختلف هم گواهی می دهد، تصمیم گیرنده اصلی، نه خاتمی و دولت وی، بلکه خامنه ای و دار و دسته او خواهند بود. در زمینه سیاست خارجی رژیم، وضع تقریباً به همان منوال است. جدا از برخی تغییرات محدود و یا جا به جایی مهره ها، تغییر چشمگیری در آینده نزدیک در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی به وقوع نخواهد پیوست. ضمن آن که 'دوسیه' های بر جای مانده از دوره قبلی (روابط با اتحادیه اروپا، محکومیت در دادگاه 'میکونوس'، فتوای قتل سلمان رشدی و ...) هم گریبانگیر دولت خاتمی خواهد بود.

در عرصه اقتصادی، به رغم عبارت پردازی های فراوان دوره انتخابات و پس از آن در باره 'عدالت اجتماعی'، 'اشتغال' و غیره، نه خاتمی و نه هیچکدام از دستجات حکومتی هیچ طرح و حرف تازه ای ندارند. دولت جدید اساساً همان

ببین این دو سازمان سابقه اش به موضوع 'پارکومترهای' نصب شده در تهران برمی گردد که باز بر سر اینکه پول آن را چه نهادی بخورد دعوا بود.

رد پای آخوندها

تیر بالا در مطلبی که نشریه هفتگی 'اشپیکل' منتشر کرده عنوان گزارشی است که از طرف ابوالقاسم مصباحی (شاهد 'C' در دادگاه میکونوس) در رابطه با حادثه انفجار هواپیمای آمریکایی در سال ۱۹۸۸ داده شده است.

ابوالقاسم مصباحی فاش ساخته که انفجار هواپیما بر فراز آسمان اسکاتلند به دستور ملایان در تهران انجام شده است. انفجار این هواپیما در واقع قصاص سقوط 'ایرباس' ایران ایر در سال ۱۹۸۸ بر فراز تکه هرمز توسط نیروی دریایی آمریکا بوده است.

خیمینی شخصاً چنین اقدامی را توصیه کرده و علی اکبر ولایتی در تماس با مقامات لیبایی و افراد ابوتضال چنین تروری را سازمان داده است.

طبق اطلاعاتی که بخش ضداطلاعات نیروی دریایی آمریکا داده ده میلیون دلار از طرف رژیم تهران برای چنین عملیاتی تخصیص داده شده است.

طبق اطلاعات مصباحی، قطعات بسبب در فرودگاه فرانکفورت به هواپیمایی منتقل شده که عازم لندن بوده است. مسئول قبلی ایران ایر در فرانکفورت که از مامورین سازمان امنیت نیز بوده چنین عملیاتی را رهبری می کرده است. او توانسته که بخاطر موقعیت شغلی خود از کنترل مامورین فرودگاه گذشته و بسبب را انتقال دهد. این بسبب در لندن سرهم بندی شده و در هواپیمای آمریکایی جاسازی شده بوده است.

سیاست معروف 'تعدیل اقتصادی' (به شیوه ای که در سالیهای اخیر اجرا می شد) و همان 'برنامه دوم اقتصادی' دولت رفسنجانی و مسبب مجلس را (در همان حدی که قابل اجرا باشد) دنبال خواهد کرد. گذشته از آن که برای باز پرداخت بدهی های سنگین خارجی و یا تامین هزینه های فزاینده طرح های نیمه کاره، بخشی از منابع و در آمدهای ارزی آتی کشور نیز پیش خور شده است.

در زمینه فرهنگی (مطبوعات، انتشارات و هنری ... معرفی عطا الله مهاجرانی، یکی از مدافعان سرشناس سیاست اغماض و کشایش محدود فرهنگی، به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی می تواند گویای آن باشد که خاتمی در این مورد حاضر به مساوات نشده و قصد دارد برنامه انتخاباتی خویش را به اجرا گذارد. مجادله جناحها پیرامون این کاندیدای وزارت نیز این روزها بالا گرفته و احتمالاً یکی از بحث انگیزترین موارد ری اعتماد به وزری پیشنهادی خواهد بود. لکن در این عرصه نیز که در هر صورت امروزه یکی از زمینه های حساس و مهم سیاست دولت به شمار می رود، امکان حرکت و عمل دولت جدید در جهت ایجاد برخی کشایش های محدود فرهنگی و هنری، چندان متفاوت از آنچه که ۵-۶ سال پیش (در دوره وزارت خود خاتمی، جاری بود، نخواهد بود، چرا که مخالفان سر سخت این سیاست در نهادهای گوناگون (مجلس، شورای نگهبان، قوه قضائیه، صدا و سیما، انصار حزب الله و ...) همچنان از نفوذ و قدرت زیادی بر خوردارند و اعمال دولت را در این زمینه کاملاً زیر نظر دارند. در هر حال، چگونگی رای مجلس به کابینه خاتمی و عملکرد آن طی چند ماه آینده، دامنه کار و فعالیت و چشم انداز آتی این دولت را نیز آشکارتر خواهد کرد.

انتخابات ریاست جمهوری و مسئله استحاله

حیدر

بین تمایلات مختلف، کثرت آرا به نفع خاتمی را توضیح می دهد و اشتباه محض خواهد بود هر آینه کمان شود که بیست میلیون نفری که به خاتمی رای داده اند حامی و پشتیبان جدی وی بشمار می آیند.

در شرایط استبداد حاکم بر جامعه ایران آرا به آمار کمابیش دقیقی درباره ی درصد تناسب بین طیف بندی های عمده ممکن نیست ولی براساس تجارب گذشته، ارزیابی و تحلیل ها، شواهد و گزارشات موجود، می توان تخمین زد که در بیست میلیون نفری که به خاتمی رای داده اند، طیف دوم و سوم اکثریت را تشکیل می داده اند. این دو طیف علیرغم اینکه به خاتمی رای داده اند نه حامیان جدی وی بشمار می آیند و نه امیدهای بزرگ و آنچه ای به او بسته اند. با این وجود، بین طیف دوم و سوم رای دهندگان به خاتمی تفاوت مهمی نیز وجود دارد و آن اینکه طیف دوم مستعد توهم است و جریان انتخابات خود تا حدودی به توهم به خاتمی در این طیف دامن زده است و اگر در آینده خاتمی دست به مانورهای بزند این توهم می تواند تقویت نیز شود.

بنابر این توجه به واقیقتها نشان می دهد برخلاف ادعای آقای نگهدار، معیار دلائل و انگیزه شرکت کنندگان در انتخابات نه تنها یکسان و واحد نبوده است بلکه کاملا متفاوت و متمایزی باشد و سخن گفتن از معیار مردم برای شرکت اگر عوام فریبی نباشد، حداقل حرف پوچ و میان تهی است.

معیاری که نگهدار از آن بعنوان معیار مردم نام می برد، معیار خود وی است که کمابیش با معیار اقلیتی از رای دهندگان به خاتمی می تواند خوانایی داشته باشد. معیار آن دسته از رای دهندگان که مدافع و پشتیبان جدی جناح های غیرمسلط در حاکمیت می باشند که برایشان مهم نیست که از ۲۲۸ نفر داوطلب ۲۲۴ نفر حذف شود، مهم اینست که کاندیدای مورد نظر خودشان حذف نشود. مهم نیست که انتخابات بشکل کاملا ضددموکراتیک برگزار شده و شورای نگهبان حق کاندیدا شدن را از مردم و نیروهای اپوزیسیون سلب نماید، مهم نیست که دموکراسی و آزادی به خشن ترین وجهی لکدمال شود، مهم اینست که عرصه رقابت برای خودشان باز باشد. رای مردم و انتخابات از این دیدگاه صرفا ابزاری است برای تقسیم و باز تقسیم قدرت در بالا بین جناح های حاکم و نه اعمال حق حاکمیت مردم و نگهدار نیز اساسا از این زاویه به انتخابات ریاست جمهوری می نگرد.

برخلاف آقای نگهدار که تلاش می کند، معیار خود را تعمیم داده و بجای معیار مردم آن را جا بزند، برای اکثریت مردم مساله حذف کاندیداها توسط شورای نگهبان و آزاد نبودن انتخابات مساله بی اهمیتی نبود و نارضایتی مردم در این زمینه علیرغم سرکوب و اختناق حاکم نموده های بارزی داشت. رای گسترده مردم به خاتمی خود از جمله نموده های نارضایتی و اعتراض به جناح مدافع ناطق نوری، و از جمله همین اقدام شورای نگهبان بود.

داشته است. که آیا اولای شورای نگهبان زورش می رسد با حذف همه رقبای جدی عملا انتخابات را غیرجدی کند و یا در آخرین تحلیل و علیرغم تمام سرکوب گری ها رای مردم می تواند منشا و تاثیر معینی در ترکیب حکومت باشد. علت اصلی شرکت مردم آن بود که بر همگان مسلم شد شورای نگهبان بدلیل شکاف های درون سیستم قادر نشده است مثل تمام دوره های قبل انتخابات را خالی از مضمون کند و دو کاندیدا با سیاست هایی مشخصا متفاوت، که هر یک از سوی نیروهای متفاوت حمایت می شوند در صحنه رقابت باقی مانده و از این نقطه به بعد دیگر رای مردم است که تعیین می کند کدامیک اجازه دارند بین استبداد و کنترل بیشتر و با تضعیف آن یکی را انتخاب کنند.

آقای نگهدار بر پایه کدام نظر سنجی از مردم و کدام شواهد و قرائن چنین حکمی را صادر می کند معلوم نیست. اینها معیارهای خود وی و تحلیل نهایی اش برای شرکت در انتخابات و رای به خاتمی می باشد که قطعاً قبل از انتخابات نیز عنوان شده است و پس از انتخابات بعنوان معیار مردم برای شرکت در انتخابات عنوان می شود. او در حقیقت نظر و معیار خود را بجای نظر و معیار مردم برای رای دادن جا می زند ولی واقیقتها چیز دیگری است.

اگر آمارهای منتشر شده توسط رژیم را (که جای سخن دارد) مبنا قرار دهیم حدود ۱۱ درصد از حائزین شرایط در انتخابات شرکت نکرده اند که بخشی از مردم می باشد. حدود ۷ میلیون نفر به ناطق نوری رای داده اند که آن بخش از مردم هستند که جناح مسلط توانسته است بهر وسیله ای به نفع خویش در این انتخابات بسیج کند. حدود ۲۰ میلیون نفر هم به خاتمی رای داده اند اما این بیست میلیون نفر همگی یکدل و هم نظر نبوده و معیارهای واحدی نیز نداشته اند و سه طیف عمده را می توان تشخیص داد. طیف نخست حامیان جناح های غیرمسلط حاکمیت و حاشیه حاکمیت بودند که از خاتمی پشتیبانی می کردند (نظیر کارگزاران، روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره). طیف دوم از کسانی تشکیل می شد که از انتخاب ناطق نوری و بدتر شدن اوضاع هراس داشتند و هر چند به خاتمی رای دادند ولی پشتیبان جدی وی بشمار نمی آیند. اینان بقول معروف بین 'بد' و 'بدتر' ترجیح داده اند به 'بد' رای دهند تا وضع خرابتر از این نشود و شاید روزنه هایی برای تنفس گشوده شود. سابقه خاتمی و وعده های انتخاباتی وی در این زمینه یعنی تشخیص بین بد و بدتر موثر بوده است. طیف سوم کسانی هستند که برای ابراز مخالفت با ناطق نوری که مورد حمایت ولی فقیه و ارکان های اصلی حکومتی (مانند اکثریت مجلس، شورای نگهبان و...) بود به میدان آمدند و به خاتمی رای دادند تا ناطق نوری شکست بخورد.

مخالفت با جناح مسلط نکته مشترک تمایلات گوناگون کسانی است که به خاتمی رای دادند و همین همسوئی

شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری، رای اکثریت آنان به خاتمی و انتخاب وی بحث های گسترده ای را در میان طیف های گوناگون اپوزیسیون، حول موضع گیری در قبال این انتخابات و چشم انداز تغییر و تحول در رژیم جمهوری اسلامی، برانگیخته است. در این میان تلاش های طیف طرفداران 'استحاله' رژیم، شایان توجه است.

این طیف که هشت سال پیش با امید بستن به جناح رفسنجانی، با بوق و کرنا به توهم استحاله رژیم دامن میزد، با تضعیف تدریجی موقعیت این جناح در حاکمیت و پیشروی جناح خامنه ای-رسالت، روند رو به تشدید اختناق و بروز جنبش های اعتراض و اعتصابی نظیر حرکت های قزوین، اسلام شهر،...، اعتصاب کارگران نفت و غیره، سر در لاک فرو برده بود، بدنبال شرکت گسترده مردم در انتخابات و انتخاب خاتمی، مجدداً به جنب و جوش آمده و نغمه های کهنه گذشته را در شکل و شمایل تازه ساز می کند.

از انقلاب مسالمت آمیز مردم و گشوده شدن چشم انداز تحول دموکراتیک، از 'بالا' سخن به میان می آید و رای مردم به خاتمی بمثابة حجت و برهانی بر له خط استحاله عنوان می شود و طبق روال همیشگی، حمله های زهرآکین و کین آلود به طرفداران خط مشی سرنگونی رژیم، ترجیح بند این قبیل خطابه هاست. 'شوریدن' فرخ نگهدار علیه 'شورای مرکزی اکثریت' نمونه ای از این قبیل تلاش هاست. او که کویا تحریم انتخابات توسط شورای مرکزی اکثریت، 'وجدان' اش را دچار عذاب ساخته است، سکوت و علنی نکردن بحث های پیش از انتخابات را بعنوان دلیلی برای 'شورش' خویش اقامه کرده و در مقاله اش در نشریه کار اکثریت شماره ۱۵۹ می نویسد: 'اگر آن سکوت نبود نیاز به شوریدن اساسا منتفی بود'.

این 'شورش' اما اگر در صورت ظاهر اعتراضی علیه علنی نکردن بحث ها جلوه گر شود در مفهوم سیاسی خود اساسا متوجه تثبیت خط مشی رژیم و استحاله در اکثریت است. دعوای اصلی بر سر این مفهوم سیاسی است و شکل مساله علیرغم تمامی اهمیت اش، جنبه فرعی دارد و بهمین لحاظ نیز در اینجا ابتدا حول این جنبه اصلی مکث می کنیم و سپس به شکل مساله ی می پردازیم.

معیار مردم برای رای دادن

نگهدار در مقاله اش به بررسی علل شرکت گسترده مردم و رای شان به خاتمی و به قول خودش 'معیار مردم برای شرکت' پرداخته و می نویسد:

'برخلاف تصور غالب بر شورای مرکزی سازمان ما و بسیاری نیروهای دیگر معیار مردم برای شرکت یا عدم شرکت اصلا این نبود که این انتخابات چه تعداد نامزد حذف شده اند. معیار این بود کدام یک حذف نشده اند. شرکت یا عدم شرکت مشخصا بستگی به این

از این گذشته اگر برای بخشی از مردم اصلا مطرح نبوده است که کدام کاندیدها حذف شده اند، این بی تفاوتی در قبال نقض و لکدمال شدن دموکراسی نه امری مثبت، بلکه موضوعی کاملا منفی است. یک چنین روحیه و معیاری مغایر با مبارزه برای آزادی و دموکراسی است و یک فرد یا نیرویی که حقیقتا طرفدار آزادی و دموکراسی باشد، وظیفه اش نه تعریف و تمجید از این معیار بلکه انتقاد از آن و آگاه کردن مردم و برانگیختن حساسیت شان در قبال هرگونه نقض دموکراسی و از آن جمله حذف کاندیدهاست.

یک چنین روحیه ای نه نشانه ی رشد آگاهی مردم، بلکه بیانگر ضعف آگاهی آنان است. این تجلی روحیه تمکین به استبداد است نه مبارزه جدی با آن. دموکراسی زمانی می تواند استقرار یابد و نهادی شود که اکثریت مردم نه تنها در برابر نقض دموکراسی حساس باشند بلکه در مقابل آن بطور جدی ایستادگی و مقاومت نمایند.

مبلغین معیار و روحیه بی تفاوتی نسبت به نقض دموکراسی که آقای نگهدار نیز در این زمره است، نه تنها مبارزه مردم در راستای دموکراسی و آزادی را تضعیف می کنند بلکه فراتر از این عملا به طولانی شدن عمر استبداد در ایران یاری می رسانند.

انتخابات و مساله حمایت از خاتمی

گرچه اقدام شورای نگهبان مبنی بر حذف کلیه کاندیدها به جز کاندیداهای مورد حمایت جناح های حاکم، طیف وسیعتری از اپوزیسیون را به تحریم انتخابات ریاست جمهوری سوق داد، اما رای گسترده مردم به خاتمی، بخشی از نیروها را در صحت این موضعگیری به تردید انداخت. برخی صریح و آشکار و بعضی ها شرمگینانه به انتقاد از موضع تحریم برخاستند و آنانکه نظر به حمایت از خاتمی داشتند، دل و جرئت بیشتری یافتند تا صدای خود را بلندتر کنند. آقای نگهدار جزو همین دسته اخیر است که تغییر در فضای سیاسی روز، 'سکوت' با معنای پیش از انتخابات و 'شورش' اش پس از انتخاب خاتمی را قابل فهم می کند.

در نگاه اول شاید چنین بنظر برسد که اختلاف بر سر موضع گیری در قبال انتخابات، اختلافی صرفا تاکتیکی است. اما تعمقی بیشتر نشان می دهد که اختلاف در عین حال اختلافی اساسی و استراتژیک نیز می باشد و بحث ها را نباید در بحث روز تاکتیک ها، متوقف ساخت بلکه باید این بحث ها را با موضوع استراتژی سیاسی پیوند زد. مساله فقط این نیست که موضع تحریم درست بود یا شرکت و رای دادن به خاتمی، بلکه در عین حال، اینهم هست که تحریم یا رای دادن به خاتمی با کدام چشم اندازی صورت می گیرد و در خدمت کدام استراتژی سیاسی قرار می گیرد.

فرخ نگهدار نیز در نقد مواضع شورای مرکزی اکثریت گرچه بحث خود را حول مساله تاکتیکی و حمایت از خاتمی متمرکز نموده است ولی در خلال نوشته اش آشکار می کند که دعوای اصلی بر سر استراتژی

سیاسی، و مساله سرنگونی رژیم یا استحاله است. او در این باره می نویسد:

'خوشبختانه، دست کم در سازمان ما با این فکر مدتهاست وداع شده که گویا هر تغییر مثبت در اوضاع سیاسی کشور در راستای دموکراسی تنها پس از سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر است. ما پخویی درک کرده و بارها تاکید کرده ایم که نه تنها انجام رژیم دموکراتیک در نظام فعلی را غیرممکن تلقی نمی کنیم، بلکه خود نیروی این اصلاحات هستیم (چنین فکری البته در میان سلطنت طلبان، مجاهدین و بسیاری چپ های انقلابی پذیرفته نیست) ...'

تمام حرف سازمان مجاهدین از ۳۰ خرداد ۶۰ تا امروز این نبوده است که نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و ذاتا اصلاح ناپذیر است و هر نوع تحول مثبت در این جامعه مستلزم نفی کلیت و تمامیت این نظام است. در مقابل این حرف بحث من همیشه این بوده است که طرح سوال به این شکل اغفال کننده است. زیرا اصلاح پذیر بودن یا نبودن سیستم نه به ذات سیستم که به تناسب نیرو میان طرفداران تشدید استبداد قهقی و مخالفان آن بستگی دارد. طرح درست صورت مساله به ما کمک می کند که دریابیم، اولاً امکانات در جامعه ما امکانات برای انحصار درازمدت تمام قدرت سیاسی- تاکید می کنم، تمام قدرت سیاسی در دست ولی فقیه در این حد از تکامل جامعه ما اساسا محال است. ثانيا بدون تغییر معادله قدرت

به زیان ولایت فقیه و تامین حد معینی از آزادی ها چشم انداز گذار به یک نظام دموکراتیک گشوده نخواهد شد. من بسیار بعید می دانم که جامعه ما بتواند از نظام به غایت بسته و متمرکز به طور مستقیم به یک نظام باز و پلورالیستی گذار کند. کسانی که صورت مساله را بد طرح می کنند چاره ای ندارند جز آنکه تصور کنند تنها از طریق لغو کلیت قانون اساسی راه تحول گشوده خواهد شد. آنها مجبورند امید خود را نه به انتخابات، نه به تلاش برای تغییر تناسب نیروها در درون سیستم، که بر اعمال فشار قهرآمیز از بیرون، بر اسلام شهرها، بر ارتش آزادی بخش و یا بر کودتای نظامی مبتنی سازند. مجاهدین، سلطنت طلبان و نیز برخی از گرایش های چپ انقلابی نمایندگان تپیک این طرز تلقی اند.

بحث من البته در اینجا با این گروه ها نیست: آنها هنوز راه درازی دارند تا راه های تحول دموکراتیک این جامعه را باز شناسند. بحث من در اینجا با کسانی است که توجه نمی کنند بسیار بعید است نیروهای سیاسی خارج از کادر جمهوری اسلامی توفیقی یابند در روندهای سیاسی، از جمله انتخابات حق مشارکت مستقیم بدست آورند قبل از آنکه در خود سیستم موجود تحولات معینی در جهت شکسته شدن سلطه مطلقه ولی فقیه رخ دهد؛ (تاکیدها از ماست)

من در اینجا حول استدلال و تحلیل های نیروهای طرفداران مشی سرنگونی که فرخ نگهدار کاریکاتوری از آن ارائه داده تا نظر خود را 'معتول' جلوه دهد مکث نمی کنم. تحلیل و ارزیابی نیروهای طرفدار مشی سرنگونی رژیم یکسان و همانند نیست. حداقل تا آنجا که به گرایش های انقلابی چپ برمی گردد، عدم امکان استحاله رژیم جمهوری اسلامی بر تحلیل مشخصی از ماهیت نظام و ماهیت نیروهای حاکم استوار است که تجربه بیش از هجده سال عمر جمهوری اسلامی نیز تاکنون مهر تایید بر آن زده است. علاوه بر این بجز مجاهدین، سلطنت طلبان و نیروهای چپ انقلابی، حزب دمکرات کردستان ایران نیز طرفدار مشی سرنگونی است که در کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه را ادامه می دهد و معلوم نیست بچه دلیلی آقای نگهدار دچار نسیان شده و از آوردن نام این حزب انا کرده است.

اما اگر به مبدا وداع فرخ نگهدار با این فکر که تحول دموکراتیک در جامعه ایران از طریق سرنگونی رژیم اسلامی می تواند هموار شود برگردیم، نه به ۳۰ ام خرداد بلکه به مقطع سفارت گیری باید رجعت کنیم.

حرف ایشان از همان مقطع این بوده و هست که راه تحول و پیشرفت در راستای دموکراسی از طریق تغییر در تناسب نیروها در 'بالا' و حاکمیت هموار خواهد شد. البته تا فروپاشی اتحاد شوروی، پیشرفت در راستای سوسیالیسم نیز به تحول دموکراتیک اضافه می شود که امروزه حذف شده است.

این طرح صورت مساله است که از جانب وی از آن زمان عنوان شده و تغییر نکرده است. آنچه تغییر کرده، راه حل مساله است. در دوره پس از سفارت گیری نیروهای 'خط امام' نقطه امید وی و حامل گرایش تحول دموکراتیک بودند و پشتیبانی از آنها با هدف تغییرتاسب قوا در حاکمیت به نفع آنها و طرد لیبرال ها، مشی پیشنهادی وی بود که البته از حزب توده کپی برداری شده بود.

دوره پس از ۳۰ ام خرداد سال ۶۰ و آغاز سرکوب خشن و همه جانبه، کشتارها و اعدام های دسته جمعی، ماهیت فاجعه بار این مشی را آشکارتر کرد و رهبری اکثریت نه تنها از این سرکوب ها حمایت کرد، بلکه تا آنجا پیش رفت که به هوادارانش درباره همکاری با رژیم بری سرکوب نیروهای اپوزیسیون رهنمود داد و شخص فرخ نگهدار در هبات سیاسی اکثریت خواهان دادن اطلاعات سازمان اکثریت درباره ی نیروهای اپوزیسیون به رژیم شد.

سرنوشت این مشی سیاسی و راه حل برای 'شکوفایی رژیم جمهوری اسلامی' در راستای دموکراسی و سوسیالیسم بر کسی پوشیده نیست.

اما اگر این شکست فاجعه بار کسانی را بفرک و تأمل واداشت، فرخ نگهدار با 'وجدانی' آسوده از این همه فجایع که بار اصلی اش بر دوش وی بود، منتظر فرصت دیگری نشست. با تشدید درگیریها در 'بالا' بین جناح رسالت- خامنه ای و جناح رفسنجانی از یکسو و جناح خط امام از سوی دیگر، صورت مساله وی که همچنان ثابت مانده بود، راه حل دیگر یافت. این بار طرد خط امامی ها و قدرت گیری ائتلاف دو

جناح دیگر، راه تحول دمکراتیک در ایران را می‌بایست هموار می‌کرد.

آنچه فرخ‌نکهدار پس از نشستن رفسنجانی بر مسند ریاست جمهوری گفت و نوشت از آشتی ملی گرفته تا رهنمود مراجعه به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، حاصلی جز دامن زدن به توهم استحاله رژیم نداشت که آنهم با شکست مواجه گردید. اما وی که برای صورت مساله خویش در جستجوی راه حل دیگری بود که انتخابات ریاست جمهوری چنین فرصتی را بدست داد.

بحث پیرامون موضعگیری در قبال انتخابات ریاست جمهوری از ماه‌ها پیش از انتخابات در شورای مرکزی اکثریت جریان داشته است و نظر فرخ‌نکهدار عبارت از این بوده است که:

'در صورت شکل گیری وسیع-حد اقل به شمول کارگزاران و مجمع روحانیون علیه ناطق نوری سازمان باید بطور روشن مردم را به شرکت در انتخابات و رای دادن به نامزد مشترک آن ائتلاف دعوت کند'.

بنابراین پیش از اینکه خاتمی کاندیدا شود، نظر فرخ‌نکهدار شرکت در انتخابات و دعوت مردم به رای دادن به نامزد مشترک جناح کارگزاران و مجمع روحانیون یا بعبارت دیگر نامزد جناح‌های غیرغالب حاکمیت بوده است. برای فرخ‌نکهدار معیار اصلا این نبوده است که چه کسانی حذف می‌شوند یا انتخابات، انتخاباتی ضددموکراتیک خواهد بود، معیار این بوده که کاندیدای جناح‌های دیگر حاکمیت در آن شرکت داشته باشند.

(همان معیاری که وی تلاش می‌کند بجای معیار مردم آن را جا بزند). و همین امر برای شرکت و رای دادن به کاندیدای جناح‌های دیگر رقیب جناح حاکم کافی بوده است. با توجه به اینکه نه فرخ‌نکهدار و کس دیگری شرکت گسترده مردم در انتخابات را پیش بینی نکرده بود می‌توان گفت که شرکت و یا عدم شرکت مردم در انتخابات نیز نقشی در این موضعگیری نمی‌توانست داشته باشد. آنچه در این موضعگیری اساس قرار می‌گیرد، حمایت از جناح یا جناح‌هایی در برابر جناح دیگر و تلاش برای تغییر تناسب نیرو در بالا و بین جناح‌های حاکم است و این همان خط سیاهی است که وی از مقطع سفارت گیری بدینسو، بسته به اوضاع و احوال متفاوت و متغیر، لا یتغیر دنبال کرده است.

هنکامی که محور استراتژی سیاسی تلاش برای تغییر تناسب قوا در بالا بین جناح‌های حاکم قرار بگیرد، حمایت از جناح یا جناح‌هایی از حاکمیت در برابر جناح یا جناح‌های دیگر در حاکمیت اساس باشد، تاکتیک نیز در تبعیت از این استراتژی، شرکت در انتخابات، پشتیبانی و رای دادن به کاندیدای جناح‌های مورد حمایت خواهد بود.

برای فرخ‌نکهدار اساسا مطرح نبوده است که خاتمی باشد یا فرد دیگری، مردم بطور گسترده در انتخابات شرکت بکنند یا نه، کافی بوده است که کاندیدای مورد حمایت کارگزاران و روحانیون مبارز در صحنه باقی بماند تا از مردم دعوت شود که در انتخابات شرکت کرده و به آن کاندیدا رای بدهند به این دلیل که تناسب نیروها شاید بتواند از این طریق بسود این جناح‌ها تغییر یابد. چرا که استراتژی سیاسی مدنظر وی بر

۵۸ فرصت را برای تثبیت تحلیل اش از حاکمیت، مغتتم یافت، این بار نیز انتخاب خاتمی را برای تثبیت خط استحاله در اکثریت، مناسب دیده است.

تاکتیک پیشنهادی نکهدار مبنی بر شرکت در انتخابات و رای به خاتمی در پیوند با استراتژی سیاسی استحاله قرار دارد و حمایت از خاتمی صرفا به عرصه انتخابات ریاست جمهوری محدود نخواهد شد، بلکه با حمایت و پشتیبانی از خاتمی و جناح‌هایی از حاکمیت ادامه خواهد یافت. گرچه نکهدار هنوز آگاهانه بحث را به این عرصه نکشاده است و سیاست جا انداختن کام به کام مواضع اش را دنبال می‌کند ولی این ملاحظه کاری دیری نخواهد پائید.

مخالفت با اسلام شهرها و حرکت‌ها و اعتراض‌های توده‌ای که خارج از چارچوب درگیری‌های جناح‌های حاکم قرار می‌گیرد، دامن زدن به توهم نسبت به خاتمی و جناح‌های حاکم پشتیبان وی و دعوت از مردم برای حمایت از آنها از اجزای اصلی چنین سیاستی به شمار می‌آید.

'امید و انتظار'، این است پیام نکهدار در آستانه نشستن خاتمی بر مسند ریاست جمهوری.

ما از دیدگاه اساسا متفاوتی به تحولات آینده در ایران و انتخابات ریاست جمهوری می‌نگریم. ما امکان استحاله رژیم جمهوری اسلامی به رژیم دمکراتیک را غیرمحتمل می‌شماریم و علیرغم اینکه نوک تیز حمله و افشاکری‌هایمان متوجه جناح مسلط در حاکمیت است، این حقیقت عیان را فراموش نمی‌کنیم که جناح‌های دیگر حاکمیت علیرغم اختلاف و درگیری‌شان با جناح مسلط، در طول بیش از هیجده سال عمر رژیم جمهوری اسلامی، دست در دست همین جناح آزادی، دمکراسی و حقوق اساسی و دموکراتیک مردم را لگدکوب کرده‌اند و آنجا که نظام به خطر افتاده در سرکوب خشن مردم تردیدی بخود راه نداده‌اند و حتی در جریان انتخابات اخیر نیز اعتراض و انتقاد علنی و جدی به اقدامات شورای نگهبان مبنی بر حذف ۲۳۴ نفر کاندیداها نکرده‌اند. ما توهمی به جناح‌های مختلف حاکمیت نداشته و مبارزه با توهم به این جناح‌ها را از وظائف اصلی خود بشمار می‌آوریم.

ما بر این ارزیابی و تحلیل متکی هستیم که تحول دموکراتیک و استقرار دمکراسی و آزادی در ایران با مبارزه توده‌ای و از طریق سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، ممکن و میسر خواهد شد. آری ما به 'اسلام شهرها' یا دقیقتر بگوییم مبارزه مستقیم، مستقل و انقلابی توده‌ها امید داریم نه به تغییر تناسب قوا در 'بالا' و در درون سیستم. ما از استراتژی سیاسی انقلابی و نه رفرمیستی حرکت می‌کنیم و تلاش می‌کنیم تاکتیک‌های جاری را در پیوند با این استراتژی اتخاذ می‌کنیم.

موضع گیری ما در قبال انتخابات ریاست جمهوری نیز در رابطه و پیوند با این استراتژی سیاسی باید مورد بررسی قرار بگیرد.

در شسراپی که انتخابات، انتخاباتی کاملا ضددموکراتیک بود و صرفا کاندیداهای وابسته جناح‌های حاکم در صحنه باقی مانده بود، شرکت در انتخابات و رای به خاتمی مفهوم دیگری بجز حمایت از خاتمی و جناح‌های پشتیبان وی در حاکمیت نمی

محور تغییر در 'بالا' و درون سیستم استوار است. از این دیدگاه دخالت مردم در آن حد و حدودی مطلوب است که به تغییر در 'بالا' و در درون سیستم بیانجامد و مبارزه مردم اگر سیستم را تهدید کند و در خارج از چارچوب آن باشد نامطلوب و منفی است. بی‌جهت نیست که فرخ‌نکهدار حرکت‌های مردمی نظیر اسلام شهرها را با کودتای نظامی یا ارتش آزادی بخش مجاهدین در یک ردیف و مقوله قرار داده و محکوم می‌کند. برای وی تمایز اساسی بین مشی‌های متفاوت در مبارزه برای سرنگونی فاقد اهمیت بود. و این مساله اساسی مطرح نیست که در مشی کودتای نظامی سلطنت طلبان، اساسا توده‌ها مطرح نیستند، در مشی سرنگونی مجاهدین توده‌ها حداکثر نقش کمکی دارند و مشی سرنگونی نیروهای دمکرات و چپ انقلابی بر سازماندهی مبارزه توده‌ها استوار است. همین قدرکه مبارزه‌ای از چارچوب سیستم خارج شده و آنرا تهدید کند، نامطلوب و محکوم است. در یک ردیف قرار دادن مشی سرنگونی نیروهای دمکرات و چپ انقلابی با مشی سلطنت طلبان و مجاهدین، نه یک تحریف ساده، بلکه یک شیادی آشکار است.

فرخ‌نکهدار شیدانه سلطنت طلبان را با چپ انقلابی در یک ردیف قرار داده با تیختر اعلام می‌کند که این نیروها راه درازی در پیش دارند تا راه‌های تحول دمکراتیک در ایران را بازشناسند. اما تا آنجا که به چپ انقلابی مربوط می‌شود، این طیف نه توهمی به 'دمکرات' شدن طیف سلطنت طلبان داشته است و نه چنین چشم‌اندازی را مطرح نموده است، اتفاقا این خود فرخ‌نکهدار می‌باشد که به دمکرات شدن شاه بی‌تاج و تخت متوهم است.

فرخ‌نکهدار البته راه درازی را برای 'بازشناختن' راه‌های تحول دمکراتیک در جامعه ایران طی کرده است. این راه پیمایی از حمایت خمینی و خط امام در حاکمیت در چارچوب مشی شکوفایی جمهوری اسلامی آغاز می‌شود، پس از شکست فاجعه بار این 'بیراهه' با قرار گرفتن در پشت جناح رفسنجانی تداوم می‌یابد و پس از به بن بست رسیدن در امید به خاتمی بازسازی می‌شود. اما آنچه فرخ‌نکهدار و امثال وی را از گرایش‌های چپ انقلابی متمایز می‌سازد، درازی راهی نیست که به نظر وی گویا باید چپ انقلابی طی نماید، بلکه دره عمیقی است که در مشی اساسا و ماهیتا متفاوت بین آنها فاصله انداخته است. مشی‌ایکه بر بنیاد مبارزات توده‌ها و کثودن راه تحول دمکراتیک از طریق سرنگونی رژیم و مبارزه توده‌ای استوار است و مشی‌ایکه به تحول در 'بالا' چشم دوخته، به حمایت از این یا آن جناح حاکم متکی است و به مبارزه توده‌ها به مثابه عنصر کمکی در بهم زدن تعادل قوا در حاکمیت می‌نگرد.

گرچه فرخ‌نکهدار فاتحانه اعلام می‌کند که در اکثریت مدتهاست به 'سردرگمی میان براندازی و اصلاح طلبی' پایان داده است و خط استحاله تثبیت شده است ولی نیم‌نگاهی به مصاحبه‌هایی که در نشریه کار اکثریت درج شده است، نشان می‌دهد که چنین نیست و این بحث در اکثریت هنوز جاری است و هدف 'شورش' نکهدار نیز اساسا متوجه تثبیت خط استحاله در اکثریت است. همچنانکه وی پس از سفارت گیری در سال

ادعای فدایی بودن برای شخصی همچون نگهدار که هرگونه پیوند با سنت های فکری، سیاسی، مبارزاتی، اخلاقی و... با جنبش فدایی را کسسته است، تنها یک ادعای مضحک و مسخره نیست، بلکه اهانتی به تاریخ این جنبش است که یکبار دیگر فرصت طلایی وی را به نمایش می گذارد.

بقیه از صفحه ۳

کشمکش های پیدا و پنهان

در وضعیتی که کسب و آب و قطع برق بار دیگر مسئله حادی در غالب مناطق کشور شده و طرح های ناقص و نیمه کاره به عنوان نشانه ای از سرمایه ها و فرصت های از دست رفته، در اینجا و آنجا پراکنده شده است، رفسنجانی و کارگزارانش به یکدیگر 'لوح سپاس' و 'نشان لیاقت' و 'مدال مدیریت' اعطا می کردند تا بتوانند هر چه بیشتر موقعیت و مناصب خودشان در دولت بعدی را حفظ و یا تقویت نمایند. این عرض اندام مجدد و اقدامات سیاسی - تبلیغاتی تهاجمی دار و دسته ی رفسنجانی نیز از سوی حریفان بی پاسخ نماند. به عنوان مثال، کیهان، حملات متقابل را علیه مسئولان و مدیران دولت رفسنجانی در زمینه حیف و میل و ثروت های بادآورده و سواستفاده و اختلاس در جریان خصوصی سازی بنگاه های دولتی - البته طبیعتا به صورت کاملاً انتخابی و جانبدارانه آغاز کرد. خامنه ای، در دیدار با مسئولان قوه قضائیه، 'مقابله با ثروت های حرام' و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی را یکبار دیگر مطرح ساخت. رئیس قوه قضائیه نیز، به نوبه خود، به 'مقامات' هشدار داد که 'قانون از کجا آورده ای' به اجرا خواهد گذاشت... در پی این کشمکش ها، حمله و انتقاد از مقامات وزرا موجود (و کسانی که احتمالاً پست وزارت را به دست می آورند)، بالا گرفت. دستگاه قضایی رژیم حکم جلب تعدادی از مدیران شهرداری تهران را صادر کرد که تهاجمی آشکار علیه غلامحسین کرپاسچی و مسامت از معرفی وی به عنوان یکی از وزرای کابینه خاتمی به حساب می آمد. متقابلاً حدود صد نفر از نمایندگان مجلس به این حکم اعتراض کرده و دستگاه قضایی را به برخورد 'خطی' و 'جناحی' متهم کردند. گروهی از همین نمایندگان نیز، به همراه برخی از تشکل های اسلامی رژیم، مانند 'دفتر تحکیم وحدت'، خواستار برکناری محمد جواد لاریجانی از تمامی مناصب سیاسی و محاکمه وی شده اند. هر گاه حملات سیاسی و تبلیغاتی کیهان و انتشار حزب اله و امثال اینها، غالباً متوجه افراد و اعضای دسته رفسنجانی بود، تهاجمات 'رسالتی' ها بیشتر روی 'مجمع روحانیون' و 'اتلاف خط امام' و سهم و نقش احتمالی آنها در دولت خاتمی متمرکز شده بود. نشریات این دسته نیز، ضمن پاسخگویی به این حملات و انتقاد شدید از وزیرانی که از ناطق نوری حمایت کرده بودند (ولایتی، شارتی و...) تلاش بیشتر خود را اخیراً معطوف به آن کرده اند که سطح توقعات و 'انتظارات' مردم را که خود در دوره ی برکناری انتخابات شدیداً دامن زده بودند، در رابطه با خاتمی و دولت آن پایین بیاورند و 'صبر و تحمل' را توصیه بکنند.

پایان سخن

تجربه مبارزه سیاسی به ما نشان داده است که همواره هستند کسانی که با موج حرکت می کنند و یا منتظر فرصت مناسب برای طرح و وسیع نظرات خود می نشینند در اصطلاح معمول به این قبیل افراد فرصت طلب می گویند.

در روند مبارزات درونی جنبش فدایی پس از انقلاب بهمن نیز چنین افرادی وجود داشتند که فرخ نگهدار نمونه تیبیک آنست. برای کسانی که وی را کمابیش می شناسند نه سکوت و علنی نکردن نظراتش قبل از انتخابات و نه 'شوریدن' اش پس از انتخاب خاتمی اتفاقی نیست. او بارها و بارها چنین کرده است. او همواره منتظر فرصت مناسب می نشیند تا نظراتش را بطور وسیع طرح نماید.

تا واقعه گرفتن سفارت امریکا پیش می آید وی نظراتش را دربار ی حاکمیت بطور صریح مطرح می سازد، کشتارها و اعدام های دسته جمعی سرکوب خشن پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ آغاز می شود، ولی نظرش مبنی بر همکاری اطلاعاتی با رژیم را مطرح می نماید، وقتی شوروی ابر قدرتی است و مساله ارتباط با آن مطرح می شود، وی گوی سبقت در دفاع از 'سوسیالیسم واقعا موجود' را از دیگران می رباید، وقتی نجیب اله در افغانستان بر سر کار است بر عکس گرفتن با او افتخار می کند، زمانی که اتحاد شوروی فرو می باشد، امریکا به تنها ابر قدرت جهانی تبدیل می شود و جنگ خلیج شروع می شود، برای دفاع از حقوق بشر در ایران به آقای جرج بوش نامه سرگشاده می نوسد و...

اینها تنها نمونه هایی چند از برخوردهای فرصت طلبانه وی است. از همین رو در 'شوریدن' اش علیه شورای مرکزی اکثریت هیچ چیز تازه و عجیبی نیست اما آنچه در این میان غریب می نماید ادعای مسخره وی مبنی بر داشتن 'وجدان فدایی' است که گویا رای ندادن اکثریت به خاتمی خاری در آن خلدنده است.

اینکه 'وجدان فدایی' بودن چه مقوله ایست و چه مفهومی دارد، بهتر است بخود وی واکذاریم که در آینده آن را توضیح دهد. ما فدایی بودن شنیده بودیم و این مفهوم به این دلیل در جنبش شکل گرفت که بقول رفیق حمید اشرف 'رفقای ما نمونه کاملی از صداقت انقلابی بودند. رفقای ما به خاطر اعتقاداتشان بی محابا هر خطری را تحمل می کردند. معمولا به تنها چیزی که بها نمی دادند جانشان بود و همین بود که مفهوم 'فدایی' در مورد آنان نه بعنوان یک شعار بلکه به عنوان یک واقعیت مصداق پیدا می کرد. البته چنین مفهومی در مورد شخصی مثل فرخ نگهدار نه صدق می کرد و نه صدق می کند. اما آنچه وی در قالب این جمله پردازی ها و با تاکید مکرر بر 'ما فدائیان' خواسته است به خواننده القا کند، اینست که گویا وی در زمره کسانی است که بر ارزش ها و سنت های انقلابی ایکه جنبش فدایی در طی یکدوره مبارزه خلق کرد، پای بند است و وجدان وی نیز تجلی از وجدان آن کسانی است که این جنبش را پی ریختند و بر پا داشتند. اما وجدان بیدار آن رفقا کجا و وجدان آسوده نگهدار در برابر فجایعی که وی مسئولیت های اصلی اش را بعهده دارد کجا.

توانست داشته باشد. یک چنین موضعگیری، جدا از اینکه نوعی تمکین به انتخابات ضددموکراتیک و تصمیمات شورای نگهبان بود، در خدمت کسرتش توهم نسبت به خاتمی و جناح های پشتیبان وی در حاکمیت قرار می گرفت. ممکنست گفته شود که ما می توانستیم توضیح دهیم و مانع بروز توهم شویم. ولی باید توجه شود که اولاً امکانات ما برای توضیح در میان مردم و حتی رساندن موضع گیری مان بگوش آنان بشدت محدود است و ثانیاً علیرغم تمامی توضیحات، اقدام سیاسی مبنی بر رای دادن به یک کاندیدا مفهوم حمایت خواهد داشت، بویژه در جامعه ما که استبداد حاکم است و احزاب و سازمان ها جایگاه خود را در میان مردم تثبیت نکرده اند، و صف بندی ها بطور کامل برای مردم روشن و مشخص نیست این اغتشاش بیشتر خواهد بود، ثالثاً، در موقعیتی قرار داریم که بهرحال نقش بسیار محدودی می توانستیم ایفا نماییم.

اگر اکثریت مردمی که حق حرف زدن آزادانه از آنان سلب شده است مخالفت خود را در قالب رای به خاتمی بیان می کنند، احزاب و سازمان ها مجبور نیستند خود را به چنین قالبی محدود سازند آنها باید آشکار و صریح سخن بگویند.

بیان مخالفت مردم در چنین قالبی، در عین حال دو پهلو و کتک نیز می باشد. بیان مخالفت با وضع موجود و رژیم حاکم است ولی حمایت از جناح هایی از حاکمیت را نیز در بردارد و توهم آفرین است.

در جریان انتخابات، توهم نسبت به خاتمی بویژه در میان آن بخشی از مردم که معیارشان انتخاب بین 'بد' و 'بدتر' بوده است بطور چشمگیری افزایش یافته است. که البته در آینده فرو خواهد ریخت تا اینکه اکثریت مردم به این نتیجه برسند که انتخابات بین بد و بدتر راه نجات از قید و بند استبداد نیست. اگر مردم دوره ریاست جمهوری خاتمی را نیز باید تجربه کنند تا به چنین آگاهی ای دست یابند، ما بشابه پیشرو از هم اکنون این آگاهی را باید بیمان آنان ببریم. البته این بدان معنی نیست که ما باید به تضاد بین 'بالایی' بی توجه باشیم و 'بد' و 'بدتر' برای ما علی السویه باشد و یا از شعار هر چه 'بدتر بهتر' حرکت کنیم. 'بد' بهتر حال بهتر از 'بدتر' است، اما از اینجا نمی توان نتیجه گرفت که پس باید از 'بد' پشتیبانی کرد.

کسی که گرفتار این منطق شود به بازی در بساط بد و بدتر گرفتار شده و قادر نخواهد شد مبارزه توده ها را به فراتر این دایره تک هدایت کند.

ما با بد و بدتر هر دو مبارزه می کنیم با این تفاوت که نوک تیز مبارزه مان متوجه 'بدتر' است این سیاست با تضعیف هر چه بیشتر بدتر آن را در برابر بد تضعیف می کند، اما مساله اصلی اینست که ما به پشتیبانی از بد نمی توانیم کشیده شویم.

عرصه انتخابات ریاست جمهوری به رقابت جناح های حاکم محدود شده بود. شرکت در انتخابات منوط و مشروط به رای دادن به کاندیداهای جناح های حاکم و در حقیقت پشتیبانی از جناح هایی از حاکمیت بود و تحریم آن از جانب ما موضع گیری اصولی و درستی بود و سیاست عدم پشتیبانی و حمایت از جناح هایی از حاکمیت که خاتمی کاندیدای آنان بود، را در دوره ریاست جمهوری خاتمی نیز باید همچنان ادامه دهیم.

نشریات داخلی کشور و انتخابات

که البته و بی هیچ تردیدی مستلزم جمع‌بندی و ارزیابی دقیق نقاط قوت و ضعف کارنامه ی گذشته است . . .

در همین شماره در بخش نظرخواهی پیرامون انتخابات، نشریه نظریات مرتضی الویری، مشاور رئیس جمهوری را منتشر کرده است .

مرتضی الویری در مورد انتخابات و شرکت گسترده مردم می گوید: 'وقتی مردم مشاهده کردند عده ای می خواهند آرایش را به سوی سوق دهند و برای این کار از روش های غیراسلامی و غیرانسانی نیز کمک می گیرند به مانند امواج خروشان به صحنه آمدند و پدیده عظیم دوم خرداد را آفریدند .

الویری معتقد است: موفقیت آقای دکتر خاتمی در انتخابات را نباید فقط در صلاحیت های شخصی او جستجو کرد بلکه باید تا حدود زیادی آن را مرهون خلاف کاری های مخالفین دانست که آقای خاتمی را در موضع مظلومیت قرار داد . لذا نتایج انتخابات می تواند قضاوت مردم در مورد خط مشی های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور را به نمایش بگذارد .

الویری با اشاره به شعارهای سیاسی و فرهنگی خاتمی می گوید: 'انتخابات اخیر پیام های بسیار گویا و روشنی برای مسئولان نظام داشت . چرا که وجه افتراق شعارهای طرح شده به وسیله نامزدهای ریاست جمهوری در امور سیاسی و فرهنگی بوده است لذا اختلاف آرا می تواند بیانگر حمایت یا عدم حمایت مردم از تکرار خاصی باشد . . .

از طرفی مطرح شدن آقای خاتمی به عنوان نامزد مستقل و فرجانحی و همچنین دیدگاه های ایشان در مورد پذیرش تکرار سیاسی و فرهنگی نکته دیگری بود که در مورد سایر نامزدها بدین صورت بروز و ظهور نداشت ولی مردم به دنبال آن بودند .

نشریه "ایران فردا"

نشریه ایران فردا در سرمقاله شماره ۳۴ خود با عنوان 'نه بزرگ' می نویسد:

'نخستین سوال درباره انتخابات این است که رویکرد جمعیت عظیم و بی سابقه شرکت کننده دررای گیری که حدود ۸۰ درصد از جمعیت واجد شرایط رادری می گرفت، از کجانشی شده است . . .

نویسنده مقاله دربنال برای پاسخ گویی به این سوال به بررسی تاریخی یک صدساله گذشته ایران پرداخته واین ادعا که تاکنون درتاریخ معاصر ایران سه باردیگر چنین حادثه ای رخ داده، تحریم تباکو، انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷، رای گیری دوم خرداد

نظام اسلامی و رهبری آن و ادامه کار دولت و سازندگی های آتی مهیا نگاه داشت .

و در نهایت ضمن تاکید بر تحرک جوانان در این انتخابات . . . انتخابات اخیر را به حق می توان میدان تحرک سیاسی جوانان نامید، توصیه می کند که . . . دولت، نهادهای مدنی و سازمان های سیاسی موجود باید سبک کار خود را به گونه ای تغییر دهند که کفایت لازم را برای جذب این استعدادها پیدا کنند . . .

نشریه "ارزش ها"

ارزش ها، نشریه جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی، در سرمقاله شماره ۲۶ دوشنبه ۱۶ تیرماه، در مورد انتخابات می نویسد:

'انتخابات اخیر ریاست جمهوری را به اعتبار برخی ویژگی هایش می توان به زلزله ای همانند دانست که هم برخی پایه های سست را در نگرش به مسائل اجتماعی انقلاب و نظام اسلامی فرو ریخت و هم پس لرزه های آن تا مدت ها کریانکیر همان ذهنیت های ایستا و منجمد خواهد بود . . .

حقیقت این است که انتخابات چون مظهر چشمه ای جوشان بود که در بستر تحولات اجتماعی جامعه ما جاری شد . البته هرگز نباید بر اساس این سنجش نتیجه گیری شود که انتخابات نوعی اعتراض اجتماعی بوده است . این نوع نتیجه گیری هیچ منای عقلانی و واقعی ندارد و خاستگاهی جز خصومت ضدانقلابی نسبت به نظام اسلامی برای آن متصور نیست .

اما در عین حال نباید از مضمون تحولی انتخابات و کرایش انتخابی مردم نیز غافل ماند یا آن را انکار کرد .

تقریباً به جز گروهی آسان اندیش که اصولاً برای 'اراده ی اجتماعی' واقعیتی مستقل از ذهن قائل نیستند و جامعه را توده ای بی شکل از افراد تلقی می کنند که همچون قطعات خمیر مجسمه سازی با سرانگشت تصمیم و تدبیر به هر شکل و هیئت تن می دهند، تمامی عقل اندیشان جامعه ی ما، با هر گرایش سیاسی، باور دارند که مضمون و پیام مهم انتخابات اخیر چیزی جز خواست عمومی برای 'تعمیر و تحول' نبود .

به نظر ما آنچه اهمیت دارد درک اصل پیام یا مضمون انتخابات است که همان تغییر و تحول است .

تحول مورد بحث را باید یک کام بلند و همه جانبه در روند پویا و تکاملی انقلاب اسلامی دانست . پس تحول در راستای تجدید نظر طلبی، عقب نشینی با ترجیح بی منطقی یک زمینه از موفقه های اساسی نظام نسبت به دیگر ابعاد آن نیست . بلکه تحول کامی فرآیند است

بدنبال انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، سازمان ها و گروه های داخلی رژیم و نشریات داخلی کشور مطالبی پیرامون این انتخاب و انتخابات منتشر کردند. در زیر گوشه هایی از این نوشته ها آورده می شود.

نشریه "عصر ما"

نشریه 'عصر ما' که ارکان رسمی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران است، در سرمقاله خود، شماره ۷۱ مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۷۶، می نویسد:

'حضور گسترده و آگاهانه مردم در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب حجت اسلام والمسلمین سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهور، به حق یک پیروزی بزرگ برای ملت ایران، جمهوری اسلامی و خط امام بود . ممکن است برخی این پیروزی بزرگ را پایان کار و . . . تصور کنند . ولی باید توجه داشت آنچه بدست آمده جز کوچکی است از آنچه باید تثبیت و نهادینه شود .

توفیق واقعی وقتی است که آزادی های سیاسی قانونی، مشارکت آگاهانه مردم در تعیین سرنوشت خویش فعالیت احزاب و گروه های سیاسی معتقد به اصل نظام، تکثیر سیاسی و . . . در جامعه ایران تثبیت و نهادینه شود و دیگر هیچ جناحی و طیفی مردم را صغیر پنداشته و خود را قیم آنان نداند .

در همین شماره در مقاله دیگری با عنوان 'عبرتهای انتخابات' می نویسد:

'مهمترین پیام آرای مردم در انتخابات رئیس جمهوری 'رای به تغییر' بود . مردم از یکسو به تغییر و تحول در برخی سیاست ها و رفتارهای اجتماعی رای مثبت و از سوی دیگر به قشری گری و خشونت رای منفی دادند . آنان طالب اصلاحات اما این اصلاحات را در درون نظام سیاسی موجود جستجو می کنند . اما اگر خدای نکرده شاهد اصلاحات و تغییرات نباشند، حق خود را ادا شده خواهند یافت و در آن صورت به دنبال بدیل های دیگر خواهند رفت . . .

از نظر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کار تمام نشده و باید کوشید تا مردم همچنین در صحنه باقی بمانند و در مقابل جناح دیگر که از هم اکنون با دامن زدن به توقعات و انتظارات مردم، سعی می کند تا دست دولت جدید را در پوست کردو بگذارد، باید مشارکتی که در جریان انتخابات ظهور کرد برای تقویت

را چهارمین حادثه بزرگ تاریخ ایران تلقی کرده و می گوید :

'واقعۀ چهارم یک صدساله... ماملت، همان است که از یکی دوسال پیش در شرف تکوین بود و در روز دوم خرداد ۱۳۷۶، بروز و ظهور یافت. مردم به نیروی انبوهی خود وحدت کلمه خود، ویی اعتنا به توصیه ها و فرمانهای چپ و راست مدعیان هدایت مردم، یک قدرت تمام عیار تشکیلاتی، مالی، سیاسی و دسیسه باز را به عقب رانده و شکست دادند و از اعتبار انداختند. به این دلیل است که ما این واقعه را در ردیف سه واقعه تاریخی گذشته، بلکه آگاهانه تر و عقلائی تر از آنها محسوب می کنیم... در واقع این کیفیت حضور مردم در این صحنه و رای مثبت آنها به نامزدی داده شده که در برابر جناح انحصار و سرکوب و استعبادندگان خدا قرار گرفته بود. 'نه' به آن جناح بود.....

و این است پیام تاریخی این انتخابات که راهی به جز اتکا به عقول، بیانها و اقدامات عقلانی، مسالمت آمیز مردم این کشور، مردم پاک و مستعدیده این سرزمین وجود ندارد... این خود انقلابی دیگر بود، انقلابی 'قانونی' متین، و آرام، اما پر جلال و شکوه، و راهگشای آشتی ملی - راهگشایی که به عقل هیچ تحلیل گر دلسوزی ولو آن که خالصانه آن را می خواست، نمی رسید...

نشریه "دنیای سخن"

غلامحسین صالحیار، در مقاله ای در نشریه 'دنیای سخن' با عنوان 'ملاحظات چند پیرامون هفتمین انتخابات ریاست جمهوری' می نویسد :

'با وجود این تعدد داوطلبان، به تدریج بیش از همه صحبت از ۲ کاندیدای 'قدر' می شد که یکی از آنان از سوی جناحی که به 'راست سنتی' یا 'جناح بازار' شهرت دارد (و البته با ائتلاف و همگامی جمعیت های 'هسوس') معرفی شد و در مقابل جناح رقیب که با عنوان 'کارگزاران سازندگی' مشخص می شود و اقلیت نیرومند مجلس را تشکیل می دهد توانست 'مجمع روحانیون مبارز' و در واقع سازمان های مشهور به 'چپ اسلامی' را متقاعد سازد از کاندیدای خود (آقای میرحسین موسوی) صرف نظر کنند و آنها نیز متقابلاً آقای محمد هاشمی (برادر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور) را که مدعی نامزدی این مقام بود کنار گذاشته و متفقاً بر سر نامزد موسوی (آقای سید محمد خاتمی) که وجهه و مشروعیت لازم را، هم در داخل و هم در خارج از نظام داشت، به صورت یک رقیب مقتدر به میدان بفرستند. به این ترتیب انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری از حالت یک 'نمایش تک نفره' خارج شد...'

وی ضمن اشاره به حذف دیگر کاندیدها بویژه کاندیداهای وابسته به 'نهضت آزادی' ادامه می دهد :

'... اما در این میان یک عامل عمده به تدریج خود را نشان داد که موجب شد تصمیم شورای نگهبان نه تنها موجب فرو افتادن تب و تاب انتخابات نگردد، بلکه آن را در مسیری قرار دهد که انتخابات دوم خرداد را به صورت مهم ترین انتخاباتی که تاکنون - پس از برقراری مشروطیت در ایران برگزار شده درآورد. این عامل طرح چهره ی آقای سید محمد خاتمی و انتشار نظریات و اصول عقاید ایشان به طور گسترده در رسانه ها و اجتماعات انتخاباتی بود که طی آن مردم برای نخستین بار از زبان مردی روحانی - از داخل نظام - کلماتی تازه چون 'قانونمندی - جامعه مدنی - تحمل عقاید دیگران - اندیشه ی آزاد - لزوم استفاده از تمامی نیروهای موجود کشور و همچنین تاکید مصرانه بر حقوق مردم (به ویژه زنان و جوانان) را می شنیدند، کلماتی که چون 'مشوری برای یک ائتلاف وسیع ملی' مورد استقبال قرار گرفت و توانست نه تنها رای دهندگان سنتی انتخابات مختلف، که قشرهای تازه ای را که قبلاً در هیچ انتخاباتی شرکت نکرده بودند، بخود جلب کند...'

وی سپس با اشاره به نقاط قوت دو کاندیدای اصلی ناطق نوری و خاتمی به غیر قابل پیش بینی بودن نتیجه انتخابات از پیش اشاره می کند. و در ادامه می گوید :

'... به نظر من انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ نه یک انتخابات، که یک 'زفراند' بود که نتیجه ی آن به صورت یک 'انقلاب در چهارچوب قانون' نمایان شد. آنانکه از وضع موجود کمابیش راضی بودند به آقای ناطق رای دادند و آنها که لزوم 'تغییر' را حس می کردند و آن را به مصلحت کشور و نظام می دانستند به اردوی آقای خاتمی پیوستند...'

در واقع اینکه ملت 'حجت' را تمام کرده است. اما نباید فراموش کرد که رابطه میان ملت و دولت یک مسیر دوسویه است. نمی توان انتظار داشت ملت از یک سو وظیفه اش را تمام و کمال انجام دهد، اما از سوی مقابل، دولت برای انجام تعهداتش - که در برنامه های آقای خاتمی منعکس شده - دست روی دست بماند و امروز و فردا کند. آقای خاتمی باید معنای این 'رای بالا' را که مقام رهبری خواسته بودند، درست درک کند و با اصطلاح پیام را خیلی روشن دریافت دارد. ایشان برای توفیق در اجرای تعهدات خود باید بیش از همه، و در درجه اول بر آرای که در اختیار گرفته اند تکیه زیند و بدانند که اینک هیچ قدرت، سازمان و بنیادی محکم تر از این آرا پشت سر ایشان نایستاده است. اگر ملت 'در آینده ای نزدیک' احساس نکند که آقای خاتمی بر سر مواضع اعلام شده اش ایستاده و در مسیر پلاتفرم خود حرکت می کند، آنگاه روند 'شمارش معکوس' آغاز می شود و باز هم در 'فرصتی دیگر' - و در آن 'لحظه معین' به کرد 'سلطان اندیشه' دیگری، و ممکنست به صورتی متفاوت جمع شود، و

شاید این بار - خدای ناخواسته - این گردهم آیی تازه چندین 'قانونمند' هم نباشد.

خانم مهرانکیز کار در همان شماره دنیای سخن پیرامون انتخابات می نویسد :

پرتره ای که امروز از ملت ایران به سراسر جهان مخابره شد بر زمینه ای از وجه هيجان زده انقلاب نقش بسته است. اما پرتره بی آنکه رشته های پیوند خود را با زمینه تند انقلاب قطع کرده باشد، متین و پرصلاط، وجه منطقی و عقلایی انقلاب ایران را معرفی می کند. پس از ۱۸ سال، نیمه پنهان ماه از زیر ابر بیرون آمده است و گزارشگرانی که عادت کرده اند از 'نیرسرخ' عکس بگیرند، برای ترک عادت دیرینه خود سرکیچه گرفته اند. این بار سوژه تمام رخ چشم بر چشم آنها دوخته است. ماه تمام است.

پرتره ملت ایران آشکارا اعلام می کند که :

وجه منطقی و عقلایی انقلاب را در کارگاه خیال و اندیشه و تجربه آراسته است.

از اینکه او را صغیر و تحت قیمومت پندارند دلتنگ است.

با پیش ساخته ها سر سازش ندارد

آرمان های خود را به زبان رای بیان می کند تشنه ی مداخله موثر در امور سیاسی است. بی آنکه بخواهد برای تامین خواسته خود ویرانگری کند یا با ابراز هيجان های اضافی، ورود به عصر دموکراسی را به تاخیر بیندازد.

اراده کرده است مقتضیات زمان و مکان را بشناسد و از مقدرات خود به بهترین شکل ممکن بهره برداری کند.

اینک پرتره آرام و متفکر و خودآگاه بر متن تاریخ خونبار انقلاب خود نشسته است. بر جبین او آثار رنج و بردباری مشهود است. اما از یاس و نرسردگی و دلزدگی اثری نیست. سوژه در آتش اندوه خاکستر نشده. در میان آتش زیسته و اندیشیده است. مشعلی از آگاهی برگرفته و می خواهد آن را دستمایه کار سترک تاریخی خود برای ورود به عصر دموکراسی قرار دهد.

حال که چنین شده و ملت ایران در سال های پایانی قرن بیستم، تمام رخ روی صحنه خبر و گزارش جهان ایستاده و برای بیان آرزوهای خود فقط به دموکراسی بها می دهد چه باید کرد ؟

پرتره را باید از زیور نگریت. که در این صورت، نماد آزادی خواهی است و پیکره ای است استوار، برآمده از انقلاب، پرتره گزارشگر وجه منطقی و عقلایی انقلاب است. این نماد با خودمحوری، انحصارگرایی و قانون شکنی سازگار نیست.

مبادا کسانی که خطوط سیاست های آینده را ترسیم می کنند بهر اسند و پرتره را همچنان از نیرسرخ نگاه کنند. مبادا !

نهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی

شهریور ماه امسال مصادف است با نهمین سالگرد کشتار وسیع زندانیان سیاسی ایران. این جنایت هولناک که همچنان غالب بانیان و عاملان اصلی آن در راس حکومت اسلامی قرار دارند، هیچگاه فراموش نخواهد شد. یاد هزاران زندانی سیاسی را که در راه آرمانهای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه جان باختند گرامی می داریم و بر ادامه مقاومت و مبارزه در جهت آن آرمانها پای می فشاریم.

" طرح قتل عام زندانیان سیاسی کاملا از پیش تهیه و تنظیم شده بود "

- مسئولان اجرایی جنایات عبارت بودند از رئیس دادگاه (حاکم شرع) که یکی از قضات روحانی دادگاه های انقلاب اسلامی به اسم نیری و دادستان جلسه محاکمه فردی بنام اشراقی (روحانی دیگری که نماینده ی جناح منتظری در این جنایات بود).
ضمن اینکه تمامی سربازجوها در اتاق دادگاه حضور داشتند. آنها پشت سر زندانی در حال محاکمه شدن طوری نشستند بودند که دیده نشوند. با توجه به آگاهی آنها از پرونده زندانی و به منظور تسریع در امر دادگاه، سربازجوها مسئول جلوگیری از زدن تکیه و در رفتن از اعداد توسط زندانیان بودند. افزون بر این افراد در کوهردشت ناصری که دادیار آزمون زندان بود به همراه داوود لشکری که مسئولان اداره ی زندان کوهردشت بودند با همکاری تعدادی از پاسداران زندان مسئول اجرای احکام صادره یعنی حلق آویز کردن زندانیان و نیز شلاق زدن و شکنجه و ایجاد جو رعب و وحشت بودند.

- سوالاتی که از زندانیان می شد چه بود. و دادگاه هر نفر چه مدت طول می کشید؟

- سوالات به ۲ دسته تقسیم می شدند: ۱- سوالات سیاسی ۲- ایدئولوژیک. سوالات به اصطلاح سیاسی مربوط می شد به مجاهدین هدف این سوالات معاند نشان دادن زندانی بود. سوالات آنها به شرح زیر بود: به جرم هواداری از چه گروهی دستگیر شده ای؟ (هر جوابی بغیر از گفتن 'منافقین' یعنی معاند بودن و بعد به پای چوبه دار رفتن). آیا 'منافقین' را قبول داری یا نه؟ آیا حاضر به محکوم کردن آنها هستی؟ حاضر به محکوم کردن ۳۰ خرداد، بسب گذاری ۷ تیر، ترورها، ازدواج مریم- مسعود، فرار رجوی، بنی صدر، هستی یا نه؟ دادن هر پاسخی غیر از آری یعنی مرگ. سپس بعد از این سوالات می پرسیدند که آیا حاضر به محکوم کردن 'منافقین' در جمع زندانیان هستی یا نه؟ و یا حاضر به امضا کردن طوماری علیه منافقین هستی یا نه. (نکته ی گفتنی اینکه بدلیل اتخاذ 'توبه تکیه' توسط مجاهدین در زندان ها، مسئولان کشتار، این چنین وارد جزئیات شده تا به قول خودشان جلوی تکیه مجاهدین را بگیرند)

در شرایط سرنوشتی نظام اسلامی محتمل می دیدند اما در آن مقطع زمانی هیچکس تحلیلی مبنی بر شرایط سقوط جمهوری اسلامی نداشت. انتظار سخت تر شدن وضعیت زندانها در بررسی شرایط آن زمان در کنار احتمال ایجاد بهبود نسبی در شرایط و حتی امکان آزادی عده ای از زندانیان سیاسی توأمان در بین بچه ها شنیده می شد.

بهرحال پس از درز پیدا کردن خبر به دیگر زندانیان هر کس به فراخور وضعیت پرونده اش در مقام پاسخگویی به سوالات زندان که نهایتا به دادگاه کشیده می شد برآمد و اتخاذ موضع نمود (اگر چه پس از یکی دو روز هیچکس به زنده ماندن خود امیدوار نبود).

- با توجه به شرایط بسته زندان و عدم ارتباط گیری سریع و به موقع زندانیان، شما چگونه از اقدام رژیم به کشتار مطلع شدید؟

- می دانید که درست فردای روز اعلام پذیرش صلح کلیه ملاقات ها قطع شد و بدنبال آن هواخوری و نیز امکان فرستادن زندانیان بیمار به بهداری زندان هم متوقف شد. همزمان شروع به جداسازی مجاهدین از چپ ها در بندهایی که ترکیب مختلط داشت کردند و نیز با جابه جایی بندها و خالی نمودن بندهای مجاور سعی در ایزوله کردن زندانیان به منظور عدم ارتباط گیری آنها نمودند. گرچه این اقدامات باعث شد که اخبار بلافاصله در بین تمام زندانیان پخش نشود. با این احوال زندانیان همواره راه هایی برای تبادل اخبار پیدا می کنند و همین بود که پس از یکی دو روز بچه ها از اعدام ها و بعدا از کم و کیف سوالات و شیوه ی برخورد ها و مسائل دادگاه آگاه شدند.

- در آن زمان شما در کدام زندان بسر می بردید؟ و اساسا کشتارها از چه زمان و از کدام زندان شروع شد؟

سوال ۴- من در آن زمان در زندان کوهردشت بودم. همانطور که قبلا گفتم کشتارها درست بعد از پذیرش قطعنامه صلح بین ایران و عراق در شهریور ۶۷ از اوین شروع و بعد به کوهردشت رسید.

- ترکیب هیات مسئولین کشتار زندانیان سیاسی چگونه بود. و در صورت اطلاع اسامی آنها چه بود؟

مصاحبه با امیر سعیدی یکی از بازماندگان کشتار زندانیان سال ۱۳۶۷

- هدف رژیم اسلامی از کشتار جمعی (قتل عام) زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ چه بود؟

- واقعیت این است که موضوع زندان ها همواره یکی از مسائل مشکل برای جمهوری اسلامی در سطوح بین المللی و داخلی بوده است. کثرت عظیم زندانیان، شرایط نگهداری برخوردار با آنها که همواره سرکوب و شکنجه را در اشکال مختلف جسمی- روانی بهمراه داشته، در مجموع چهره ی جمهوری اسلامی را در اذهان جهانیان و مردم ایران بعنوان رژیم دیکتاتور و سرکوب کر به نمایش گذاشته. لذا جمهوری اسلامی ناتوان از حل موضوع بدنبال فرصتی بود تا به قول معروف 'صورت مسئله' را پاک کند. این بود که در بستر شرایط آنروز جامعه در مقطع صلح و به منظور زهرچشم گرفتن از مردم، مقامات رهبری نظام اسلامی زمینه را برای اجرای طرح کاملا از پیش تهیه و تنظیم شده ی قتل عام زندانیان سیاسی آماده دیده و آن جنایت بزرگ را آفریدند.

- وقتی که زندانیان از هدف رژیم میستی بر کشتار دستجمعی اطلاع یافتند، عکس العمل آنها در قبال آن چه بود.

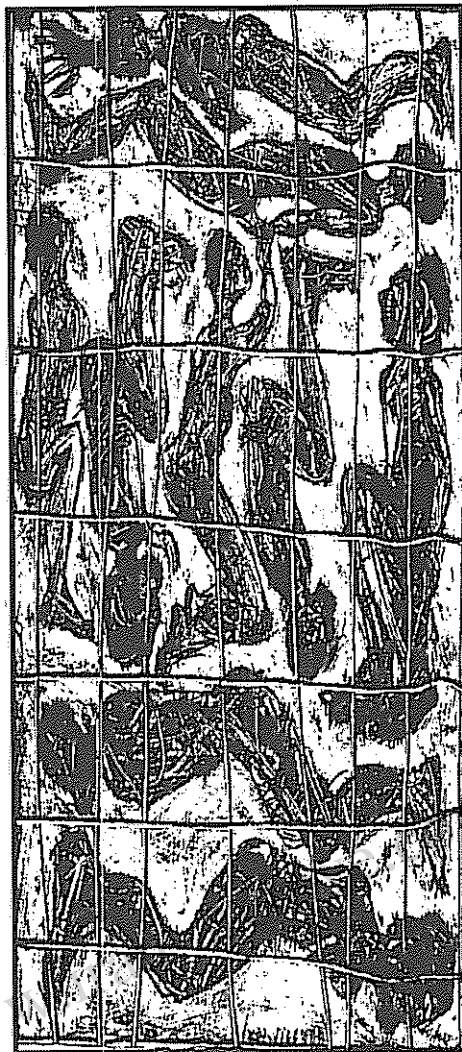
- در واقع گروه اول قربانیان در بی اطلاعی محض به پای چوبه های دار رفتند. عده ای از آنها حتی به هنگامی که به انفرادی منتقل شده و از آنها خواسته بودند که وصیت نامه هایشان را بنویسند، قضیه را نه تنها جدی نگرفته بلکه آنها دستمایه ی شوخی های خود در ارتباط با سلول های بغلی کرده بودند. شنیدن خبر، خود شوک آورنده بود. تقریبا یکی دو روز اول کشتارها، باور کردنی نبود چرا که تصور قتل عام زندانیان در آن مقطع بخصوص در شرایط کاملا بی خبری از وضعیت جامعه، امر ساده ای نبود. بچه ها در صحبت هایشان همواره کشتار زندانیان سیاسی را

و یا ماهانه و سوال و جواب ها و اینکه چه کرده اند و کجا بوده ای و با چه کسی رفت و آمد داشته و نظرت راجع به این و یا آن قضیه چیست؟ و در جامعه چه خبر و چه شایعه ای است و هزاران مسئله پیش بینی نشده از طرف زندانی در جامعه، وضعیتی را بوجود می‌آورند که توان گفت به معنای واقعی کلمه زندانیان آزاد شده اند. ضمن اینکه چنانکه تا بحال دیده شده در مواقع خاص اقدام به دستگیری و بازداشت افراد آزاد شده می‌کنند. سوالات ریزی که از زندگی و روابط بچه‌ها در بیرون پرسیده می‌شود به وضوح حکایت از تحت نظر بودن کامل آنها از طرف اطلاعات جمهوری اسلامی دارند. جدا از این قضیه باید به وضعیت آن زمان جامعه یعنی زمستان ۶۷ اشاره داشت و وضعیت روحی بچه‌ها ناشی از گذراندن و در جریان کشتارها بودن، تاثیر مشاهدات و از دست دادن عزیزان و... همگی دست بدست هم داده بودند تا زندانیان ضربه خورده شرایط آزادی را پذیرفته و بیرون بیایند. جمع بندی کنم اول اینکه نمی‌توان گفت که زندانیان واقعا رها شدند، دوم اینکه جمهوری اسلامی افراد ضربه خورده و کیچ را به بیرون فرستاد تا هم اقتدار خویش مبنی بر تسلط بر جامعه را نشان دهد و هم از طرفی چهره‌ی زشت و سرکوب کرش را جلوه ای داده باشد.

رژیم اسلامی در شهریور ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی را که سال‌های زیادی از محکومیت خود را گذرانده بودند را در دادگاه‌های فرمایشی و چند دقیقه‌ای به جوخه اعدام سپرد، به نظر شما اپوزیسیون ترقیخواه برای دادخواهی خانواده قربانیان در بازگشایی و رسیدگی به پرونده قربانیان این کشتار چه اقدامات فوری و بین‌المللی را باید در دستور کار خود قرار دهد؟

- با توجه به روابط و شیوه کار ارکان‌های بین‌المللی نباید فعلا به اقدامی از طرف این مجامع خوش بین بود و دل بست. از طرف دیگر اهمیت موضوع و عسق جنایت جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان که بر اساس احکام همان رژیم به سال‌های متفاوتی زندان محکوم شده و حتی شمار زیادی نیز نه تنها مدت محکومیت خود را سپری کرده بلکه سال‌ها به عنوان 'ملی کش' در زندان نکه داشته شده بودند، این مسائل وظیفه‌ی انسانی برای تمام جریان‌ها، احزاب، سازمان‌ها و افراد انقلابی و ترقی خواه بوجود آورده و ایجاب می‌کند که بیکسر دادخواهی به خون نشسته‌گان شوند. جمع‌آوری اسامی و بیوگرافی تمام قربانیان بصورتی که بتوان به طور مشخص و مستند صحبت از ارقام کرد و دادخواست تهیه نمود، برگزاری سالانه یادبود این جان باختگان بصورت هر چه وسیعتر و جمعی‌تر، مطرح کردن مدام این قضیه در محافل و مجامع بین‌المللی و خواهان رسیدگی شدن به پرونده‌ی این جنایت جمهوری اسلامی تلاشی جهت وارد کردن این واقعه در تقویم خلاصه در یک کلام باید هسواره آتش این قضیه را گرم نگاه داشت تا در فرصتی مناسب جنایتکاران را به پای میز محاکمه کشید.

مصاحبه کننده: مسعود



- نحوه کشتار و خاکسپاری قربانیان به چه صورت بود؟

- در گوهردشت بچه‌ها را حلق آویز می‌کردند. طناب‌های دار را از سقف آمنی تئاتر زندان آویزان کرده و همزمان و به صورت چند نفره اعدام‌ها صورت می‌گرفت. البته روزهای اول از سوله‌هایی که پشت آشنی‌خانه زندان قرار دارند استفاده کرده و زندانیان را آویزان می‌کردند. دمپایی‌های بچه‌ها را با فرقان از سوله‌ها بیرون می‌آوردند و اجساد را هم در کانتینرها بر روی کامیون‌های مخصوص حمل گوشت، روی هم انباشته و برای خاکسپاری به منطقه‌ی خاوران می‌بردند. همانگونه که بعدها کشف شد اجساد را در گورهای دسته جمعی و کم عمق دفن می‌کردند. در زندان دیده می‌شد که پاسداران با شلنگ فشار قوی محوطه سوله‌ها را شسته و یا با زدن ماسک، توسط پمپ‌های بزرگ آن منطقه را ضدعفونی می‌کردند.

- همانطوری که اطلاع دارید چند ماه پس از کشتار، رژیم اقدام به عفو عمومی زندانیان سیاسی نمود و بخشی از بازماندگان کشتار شهریور ۱۳۶۷ را آزاد نمود. هدف رژیم از این اقدام چه بود؟

- در واقع باید گفت که آنها را از زندانی کوچک به زندانی بزرگتر منتقل کرد. شروط تعیین شده ساده نیستند. جدا از اینکه از محل زندگی و کار و زندگی آنها اطلاع دارند، معرفی‌ها هفتگی یا ۲ هفته یک بار

و اما راجع به چپ‌ها مسئله فرق می‌کرد. اینجا موضوع مرتد بودن مطرح بود، یعنی جنبه‌ی ایدئولوژیک کشتارها، امری که جزایش در اسلام مرگ است. سوالات چنین شروع می‌شد اسمت چیست؟ جرمت چیست؟ خدا را قبول داری یا نه (این سوال کلیدی و اصلی بود) مسلمان هستی یا نه؟ ظاهرا با موضع سیاسی زندانی کاری نداشتند. کمتر شنیده شد که از کسی پرسیده باشند که آیا گروه خود را قبول دارد و یا نظرش راجع به جمهوری اسلامی چیست. همانطور که گفتیم در مورد چپها اجرای حکم 'ارتداد' پیش کشیده شده بود.

زمان دادگاه چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید و بندرت به ۵ دقیقه و یا بیشتر کشیده می‌شد. روزهای آخر برای تسریع در امر کشتار و سهولت کار دادگاه، پس از اینکه زندانی را با چشم بند از بند بیرون می‌کشیدند، سوال و جواب اولیه توسط ناصری و لشکری انجام یافته و سپس کسانی را که به سوالات جواب منفی داده بودند را جهت صدور حکم اعدام به دادگاه می‌فرستادند.

- همانگونه که شما می‌دانید همه قربانیان این فاجعه، در سال‌های قبل از آن در دادگاه به زندان محکوم شده بودند و مدت زیادی از محکومیت خود را سپری نموده بودند و حتی بخشی از آنها سال‌ها بود که مدت محکومیتشان به پایان رسیده بود دلایل هیات کشتار و مسئولین زندان در برابر این اعمال چه بود؟

- دلالتی واقعی در پاسخ به یکی از سئوالات بالا گفته شد. با این حال بهتر است دلالت توجیهی را از زبان و با کلمات خود مقامات مسئول کشتار جمعی که بدستور شخص خمینی ماموریت یافته بودند، بشنویم. در 'اسلام زندان و زندانی نداریم'. 'وجود شما غیر از ضرر به بیت المال حاصل دیگری ندارد'. 'حکم همه‌ی شماها بر اساس احکام اسلام اعدام است ولی تا حالا مشمول رحمت الهی و فرمان امام بوده‌اید'. 'اکنون زمان اجرای حکم عقب افتاده اتان فرا رسیده'. 'شما مارهای خوابیده‌ای هستید که به مجرد ورزش کوچکترین نسیمی، سر از خواب برداشته و به اسلام و امت و امام زهر خواهید ریخت'.

خوب دقت کنید به تک تک کلمات آنها توجه کنید همگی خیر از مرگ و کشتار است. بسوی خون از کلماتشان می‌بارد و چه اسف بار و دهشتناک بود زمانی که اقوالشان به عمل تبدیل شد و آن قتل عام صورت گرفت.

- چند درصد زندانیان در دادگاه به اعدام محکوم شدند و تعداد آنها چند نفر بود؟

- واقعیت این است که به طور قطع نمی‌شود درصد خاصی را مشخص کرد و یا صحبت از رقم دقیقی نمود چرا که از طرفی آمار دقیقی از کلیه زندانیان سیاسی قبل از قتل عام در دست نیست و از طرف دیگر گستردگی کشتارها در سطح زندان‌های کشور امکان داشتن تعداد قربانیان را سلب می‌کند. با این حال به جرات می‌توان از چندین هزار قربانی صحبت نمود.

"نگذارید گذشت زمان و دوری از ایران خاکستر فراموشی بر این رویدادها بیاشد"

مصاحبه با مصطفی زندی

یکی از بازماندگان کشتارهای

سال ۱۳۶۷

- هدف رژیم اسلامی از کشتار جمعی (قتل عام) زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ چه بود؟

- رژیم حدود یکسال قبل از اعدام ها کنترل زندان از دستش خارج شده بود. در سال ۱۳۶۶ من در بند سه پایین ۲۲۵ زندان اوین بودم. در آن سال به اعتراض به مسائل بهداشتی، کم بودن غذا و افزایش هواخوری چند بار اعتصاب غذا کردیم و می دانستیم که تمام '۳۲۵' بندهای بالا و پایین اعتصاب غذا خواهند کرد. رژیم برای کنترل بیشتر بر زندان شروع به جایجایی هایی در داخل بندها نمود و مرتباً افراد بندها را تغییر می داد تا شاید بدینوسیله بتواند از نزدیک شدن زندانی ها به هم و یا بقول خودشان تشکیلاتی شدن بندها جلوگیری نماید. با این حال زندانیان دیگر همه مراحل زندان را سال ها بود که پشت سر گذاشته بودند و به تجربه دریافته بودند برای عقب نماندن داشتن رژیم باید به جلو رفت و حرکات اعتراضی را سازمان داد. در کنار این عامل خوب طبیعی بود که خانواده ها هم در خارج زندان مرتباً فشار می آوردند و به نوعی هم نیروهای اپوزیسیون و مجامع حقوق بشر نسبت به اوضاع زندان ها در ایران به رژیم فشار می آوردند. در کنار اینها درگیری جناح های حکومتی بر سر اداره زندان و تغییرات یکی دویار تمام مسئولیت های زندان همه بی فایده بود. ضمناً در سال ۱۳۶۶ موج دستگیریها در رابطه با اعتراض علیه جنگ زیاد شده بود و به گفته مسئول زندان های کشور 'مسئله زندان و زندانی در جمهوری اسلامی باید حل شود'. بنظر من اینها مجموعه عواملی بود که موجب شد که سران رژیم اسلامی به فکر حل مسئله زندانی از طریق قتل عام افتادند.

- وقتی که زندانیان از هدف رژیم مبنی بر کشتار دستجمعی اطلاع یافتند، عکس العمل آنها در قبال آن چه بود.

- تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ از یک از افرادی که با آنها هم بند بودم از کشتار و اعدام خبر نداشتند. و این هم طبیعی بود، درگیری های مابین جناح ها رژیم، و اینکه رژیم در جنگ در موضع ضعف قرار داشت که همانطور که می دانید نهایتاً تحت فشار مردم و مجامع بین المللی نهایتاً از سر اجبار صلح به آنها تحمیل شده بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی تحلیل اکثر زندانیان این بود که بر اساس قواعد کلی و متعارف سیاسی رژیم باید امتیازاتی بدهد و ما فکر می کردیم

که وضع زندان بهتر خواهد شد البته اینکه رژیم اسلامی حکومتی غیرمتعارف و فاشیستی است در آن حرفی نبود و در زندان ما هر لحظه فکر می کردیم که در صورت سقوط رژیم ابتدا آنها همه زندانیان را قتل عام می کنند.

- با توجه به شرایط بسته زندان و عدم ارتباط گیری سریع و به موقع زندانیان، شما چگونه از اقدام رژیم به کشتار مطلع شدید؟

- اعدام از بند سه بالا شروع شد آنها همه حکم های بالای ۱۵ سال و اید داشتند. ظاهراً آنها را تحت عنوان ملاقات بصورت گروهی از بند خارج کرده و تیم کشتار پس از مصاحبه ای چند دقیقه ای حکم اعدام را صادر می کرد سپس آنها را به سلول برده و سپس از آنجا بصورت گروهی برای اعدام به حسینیه اوین برده می شدند. در آن مقطع من بدلیل عفونت کلیه در بهداری اوین بستری بودم ولی بچه هایی که زنده مانده بودند می گفتند تا قبل از دادگاه و حتی چندین روز هیچکس از موضوع خبردار نشد چون آنها خیلی سریع عمل می کردند تازه پس از مدتی که از کشتارها می گذشت زندانیان بو برده بودند که خبرهایی است و عده ای از بند خارج شده و برنمی کردند در آن مقطع دو عقیده بین بخشی از زندانیان بود گروهی می گفتند رژیم می خواهد زندانی ها را تشکیک کند و گروه دیگری می گفتند احتمالاً مسئله آزادی زندانیان مطرح است. هم چنین با توجه به روحیه زندانیان و تجارب ۶ ساله ای که در آنجا کسب کردم اطمینان دارم حتی عده زیادی از جان باختگان شهریور ۶۷ تا آخرین لحظه مرگ هم فکر می کردند که رژیم برای ترس و ایجاد وحشت دست به چنین اقداماتی می زند توجه داشته باشید که تعداد زیادی از زندانیان اوین حتی چندین بار به صحنه های اعدام مصنوعی رفته بودند و حتی تیر هم بالای سرشان خالی کرده بودند و سپس مجدداً به سلول برگردانده شده بودند به همین دلیل که می گویم باور به آن قتل عام آنها در آن وسعت برای زندانیانی که سال ها از محکومیت خود را سپری نموده بودند غیرقابل باور بود.

- ترکیب هیات مسئولین کشتار زندانیان سیاسی چگونه بود. و در صورت اطلاع اسامی آنها چه بود؟

۴- در تا حاکم شرع بود مسئول زندان اوین بنام مرتضوی و ۴ نفر از وزارت اطلاعات بر کشتارها نظارت داشتند

- سوالاتی که از زندانیان می شد چه بود. و دادگاه هر نفر چه مدت طول می کشید؟

- آیا رژیم را قبول داری- نماز می خوانی- اسلام را قبول داری- آیا حاضری از امام تقاضای عفو نمایی- نظرت در مورد سازمان سیاسی که با آن کار می کردی چه است- آیا هنوز سازمان سیاسی خودت را قبول داری. دادگاه هر نفر حدود ده دقیقه یا کمتر طول می کشید.

- همانگونه که شما می دانید همه قربانیان این فاجعه، در سال های قبل از آن در دادگاه به زندان محکوم شده بودند و مدت زیادی از محکومیت خود را سپری نموده بودند

- خوب معلوم است حکم قتل عام را خمینی صادر کرده بود و یکنفر از سه حاکم شرع در دادگاه نماینده خمینی بود و حتی مسئولین زندان حکم کتبی خمینی را جلو در زندان زده بودند و یکی از مسئولان زندان به خانواده ها گفته بود اساساً دادستانی و یا زندان در این زمینه (کشتارها) تصمیم گیرنده نیست حکم را خمینی صادر نموده است و در آن گفته است که هر کس مخالف اسلام و من است اعدامش کنید.

- چند درصد زندانیان در دادگاه به اعدام محکوم شدند و تعداد آنها چند نفر بود؟

- دقیقاً تعداد زندانیان را نمی دانم اما تمام آسایشگاه، آموزشگاه شامل ۶ بند و هر بند ۱۲ اتاق و هر اتاق ۴۰ تا ۵۰ نفر) و در بندهای ۳۲۵ هم مجموعاً ۲۴۰۰ نفر زندانی بود و تعدادی هم در کوهردشت بودند حدوداً شاید ۱۰۰۰۰ زندانی در زندانهای تهران بود اما بعد از کشتارها در قزلحصار زندانی سیاسی نبود، کوهردشت کاملاً تخلیه شد و باقیمانده زندانیان را به اوین آوردند در آن مقطع یعنی بعد از کشتارها بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ نفر زنده مانده بودند.

- نحوه کشتار و خاکسپاری قربانیان به چه صورت بود؟

- بعدها من از کسانی که فرزندانشان اعدام شده بودند و از محل دفن عزیزانشان بی اطلاع بودند شنیدم که در گورهای دستجمعی بخاک سپرده شده اند. تعدادی از این خانواده ها در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران تجمع کرده بودند و نسبت به سرنوشت فرزندانشان و محل دفن آنها سؤال کرده بودند که رژیم آنها را دستگیر و به اوین آورد و در آنجا من با تعدادی از آنها صحبت نمودم. اما در مورد نحوه کشتار زندانیان یکی از بازماندگان که عمویش در شورابعلی قضایی

بود به همراه گروهی برای اعدام به حسینیه اوین برده می شود او می گفت بر خلاف انتظار و قوانین زندان در دستشویی چشم همه را باز کردند اصرار می کردند که حتما به دستشویی بروید و صورت خود را بشویید در آن لحظات آخر رفتارشان مثل سابق نبود و می شود گفت مهربان شده بودند بدو بیراه نمی گفتند . او می گفت که زندانیان را حلق آویز می کردند البته شبی هم ما در اوین صدای ۱۲ انفجار شنیدیم که بعدها شنیدیم که تعداد زیادی زندانی را در لوله های بزرگ آب کرده و آن را متفجر نموده اند . آن زندانی در آخرین لحظه از پای چوبه دار با وساطت عمو و بخشش خمینی به بند بازگشت .

همانطوری که اطلاع دارید چند ماه پس از کشتار، رژیم اقدام به عفو عمومی زندانیان سیاسی نمود و بخشی از بازماندگان کشتار شهریور ۱۳۶۷ را آزاد نمود. هدف از این اقدام رژیم چه بود؟

- در مقطع کشتارها سر و صدای زیادی از طریق نیروهای اپوزیسیون و ترقیخواه در خارج کشور مبنی بر قطع کشتارها صورت گرفته بود و سازمان ملل و عفو بین الملل به رژیم ایران فشار می آوردند که کشتارها را قطع کند . اما در آن زمان من از این اقدامات مطلع نبودم همچنان بلا وقفه کشتار ادامه داشت . ولایتی وزیر خارجه رژیم به خارج کشور رفته بود در مراجعت به ایران صبح یکی از آن روزها با خمینی ملاقات نمود و ظهر همان روز دادگاه ها جمع شد . پس از چند ماه مسئولین زندان به حدود ۱۳۰ نفر از بازماندگان گفته بودند که شما عفو خورده اید و فردا به دادیاری خواهید رفت روز بعد همه را صدا کرده بودند و بدون هیچگونه توضیحی آنها را سوار اتوبوس کرده و گویا به خیابان مصدق می برند آنجا همه را پیدا می کنند و زندانیان بناگاه متوجه می شوند که در حلقه پاسداران با لباس شخصی و پلاکارد هستند که شعار به نفع رژیم می دهند در واقع رژیم تظاهرات نمایشی از زندانیان برپا می کند فیلم و عکس از آن می گیرد تا پس از آنهمه کشتار به دنیا بگوید در ایران زندانیان سیاسی رژه می روند و نفع رژیم شعار می دهند .

بعد از قتل عام زندانیان سیاسی آقای کالیندویل با چند تن از زندانیان سیاسی ملاقاتهایی داشتند. آیا شما اطلاعی از مضمون این ملاقاتها دارید؟

• بله آقای کالیندویل به همراه ۲ وکیل سازمان ملل و ۲ خانم مترجم به زندان اوین آمدند . آنها از بند بازدید نکردند در اتاقی مستقر شدند و اسامی چند نفر را دادند که با آنها ملاقات کنند ۱- کیانوری ۲- نصیری ۷۰ ساله که پسرش مجاهد و در سازمان ملل صحبت کرده بود ۳- میرزایی که تمام خانواده اش اعدام شده بودند و عمویش گویا در بخشی از سازمان ملل فعال بود .

ساعت ۵ بعداز ظهر از آنها خواستند که بهترین لباس هایشان را پوشیده و برای ملاقات کالیندویل بروند قبل از مصاحبه با کالیندویل مسئولین زندان به آنها گفته بودند ما می دانیم که شما با ما بد هستید اما مصاحبه شما با کالیندویل به آبروی ایران مربوط می شود و شما باید تلاش کنید این آبرو را حفظ کنید . این سه نفر چند ساعتی با کالیندویل جداگانه حرف می زدند و در مورد شکنجه و قتل عام در زندان صحبت می کنند . ۲ نفر از آنها یعنی نصیری و میرزایی شب به بند بازگشته بودند و در بین راه کتک هم از پاسداران خورده بودند که ما می دانیم شما بر علیه اسلام حرف زده اید . کیانوری آنشب به بند برنگشت و گویا ۲ روز بعد به بند مراجعه کرد . کالیندویل به آنها گفته بود ما تنها توانستیم این تعهد را بگیریم؛ ۱- اینکه کسی را که حکم دارد اعدام نکنند . ۲- زندانی که حکمش تمام می شود بلافاصله آزاد شود . ۳- به زندانیان ملاقات بدهند .

به نظر شما اپوزیسیون ترقیخواه ایران و خانواده های قریبانیان برای دادخواهی درمقابل این همه جنایت چه اقدامات فوری باید اتخاذ کنند؟

- دادگاه میکونوس بخوبی ثابت کرد که اگر اپوزیسیون ترقیخواه ایران متحد و بدون در نظر گرفتن اختلافات بسیج سراسری به اعضا و هوادارانشان بدهند و دنبال افشاکاری رژیم اسلامی باشند موفق خواهند شد . حرکتی که در حال حاضر در مورد پرونده قتل کاظم رجوی و قاسملو در جریان است اگر همه اپوزیسیون ترقیخواه بصورت جدی و با گردآوری همه امکانات

دنبال این باشد که سند تهیه کند و با شاهد زنده (که کم هم نیستند) و همیاری خانواده جان باختگان و در کنار آن بسیج افکار عمومی در سطح اروپا امریکا و جلب حمایت وکلای ترقیخواه و... قطعاً خواهند توانست پرونده کشتار چند هزار نفر را که حتی براساس قوانین دادگاه های اسلامی هم غیرقانونی است پیگیری نمایند . این خواستی است که خانواده جان باختگان از ما دارند ، نگذارید گذشت زمان و دوری از ایران خاکستر فراموشی بر این رویدادها بیفتد و آن روزی است که ما مرده ایم .

- اگر ممکن است خاطره ای از آن دوران بازگو نمائید؟

- ناصر کسی بود که بر اثر یک تصادف زنده ماند او خیلی وسواس داشت و دیرتر از همه از حمام بیرون می آمد . روز قتل عام بند آنها بود ، صبح همه به حمام رفته بودند ، پاسدار همه را صدا می زدند زندانیان بسرعت از حمام بیرون می آیند و متوجه می شوند که کاردی از پاسداران در بند مستقر شده و بسرعت همه را از بند خارج و در بند را قفل می کنند . ناصر متوجه این مسئله نمی شود آخر همه از حمام بیرون می آیند می بیند که وسایل و لباس های بچه ها سر جایش است ولی کسی در بند نیست . به طرف در بند می رود می بیند در بسته است .

او چند هفته بدون اینکه کسی را ببیند تنها در داخل بند می ماند . گاهی داد و فریاد می کند که من تنها در بند هستم اما کسی به سراغش نمی آید . از ته مانده خرما و انجیر و قند و... که در وسایل بچه ها هم بندش بوده غذایش را تامین می کند . پس از ۴ هفته متوجه می شود که کسی پشت در بند است ، به در می زند پاسداری که مشغول نظافت بوده متوجه می شود کسی داخل بند است . به مسئولین زندان اطلاع می دهد به سراغ ناصر می آیند . کشتار به پایان رسیده است و ناصر بدون اطلاع از فاجعه ای که در طول آن ۴ هفته بر سر هم بندانش رفته به بند آموزشگاه که بند بازماندگان بوده برده می شود و در آنجا به عسق فاجعه ای که بر آنها رفته پی می برد .

دروغ به روان پاک جان باختگان راه آزادی ، عدالت مصاحبه کننده: مسعود



"عشق به مردم"

ناصر رهایی

۱۳۶۷ ، عده ای برای بازرسی به داخل بند آمدند (ما با بازرسی که هرازگاهی صورت می گرفت ، آشنایی داشتیم ، چرا که این عمل برای تضعیف روحیه زندانیان بکار می رفت ، همچنین در هر بازرسی مقداری دست

در داخل ما به خواسته رفاهی خود دست یابیم و دوما ، از بیرون هم به مسئولین زندان فشار آورده شود . اعتصاب در آن مقطع و شرایط از نظر دیگر زندانیان بند ، مورد تأیید نبود . حوالی ساعت ۱۰ صبح خرداد

بعضی از بچه ها در زندان ، در اعتصاب ملاقات بودند . بچه هایی که اعتصاب کرده بودند ، اعتقاد داشتند ، برای انعکاس مسائل زندان به بیرون و فعال کردن خانواده ها باید چنین اعتصابی صورت گیرد ، تا اولاً

ها و اینکه چه اتفاقی در حال شکل گرفتن است، فکر همگی ما را مشغول کرده بود. ساعت ۱۲ شب صدای ریکار کلوله باریدن گرفت و ما به خود آمدیم و هرگز نمی خواستیم به مسئله اعدام فکر کنیم. چند دقیقه بعد، رابط ما از بند عادیها بعنوان اینکه مریض است، شب تقاضای پزشکی کرده بود، وقتی وارد محوطه می شود، کسی را در سالن نمی بیند و سکوت و خلوت بودن شب او را واداشته بود، تا سرکی به اینور و آنور بزند، یواشکی کنار پنجره آمد و با صدای لرزان گفت: 'در حیاط زندان عده ای از بچه ها را به درخت بسته بودند، ابتدا آنان را با شلاق زده، و بعد به ریکار کلوله بستند، بعد از اتمام کار، بچه ها را در کوئی گذاشته و با کامیون به بیرون زندان منتقل کردند.' وی با عجله این جملات را بر زبان آورد و رفت. بعد از رفتن او، چند پاسدار وارد بند شدند، ما خود را به خواب زدیم. روز بعد، سلول ما را عوض کردند، اعتراض نمودیم، با شلاق به جانمان افتادند و با سر و کله خونین ما را به حال خود گذاشته و رفتند. آن روز غذا ندادند و در مقابل اعتراض مجدد، بچه ها را به بیرون زندان برده و به درخت بستند و تا می توانستند، شلاق زدند. بی اندازه وحشی شده بودند. فحش خواهر و مادر می دادند، و می زدند و می ریختند و می رفتند. چند روز گذشت. رابط ما گفت که آن شب پر ستاره قبل از اعدام بچه ها را پیش ناشناس بردند و او سوال هایی در رابطه با محکومیت مجاهدین و همکاری از بچه ها کرده بود، ولی هیچکدام حاضر نشدند همکاری کرده و یا مجاهدین را محکوم کنند. در رابطه با ما محدودیت و زدن شلاق پیش می رفت. فکر کنم در آبان سال ۶۷، اسماعیل شوشتری از مسئولین قضایی کشور، به داخل بند ما آمد. او هم مثل ناشناس سلام کرد ولی کسی جوابی نداد. او جمله ای زیر لب گفت که ما نفهمیدیم از ما در مورد اتهام و میزان زندان پرسید، هر کدام با اگراه جواب دادند و یا گفتند، 'چقدر باید به این سوال پاسخ بدهیم'. برکشت و گفت: 'چرا این کثافت ها را اعدام نکردید'. سوال آدم را بی سرو ته جواب می دهند. یه پدری از شما در سیاروم رفت. شب چند نفر سر وقت ما آمدند و همه چیز را بهم زدند و آنگاه با شلاق و مشت و لکد به جانمان افتادند، طاقت ما دیکه داشت تمام می شد، جلویشان وایستادیم و سر و صدایشان درآمد، کمکی آمد و به سرمان ریختند و مجدداً بعد از شلاق به داخل سلول نمناک که ده روز طول کشید، بردند. بعد از ده روز مثل جنازه و کورمال و کورمال به بند آمدیم، از طریق رابط فهمیدیم که خانواده ها در بیرون زندان با مسئولین و پاسداران درگیر شدند و از جلوی در زندان کنار نمی روند. بهمن ماه ۱۳۶۷، اولین ملاقات ما شروع شد و تازه عمق فاجعه و کشتاری را که صورت گرفته بود فهمیدیم.

شب آماده می خوابیدند و وسایل خود را جمع کرده و منتظر بودند، تا مجاهدین با عملیات رهایی بخش، در زندان را برایشان باز کنند. در تیرماه، محدودیت بند به نهایت درجه خود رسید، ۱۱ نفر از ما را جدا کرده و داخل یک سلول ۴ نفره قرار دادند که امکان خوابیدن و قدم زدن نبود. در همین ماه، چند پاسدار مسلح که ناشناس بودند، همراه مسئول زندان و یک ناشناس وارد بند شدند. ما بدون کوچکترین عکس العملی هر کدام در جای خود نشسته بودیم. ناشناس گفت 'سلامتان کو؟' جواب سکوت بود. برکشت و گفت 'من را می شناسید؟ من نماینده دادستان هستم، آدم برای بازرسی بندها و به خواسته های شما رسیدگی کنم'. در هنگام حرف زدن دست و پاش می لرزید و چهره اش برآشفته بود. احساس کردیم که اوضاع بدتر از آنی است که فکر می کردیم. لحن صحبت و حضور ناشناس گواهی می داد که خوابهایی برای ما دیده اند. چند تن از بچه ها نسبت به وضعیت موجود اعتراض کردند، او خندید و با تمسخر گفت: 'رسیدگی می کنیم'. از ما پرسید: 'جرمتان چیست؟ بچه ها گفتند، 'جرمی مرتکب نشدیم و یکی هم گفت 'عشق به مردم'. لرزش بدنش بیشتر شد و نجددا سوال کرد: 'که با کدام سازمان کار می کردید؟' همه بچه ها نام و هویت سازمان خود را بصورت کامل عنوان کردند. پرسید: 'چرا مجاهدین نمی گویند، منافقین' و چپ ها نمی گویند 'ملحدین'. جواب سکوت بود و موقع رفتن گفت: 'حسابتان را می رسمیم'. و همگی رفتند. بچه های مجاهد که تا دیروز خوشحال بودند. احساس کردند، شرایط دارد عوض می شود، با آنان صحبت کردیم و قرار بر این شد، با احتیاط عمل، اولاً: کاری صورت نگیرد تا قربانی بدهیم و دوماً هر طور شده باید از اتفاقات داخل بند، بیرون را مطلع کنیم. هوشیاری ما در مقابل اتفاقات درست بود و حس می کردیم، اتفاقات سریع در حال شکل گرفتن است، اما مانند پزندگان در قفس قدرت مقابله با حوادث را نداشتیم، تمام سعی این بود که بچه ها را از تیررس نجات دهیم و به بچه ها گوشزد کنیم انقلابی در بیرون رخ نداده است که ما در زندان بعنوان مکمل عمل نمایم. بعد از رفتن ناشناسان، حوالی ساعت ۱۰ شب (یک هفته بعد در مردادماه) پاسداری داخل بند شد و اسم ۷ نفر را خواند، (اسامی بچه های مجاهدین) و گفت: 'وسایلتان را جمع کنید، چون دارید به زندان دیگر منتقل می شوید'. بچه ها شروع به جمع کردن وسایل خود کردند، همه ما با شک و تردید به این قضیه نگاه می کردیم. پاسدار عجله نداشت، لحن صحبت بر خلاف روزهای قبل آرام تر، بود. احساس کردیم، این آخرین وداع است، همدیگر را با عشق و محبت بغل کردیم و بی اختیار به گریه افتادیم. نمی دانم، چقدر طول کشید، همین قدر می دانم، سر و صورت همه ما خیس بود. بچه ها به رسم یادگار، بعضی وسایل خود را گذاشتند و گفتند 'بچه ها اگر بدی کردیم، ببخشید'. و رفتند. توانستیم، بخوابیم و در کنار پنجره به ستاره ها نگاه می کردیم و به یاد بچه

نوشته پیدا می کردند و می بردند و بعد هم محدودیت بند و بازجویی شروع می شد). ما مثل همیشه به بیرون بند منتقل شده و منتظر بودیم تا کارشان تمام شود، بعضی اوقات هم اعتراض که 'چرا به فلان چیز دست می زنی' از جانب ما صورت می گرفت. اما این دفعه با دفعات قبل فرق داشت، در مقابل هر اعتراضی که از جانب بچه ها می شد، فحش و ناسزا می دادند، تمامی پتوها و بالش ها را با چاقو پاره کردند و هر چیز که داخل بند بود به حیاط ریختند نمی توانستیم بفهمیم که چرا این چنین می کنند. نه اینکه درکی از وحشی گری نداشتیم، بلکه برای ما سوال بود، که چرا امروز بطور مشخص اینگونه برخورد می کنند؟ بعد از اتمام بازرسی، با بندی روبرو بودیم که همه چیز بهم ریخته، شکسته و پاره شده بود. ما سریع به جمع و جور کردن وسایل خود پرداختیم و در نشست جمعی که سریعاً تشکیل شد، به ارزیابی اتفاق پیش آمده پرداختیم، ارزیابی بند این بود که به احتمال زیاد در بیرون حوادثی در حال شکل گرفتن است، و رژیم دست به این اعمال زده و حتماً فشارهای خود را روی زندانیان بیشتر خواهد کرد. اینکه چه باید کرد؟ به جلسه بعد موکول کردید.

روز بعد مجدداً به بند ریختند و همه چیز را به هم زدند و رفتند و در مقابل اعتراض بچه ها، به کمک و درگیری منتهی شد. ملاقات ها قطع شد و بچه های که اعتصاب ملاقات کرده بودند، به پیشنهاد بچه های بند آن را شکستند، چون حال کاربردی هم نداشت و رژیم خود دست به این عمل زده بود و معلوم نبود تا کی و چه وقت آن را ادامه دهد. امکانات بند محدودتر شد، در کنار قطع ملاقات، هواخوری یک ساعته بند و روزنامه نیز قطع گردید، سهمیه غذا کمتر شد، و در مقابل کوچکترین اعتراض تنبیه، انفرادی در تاریک خانه نمناک و نموری بود که نمی شد بصورت شبانه روزی آنجا بود، و اکثر بچه ها بیهوش و از حال می رفتند. در جلسه دوم، گرایش عمومی در بند این نبود که در مقابل عمل رژیم باید دست به مقابله فعال زد، چرا که بند ما به دلیل محدودیت های که سابقاً داشت و حال هم بیشتر شده بود، دید درستی از اتفاقات پیش آمده نداشت. بچه ها در مجموع هم نظر بودند که باید صبور بود و دید که این اتفاقات به کجا ختم می شود، ولی باید در کنار آن اعتراضاتی نیز نمود. و امکانات قبلی را پس گرفت. در عین حال تماس با بند عادی ها (بند زندانیان غیرسیاسی) در صدر کارها قرار گرفت، تا از طریق آنان بتوانیم، از حوادث بیرون مطلع گردیم. در واقع بر اساس تجربه سال های قبل، بچه ها اعتقادی به برخورد لحظه ای و مقطعی نداشتند و تاکید روی این بود که نباید، کاری کنیم که بچه ها زیر ضرب روند و یا قربانی بدهیم. چند روز بعد، از طریق تماس های که با بند عادی ها گرفته بودیم، به ما خبر دادند، که مجاهدین با عملیات نظامی و با شعار 'از مهران تا تهران' دارند، وارد خاک ایران می شوند. بچه های مجاهدین مثل همیشه ساده اندیشانه با قضیه برخورد کردند، بعد از شنیدن خبر،

به یادمان قتل عام زندانیان سیاسی

خطابه

۴ . آزرده

غبار آزمون آذرخشی استخوان افروز را آزرده می روید
با این چنین
سنگین ترین
تاوان !

شبگیر
دیگرکارها پایان گرفته اند
آکنده اند اینک درازاها و گوداها
از عاشقان
آن مهربانان
خفته بیداران

بر کشته ها
از خاک تازه
بشته ها هر سوی
و گورکن ها، تابه هنگامی دگر، از صحنه روگردان.

میبهوت استاده سحرگاهان
نگاهش مات و سرخابی
گره خوردست ،
بر نیم قوس حلقه زرین پیوندی
نیمش درون خاک و نیم دیگرش رخشان
و طره گیسوی بانویی به روی خاک
رازی برون افتاده از پنهان .

اینجا
کتاب واژگان ،
فرهنگ ،
شرمنده از ناداری لفظی ،
شایسته نامیدن این هستن در وهم ، ناگنجا
افسرده برهم می گذارد پلک های پیر جلدش را
چون بر جگر دندان .

از نقش باز ، آئینه ساران سپیده دم ،
ناباورانه
با نگاهش
موج های شعله و توفان ،
افشان به روی خاک ،
بر می دمد خورشید
افروزان .

باشعله افروزان زرین و بنفش بیشه زار شامگاهان
می شود آغاز .

دردورستان بیابان های ناگهان مزارستان ،
آن گورکن آهن تنان چنگ پولادین ،
شبکاری پوشیده را غران ،
با پنجه های ناشتا

گوداشیار ژرفنای مرگ می کاوند .
هم از برای عاشقان

زیباترین فرزندگان میهن من
میهنم ایران .

آنان که آزادی انسان را
و آبادی خاک نیاکان را
زنجیر بر دستان

همانا استواران
استاده اند باری بر سر پیمان .

دیگر
پدرها نیک می دانند
کاندر تکاپوشان برای جست و جوی گور فرزندان ،
با پشته خاک تازه ای

بی نام
در هر جا ،
میعاد باید داشت .
وان پشته هارامی توان هربار ،
نامیدن و افروختن با شعله اشکی به نام و یاد دلبندان .

و مادران و همسران سوگ
آن نسترن های شکسته
داغداران شقایق ها
دانسته اند این را که ناچارند ،
در دستهای جست و حوهایشان ،
گلپهای پرپر را رها سازند روی بال های بادها با نام فرزندان .
با یاد هم عهدان .

باد پریشان سحرگاهی ،
هنگام کان گلبرگ ها را بر فراز گورهای باهمان یاران
آهسته می گرداند از این رو به دیگر رو ،
تقویم میهن می شمارد برگ های آخر فصل شقاوت را
تا صفحه پایان !
تاریخم از اندام مجروحش ،
حیران .

در حاشیه برگزاری هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران



مصاحبه با خانم راضیه ابراهیم زاده

تهیه و تنظیم - فریده

هشتمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران روز جمعه ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۷ در پاریس برگزار گشت و به مدت سه روز ادامه یافت. از جمله سخنرانان این کنفرانس خانم راضیه ابراهیم زاده بود، که اتحاد کار مصاحبه ای با وی ترتیب داد.

خانم راضیه ۷۳ سال پیش در یک خانواده زحمتکش دیده به جهان گشود و از همان اوان طفولیت طعم تلخ فقر را چشید و ستم طبقاتی را با پوست و گوشت خود احساس کرد. همین امر بود که وی را در جستجوی راهی برای بیرون رفتن از مصائب بی شمار رویاروی، به صفوف مبارزه کشاند. ترک تحصیل و ازدواج وی که از دیگر تبعات فقر خانواده است، سرنوشت وی را به کلی دگرگون می سازد. همسر وی رضا ابراهیم زاده که از کارگران مبارز راه آهن و موسسین حزب توده (جزو اعضای ۵۳ نفر) بود، نقش استاد وی را بازی کرده و راضیه را در پاسخگویی به سوالات بی شمارش یابری صدیق می گردد و آنها دوشادوش هم به مبارزه ادامه می دهند. اما این مبارزه مشترک آغاز راهی دشوار و پریچ و خم برای آنان گشته و آنان قربانیان زیادی می طلبد.

اولین فرزند خانم راضیه، قربانی فقر ناشی از فشارهایی می شود که کارفرمایان بر همسر وی بعنوان نماینده کانون کارگران راه آهن و برای به تسلیم کشاندن وی وارد می آورند. بدنبال آن، او و همسرش نه تنها سر تسلیم بر ستمکاران فرود نمی آورند، بلکه مصمم تر از پیش به مبارزه ادامه می دهند. در سال ۱۳۲۴، سال اوج گیری نهضت کارگری ایران، وی اتحادیه زنان کارگر و زحمتکش را تشکیل داده، زنان زحمتکش کارخانجات بافندگی و ریسندگی و چاپخانه ها و سایر کارگاه ها را در صفوف آن متحد نموده و بعد به تشکیلات دمکراتیک زنان ملحق می نماید. فرزند دوم وی نیز در حالی که او گرم مبارزه است، در اثر حادثه ای ناگوار از دست می رود. خانم راضیه سپس در پی ماموریتی به مازندران می رود و در آنجا به همراه همزمانش اتحادیه زنان زحمتکش با شرکت زنان کارگر کارخانجات مازندران و برنجکاری را سازمان داده و آن را به تشکیلات دمکراتیک زنان ملحق می کند.

اولین بار در حالی که مسلح بود، دستگیر و روانه زندان قزوین می گردد. پس از آزادی بخاطر مقاومت در مقابل شکنجه ها و فعالیت های شریخشش، از طرف فرقه دمکرات آذربایجان و شورای عالی ملی به دریافت مدال "۲۱ آذر" مفتخر می گردد. وی در جریان مبارزاتش زندان تبریز و تهران را نیز تجربه می کند و سومین فرزند خود را در حالی که در زندان است، در بیمارستان شهربانی تبریز دنیا می آورد.

در سال ۱۳۳۴ مجبور به جلای وطن می گردد. وی که مهاجرت را بدترین و مشکل ترین و درد آورترین شکل مبارزه می نامد، در شوروی به تدریس و تحصیل می پردازد و در سال ۱۳۳۹ از دانشکده فارغ التحصیل می گردد. در کوران قیام ۵۷ به ایران بازگشته و به مبارزه ادامه می دهد. اما باز بعد از حدود ده سال مجبور به مهاجرت می گردد. وی بخشی از خاطرات خود را در کتابی تحت عنوان "خاطرات یک زن توده ای" به تحریر درآورده است. در مصاحبه ای که اتحادکار با خانم راضیه ترتیب داده است، وی در بعضی قسمت ها برای توضیح بیشتر ما را به کتاب فوق مراجعه می دهد. متن این مصاحبه را در زیر می خوانید.

از جهت اجتماعی و هم از جهت جنسیت، برای من مطرح بود. حتی از جهت رنگ، رنگ مو، رنگ صورت، رنگ چشم، چرا که همین طور که می بینید من دوران پیری این شکلی هستم، جوانی ام معلومست که خوب مویم بور بوده، چشمانم زاع و رنگم سرخ و سفید، این امر البته در ایران خیلی زیاد است. بخصوص در شمال ایران. اما حتی در دوران تحصیل، رنگ مو و چشم

- دورانی که من زندگی می کردم، یعنی دنیا آدمم، و دوران نوجوانی من در دوران دیکتاتوری سبعمانه رضاشاهی گذشت. من از خانواده کارگر هستم. تحصیل می کردم. در این دوران محرومیت های زیادی دیدم و با تمام وجود لمس کردم، و چراغ های بی شماری برای من مطرح شد. این حوادث را من در خاطره های خودم کاملا بطور واضح و وسیع توضیح داده ام. مسائل هم از جهت اقتصادی یعنی مادی، هم

- خانم راضیه ابراهیم زاده، با تشکر از اینکه وقتان را در اختیار ما قرار می دهید، اولین سوال خود را طرح می کنم.

شما در سخنان دیروزتان فرمودید که از سنین نوجوانی به مبارزه روی آورده اید. می خواستم بدانم چه چیزی در درجه اول شما را به مبارزه کشانید؟



باغ و رنگ سفیدم، باعث عذاب و اذیت من شده بود که این را نیز در کتاب توضیح داده ام. از جهت جنسیت هم از همان دوران کودکی ام هیچ وقت به قد من چادری بریده نشد. دوران مدرسه ام را من بی حجاب می رفتم. با یک روسری کوچک و چقدر عذاب می کشیدم و چقدر کتک می خوردم. وقتی در سال ۱۳۱۴ کشف حجاب شد، چه شادی ها که من نمی کردم. از کتک خوردن، از فریاد دانش آموزان که صبح ها سر صف به فرمان مدیر یا ناظم مدرسه مرا تبیل می خواندند و باعث عذاب من بود. خلاص شدم. این مسائل بود که مرا می کشاند به طرف یک راهی.

من نه تنها به مدرسه بی حجاب می رفتم، بلکه تمام عمر کودکی و نوجوانی ام، بدون جوراب و با پیراهن آستین کوتاه می کشتم. دختر خیلی آزادی بودم. پدرم هر چند کارگر بود، ولی مرد روشنفکر و روشن دلی بود. هیچوقت ما را مجبور نکرد چادر سر کنیم. همیشه ما را آزاد می گذاشت، حتی از دوران کودکی. من از هیچ چیز نمی ترسیدم و آزاد بودم. اسم مرا توی محل وطن کمی سی (کشتی وطنی) گذاشته بودند.

وقتی با خواهرم دوتایی بدون حجاب می رفتم، چادر مادرم را می گرفتیم و به اصطلاح درشکه می کردیم. از یک سر کوچه به سر دیگر کوچه و اسم ما را گذاشته بودند اسبان درشکه. شاید بابا تنه هاتون خوب بدانند که اسب درشکه چیه و وطن کمی سی چه معنی دارد. من این روحیه را داشتم. آن محیط و آن دوران نمی توانست یک راهی را به من نشان بده. چون خفقان بود.

من هیچ چیز نمی دانستم. تا دورانی که متفقین داخل ایران شدند و رضاشاه فرار کرد و یک فضای آزاد و دمکراتیکی بوجود آمد. البته قبل از اینکه رضاشاه فرار کند، دو سه روزی به اصطلاح جنگ بود. من وقتی صدای هواپیماها را می شنیدم، می رفتم پشت

بام و مسیر این هواپیماها را و اینکه کجا بمب می اندازند را تعقیب می کردم و فش فش تیرهایی که تیراندازی می کردند، واقعا از بیخ گوشم رد می شدند. من تعجب می کنم، شاید بقول عوام قسمتم نبوده که بمیرم و قسمت بوده که هنوز روزهای دیگری را بینم. بغل دستم خم های بزرگ خیارشورهایی که همسایه ها گذاشته بودند، همه سوراخ سوراخ می شد، ولی تیری به من نمی خورد. بیزار از جنگ بودم. تو این سه روز

من هیچ چیز نخوردم. خانه ما در محلی بود که سربازها از آنجا می آمدند و به جنگ با اصطلاح می رفتند. ناراحت بودم که چرا باید جوان ها کشته بشوند. اصلا جنگ چه مفهومی دارد.

این عوامل بود که منو در جستجوی راهی قرار می داد. وضع زندگی ما بعد از این جنگ و بعد از آمدن متفقین چطور وخیم شد و چطور ما مجبور شدیم از تیریز به تهران بیایم، همه اینها را تو کتاب نوشته ام. ما مجبور بودیم وبال کردن خواهر بزرگم و شوهرش باشیم و برای

بقا زندگی این خانواده، ما دو خواهر که با اصطلاح دخترهای رسیده ای بودیم، مجبور بودیم ازدواج کنیم. اینها را خیلی روشن تو کتاب نوشته ام. اینکه چطور خواهرم را بزور شوهرش دادند و من همیشه مقاومت می کردم. تا زمانی که من یک مردی را انتخاب می کنم برای همسری خودم، ۲۴ سال از من بزرگتر، قیافه اش زشت، که بعدها فهمیدم که ایشان تازه از زندان آزاد شده. من این مرد را برای همسری خودم انتخاب می کنم. اول می خواستم تحصیل بکنم که موفق نشدم. برای من جوانی، خوشکلی یا ثروت شوهر من مطرح نبود، برای من مطرح بود که من از کسی می توانم جواب سوالاتم را بگیرم و این را وقتی که این مرد با مادر و خواهر من نشسته بود و صحبت می کرد و من اصلا نمی دانستم که او زن ندارد، می شنیدم صحبت های آن را و می دیدم که یک حرفهایی می زند که به مغز آدم فرو می رود پیش خودم فکر کردم، خوش بحال زنش، چه مرد فهمیده ای است غافل از این بودم که این زن خوشبخت خود من خواهم بود. بعد خوب خواستگاری بعمل آمد. خلاصه من با این مرد ازدواج کردم. اول می رسیدم ازش، بعد عاشق شیدایش شدم. واقعا الان ۲۷ ساله که فوت شده، من هنوز عاشقش هستم و هنوز دوستش دارم. این مرد جوابگوی سوالات من شد. او راه را به من نشان داد. راه سوسیالیسم را، راه مارکسیسم را و من راه مبارزه در صفوف طبقه کارگر را انتخاب کردم.

شوهرم رضا ابراهیم زاده، عضو ۵۳ نفر بود. تو کتاب این را خیلی خوب توضیح داده ام. چون در این باره هیچ کس هیچ کجا توضیحی نداده، چرا که کارگر بود، در مورد ثروتمندان، روشنفکران و مهندسی و دکترها خیلی چیزها نوشتند. ولی خوب این یک کارگر بود. کارگر ماشینبست راه آهن، فقط اسمش جزو ۵۳ نفر در می آید و چاپ می شه. هیچکس درباره اش چیزی نمی نویسه. در هر حال بهمین طریق من راه خودم را انتخاب کردم. اول عضو اتحادیه های کارگری شدم، در ضمن تشکیلات زنان دمکراتیک ایران تشکیل شد. رفتم و فعالیتم را آنجا شروع کردم و بخاطر احقاق حقوق زن بیشتر فعالیت می کردم. بعد از مطالعاتی، ضمن این مبارزات به اینجا رسیدم که راهی زن منوط به آزادی خلقم و میهنم است. این بود که در جبهه عمومی من به مبارزه پرداختم. با حفظ دفاع از حقوق زن و سازمان دادن به تشکل های زنان کارگر.

- لطفا بگوئید در کجاها ؟

در تهران و مازندران اتحادیه زنان کارگر و زحمتکش تشکیل دادم که تمام زنهایی که در کارخانه کار می کردند، متحد شدند. چه در تهران و چه در مازندران و بعدا اینها را ملحق کردیم به تشکیلات دمکراتیک زنان، یعنی سازمان های دیگر همه اش وابسته به سازمان های دولتی بودند. هیچوقت من نمی توانستم اتحادیه کارگران و زنان زحمتکش را ملحق به شعبه زنان حزب اراده ملی سید ضیالالدین طابایی با قوام السلطنه بکنم. مثل سازمانی که خانم دولتشاهی سال ۲۵ ادعا می کنند برای اولین بار زن در آن به مبارزه شروع کرد. این جعل تاریخ است. این انکار تاریخ است.

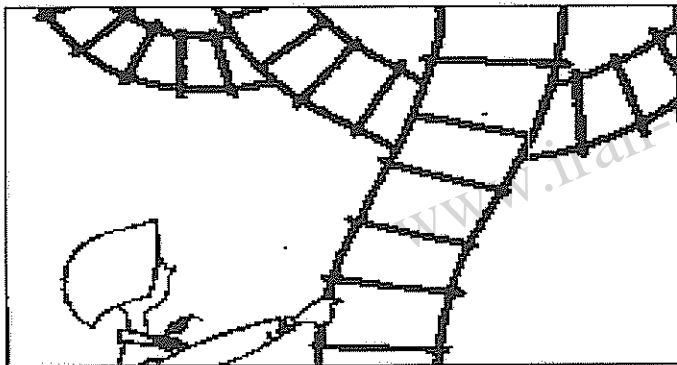
من فعالیت اساسی ام بعدا در شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران ادامه یافت. عضو حزب توده ایران، از سال ۲۳ که اجازه دادند زنان هم عضو حزب باشند، شدم. این آغاز فعالیت بود.

- به نظر شما جنبش زنان در ایران از چه سال هایی شروع شد ؟

جنبش زنان سال های متمادی است که در ایران بوجود آمده. حتی در دوران مشروطه این جنبش وجود داشته. شاید بوده ولی من حداقل ندیدم یا جایی نخواندم که تشکلی بوده و اینها. ولی شرکت زنان در انقلاب مشروطیت حتی در تاریخ کسروی هم هست. بعد سینه به سینه آمده. فرض کنید مثلا آذربایجان مهد انقلاب بود. شعری می خوانند که البته همه اش یادم نیست. زنی به نام زینب پیش می افتد و بازار را به تعطیلی می کشاند. در دوران انقلاب مردم می خواندند: زینب پاشا، ال ده زویا، اوز فویدی بازار اوستونه...

پس معلوم می شه که زن ها بطور وسیع در این نهضت ها شرکت کردند. بعد هم در قیام شیخ محمد خیابانی، دوساره زن ها شرکت وسیع داشتند. در انقلاب لاهوتی، اینها همه اش در آذربایجان اتفاق افتاد. بعدها من فهمیدم که در انقلاب جنگل هم زن ها نقش اساسی داشتند. در هر حال در هیچکدام از

ایرانی طلا دوست دارند؟ یا اینکه برای زن طلا هدیه می‌آورند سرعقد، اگر دقت کنیم، این پشتوانه زندگی آنها هست. چون استقلال اقتصادی نداره، امیدش به اینه. شما فکر می‌کنید، وقتی عقد می‌کنند و مهریه می‌گذارند، این مهریه چیست و چرا برای زن گذاشتند؟ این البته ما می‌گیم مثل مال قیمت می‌گذارند، مثلا می‌کن این میز چنده؟ می‌کن ۵۰ تومنه فرض کن. آره این از یک نقطه نظر این هست. ولی در حقیقت این پایه گذاری شده بعنوان یک پشتوانه زندگی برای زن، در صورت طلاق از شوهر. که یک سرمایه ای داشته باشه که با آن زندگی کنه. ولی زن که حق طلاق نداره. وقتی زن می‌توانست طلاق بگیره که می‌گفت: 'مهرم حلال، جهیزم حلال، جانم آزاد'. فقط با یک چادر یا یک پیراهن از خانه می‌آمد بیرون. که نه بچه می‌خوام، نه مال و نه مهریه، هیچی نمی‌خوام. در این صورت آیا آن هم مطلقه می‌شد یا نه. زن این محرومیت‌ها را در جامعه ما داشته و هنوز داره. تا استقلال اقتصادی زن تامین نشه، نمی‌توانه به برابر حقوقی واقعی برسه، همیشه اسیر مرد خواهد بود. زن برای نجات از این محرومیت‌ها باید هم مستقلانه



مبارزه کنه و هم دوش به دوش جنبش عمومی جامعه خودش در احزاب گوناگون. اما هر کسی هر خطی می‌ره، از جهت نیت و زینت خودش باید ثابت کنه که من انسانم و من شخصا فکر می‌کنم.

همان طور که می‌دانید در حال حاضر که جنبش مستقل زنان و تشکل مستقل آنان وجود نداره. ضمن اینکه کمیته‌ها و اتحادیه‌های مختلفی موجودند، ولی یک تشکلی که همه آن‌را به رسمیت بشناسند و با آن همکاری کنند موجود نیست. کنفرانس زنان سالی یک بار در یکی از کشورهای دنیا از طرف بنیاد برگزار می‌شود. اولا نتایج این کنفرانس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ثانيا چه پیامی دارید برای زنان و فکر می‌کنید چطور می‌توانند تشکل خودشان را بوجود بیاورند؟

بینید جامعه ما جامعه ای مختلف الاحزاب هست. خوب شما فرض کن می‌گید من فدایی هستم، دیگری مه که من راه کارگرم، آن یکی می‌گه که من اقلیتیم، دیگری می‌گه من اکثریتی ام، آن یکی می‌گه من توده

گیرد. علاوه بر این زن از طرف پدرش، از طرف شوهرش هم تحت ستم قرار می‌گیرد. یعنی زن از نقطه نظر جنسیت آزادی نداره. یعنی می‌رسیم به آنجا که پدرسالاریست. من معتقد هستم جنبش زنان علاوه بر اینکه باید دوش بدوش سایر اقشار زحمتکش، برای رهایی از ستم، برای گسستن بند استثمار مبارزه بکنه، در عین حال باید مستقلا و سازمان یافته بخاطر رهایی از پدرشاهی و پدرسالاری یا مردسالاری باید مبارزه بکنه. این مبارزه به نام آنتارشسیسم نیست و بنام آن نیست که آزادی و دموکراسی است و حالا که زن و مرد برابر هستند پس زن بنشینه بالای سر مرد. متأسفانه خیلی این طور اتفاقات افتاده و من شاهدش هستم. زن باید با نیت خودش، با شخصیت خودش مبارزات خود را طوری ادامه بده، طوری برنامه ریزی بکنه که - معذرت می‌خواهم من نمی‌توانم کلمات مناسب را بگویم - به ولکارسیم نکشاند. یعنی نه به آن سبکسری‌ها و نه به تابعیت کورکورانه. متانت انسانی را حفظ کنه. دیروز و امروز هم در این کنفرانس خیلی صحبت شد که ما ترتیب فرهنگی مان اینست که از اول گفتند این پدرت هست، آدم رو حرف باباش حرف نمی‌زنه. قرون

متمادی است، هزاران هزار سال است که ما نه فقط در ایران، بلکه در اروپا، در تمام دنیا اینجور نیست، زن از مرد پایین تر تربیت شده. تازه پارسال بود که به زن های آلمانی اجازه دادند که فامیلی خودشان را حفظ کنند. این یک امر جهانیست.

ولی خوب زن آلمانی با زن اروپایی این حق را داره که طلاق بگیره، این حق را داره که خودش شوهرش را انتخاب کنه، این حق را داره که با این مرد زندگی کنه یا با مرد دیگری، ولی ما این حق را نداریم، زن اروپایی حق داره وقتی که از شوهرش جدا می‌شه و نمی‌خواد، بگه خداحافظ، ما دعوایی نداریم، ولی زن ایرانی حق طلاق نداره. زن اروپایی حق داره صاحب بچه خودش باشه در هر شرایطی، ولی زن ایرانی از این حق هم محروم است.

من معتقدم این دو علت اساسی داره و مسئله اصلی مسئله فرهنگی است که این فرهنگ هم نشات می‌گیره از جنبه های مادی اش. زن ایرانی چه تضمین اقتصادی داره در زندگی اش. در سال های اخیر بود که زن ایرانی رفت اداره و تحصیل کرد. تا استقلال اقتصادی زن برآورده نشه و از جهت اقتصادی استقلال پیدا نکنه، برده شوهرش هست.

به کمک های شوهرش و توهین های او طاقت می‌آره، چون می‌گه پس از کجا زندگی کنم. چر زن های

این حوادث و جنبش های تاریخی که در ایران بوجود آمده، زنها برکنار نبودند. بنحوی از انجا، نقش موثر در این جنبش ها داشتند. ولی تا آنجایی که من اطلاع دارم، تشکل اساسی جنبش زن از سال ۱۳۰۰ شروع شد. که من متأسفانه اسامی خیلی هاشان را فراموش کردم. جمیله خانم صدیقی بودند که اولین تشکل های زنان را تشکیل دادند. البته اخترخانم و شوکت خانم هم بودند. فراموش نشه که آن دوره در سال ۱۳۰۰، هم حزب کمونیست ایران تشکیل شد. این هم تاثیر داشت در تشکل جنبش زنان، این جنبش زنان بعدها سازمان خاص خودش را داشت. اولین سازمان متشکلی که تشکیل شد همان تشکیلات دموکراتیک زنان بود. این تشکل ها علنی فعالیت می‌کردند. تا سال ۱۳۰۹ که تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست را دستگیر می‌کنند. بین این دستگیر شدگان چند نفر خانم هم بودند. منتها خانم ها را تبعید کردند. تعدادشان زیاد بود. ولی دو نفرشان را بطور مشخص یادم هست که زنده بودند و بعدها اینها را اعدام کردند. شوکت روستا و اختر کامبخش، قانون باصلاح ضد تشکل ها قدغن کرده بود تمام مرام های اشتراکی را و آنها ممنوع العام شده بود. دکتر ارانی اسم این قانون را قانون سیاه گذاشت. حزب کمونیست و همین طور تشکل زنها در عین حال بطور پنهانی و مخفی فعالیت می‌کردند. من فکر می‌کنم که جنبش زنان را کاملا از جنبش عمومی و توده ای نمی‌شه جدا کرد. آنها لازم و ملزوم همدیگرند. و جدائی ناپذیرند. ولی خوب زنها علاوه بر ستمی که بر مردها وارد می‌آید، بیشتر و دو برابر به آنها ستم وارد می‌شه برای اینکه زن هستند.

ببخشید این سازمان وابسته به حزب توده بود یا موازی با آن کار می‌کرد؟

- آنوقت ها حزب توده ایران اجازه نمی‌داد زن از درش نگاه بکنه.

یعنی این را مستقلا خود زن ها تشکیل دادند؟
- بله مستقلا زنها تشکیل داده بودند. بعدها بود که یکی از شاخه های حزب توده ایران شد. این طبیعی است که یکی از شاخه های حزب توده ایران شد. این طبیعی است که هر حزب شاخه هایی داره. در آن دوران تنها حزب، حزب توده ایران بود. یعنی من در مورد طبقه کارگر می‌گویم، وگرنه حزب های قوام السلطنه و سید ضیاءالدین هم بود. دکتر بقایی هم حزب داشت.

شما بر اساس همین صحبتی که کردید فکر می‌کنید آیا ضرورت دارد که جنبش زنان تشکل خاصی داشته باشند یا همین کافیسیت که آنها پایای مردان در تشکل هایی که موجود هست مبارزه کنند؟

- من قبلا گفتم، علاوه بر اینکه بمانند قشری از آن جامعه، تحت ستم عمومی و تحت استثمار قرار می

گزارش هشتمین کنفرانس زنان در پاریس

هشتمین کنفرانس سالانه ی 'بنیاد پژوهش های زنان ایران' در تاریخ ۲۷ تا ۲۹ تیرماه ۱۳۷۶ (۱۸ تا ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷) در شهر 'کرتی' فرانسه برگزار گردید .

صبح جمعه ۱۸ ژوئیه (۲۷ تیر) کنفرانس با برپایی نمایشگاه نقاشی ، عکس و ... کار خود را آغاز کرد . بعد از ظهر جمعه پس از نمایش فیلم 'معرفی مهرانگیز دولتشاهی' لوح بنیاد توسط خانم کلناز امین به 'مهرانگیز دولتشاهی' بعنوان 'بانوی برگزیده' اعطا گردید . لازم به توضیح است که این قسمت از برنامه ی کنفرانس از زوایای مختلف مورد اعتراض تعدادی از شرکت کنندگان قرار گرفت . و بی تردید می توان گفت اگر کزینش بانوی نمونه به آخر این کنفرانس منتقل می شد علاوه بر خانم دولتشاهی ، برگزار کنندگان نیز متوجه می شدند که ایشان لااقل برگزیده ی چنین کنفرانسی نمی توانست باشد .

پس از تفسیر فیلم 'تهران ، سال صفر- تظاهرات زنان ایران علیه حجاب اجباری' بهمن و اسفند ۱۳۵۷ بدت ۱۲ دقیقه نمایش داده شد . این فیلم به وسیله ی چهار زن گروه سیاسی و روانشناسی فرانسوی که در ماه مارس ۱۹۷۹ برای همبستگی با مبارزات زنان ایران علیه بنیادگرایی به ایران سفر کرده بودند ، تهیه شده بود .

سپس شعرخوانی توسط خانم عاطفه ی کرکین اجرا شد .

در ادامه ی برنامه دو سخنرانی به زبان فرانسه اولی توسط خانم ژنویو فرس تحت عنوان 'زنان میان آزادی و برابری' و دومی توسط خانم مالیکا زویا پیرامون 'بنیادگرایی در الجزایر' انجام گرفت .

اولین شب کنفرانس با برنامه موسیقی توسط یک گروه هنری مختلط به پایان رسید .

دومین روز کنفرانس شنبه ۱۹ ژوئیه با پیام بنیاد که توسط خانم کلناز امین خوانده شد آغاز گردید . سپس اولین سخنران نسرین بصیری از آلمان ، متن سخنرانی خود تحت عنوان 'تیر واپس گرایان بر تن جنبش برابری طلبانه ی زنان صدها کل می رویند' را برای شرکت کنندگان خواند . دومین سخنرانی توسط 'شهرزاد مجاب' از کانادا با عنوان 'دولت ، زنان و نظم 'نوین' جهانی' انجام گرفت . (لازم به توضیح است که بعد از هر سخنرانی که از روی نوشته قرائت میشد ، بحث و گفتگو و سوال و جواب بین شرکت کنندگان و سخنرانان صورت می گرفت .

سخنران سوم صبح شنبه ۱۹ ژوئیه 'آزاده آزاد' از کانادا بدلیل بیماری و بستری شدن در کنفرانس حاضر نبود و متن سخنرانی وی تحت عنوان اسلام در برابر فمینیسم' توسط 'جمیله ندایی' برای حضار خوانده شد .

برنامه بعدازظهر شنبه دومین روز کنفرانس با میزگرد به مناسبت سال جهانی زندانیان سیاسی آغاز گردید . ابتدا 'ژاله احمدی' از آلمان مطلبی تحت عنوان 'از فاطمه اره تا چل گیسو ، زن در زندان های شاه ، زن زندانی ، هویت اسلامی' خواند . سپس 'اعظم قرایی' از سوئد که به مدت ۸ سال در زندان های جمهوری اسلامی بسر برده است نوشته خود با عنوان 'حقیقت نه چندان ساده' را برای حضار خواند و بحث خود پیرامون زنان زندانی در جمهوری اسلامی را با مشارکت شکوفه زندانی دیگری که سال ها در زندان جمهوری اسلامی بسر برده و شکنجه های بیرحمانه ای را تحمل کرده است با شرکت کنندگان در میان گذاشت .

دومین شب کنفرانس با اجرای نمایش 'مرجان ، مانی و چند مشکل کوچک' و گفتگو پیرامون آن به پایان رسید .

سومین روز کنفرانس با سخنرانی 'شعله ی ایرانی' از سوئد تحت عنوان 'تاکتیک های جنبش فمینیستی ایران' کار خود را آغاز کرد و در ادامه 'کلرخ جهانگیری' از آلمان پیرامون 'رهایی زنان و فمینیسم در سازمان مجاهدین خلق ایران' سخنرانی کرد . برنامه صبح یکشنبه ۲۰ ژوئیه با سخنرانی 'مژده فرهی' تحت عنوان فمینیسم و اشکال سازماندهی 'به پایان رسید . مطابق روال ، بحث و گفتگو و سوال و جواب بین سخنرانان و شرکت کنندگان پس از هر سخنرانی صورت گرفت .

برنامه بعدازظهر یکشنبه با سخنرانی خانم شهلا لاهیجی درباره ی 'زنان و کتاب' شروع شد . و بدنبال آن 'لیلا قرایی' از سوئد متن سخنرانی خود 'مشکلات عملی جنبش زنان' را خواند .

پس از سوال و جواب و تفسیر معرفی گروه ها و نشریات زنان در خارج از ایران صورت گرفت . در این قسمت گروه های مختلف ایرانی عمدتا از کشورهای سوئد ، آلمان ، آمریکا و هلند در وقت اندکی که داشتند به معرفی خود یا نشریه اشان پرداختند . از طرف تشکیلات زنان افغانستان نیز یک نفر حضور داشت . در ساعت ۷ از شرکت کنندگان درخواست شد که سالن را ترک کنند تا گروه تئاتر بتواند دکور را برای برنامه شب آماده کند و این در حالتی بود که در پیشبرد برنامه بعدازظهر ۲ ساعت میزگرد کمیته برگزارای و کلناز امین (ارزیابی سمینار و انتخاب موضوع برای کنفرانس نهم) برگزار می شد از طرفی هنگام اعتراض به برنامه ی بانوی برگزیده ، کمیته برگزارای به شرکت کنندگان وعده داده بود که در پایان سمینار و هنگام جمع بندی و ارزیابی راجع به این موضوع نیز بحث و انتقاد صورت خواهد گرفت . اما عملا وقت به پایان رسیده بود به همین دلیل از جمعیت خواسته شد که درمحل چایخانه جمع شده و برنامه را ادامه دهند .

در پایان کنفرانس اکثر شرکت کنندگان به محل تظاهراتی که به دفاع از زندانیان سیاسی اعتصابی ایران که در تروکادو سازمان یافته بود رفتند و با روشن کردن شمع و دادن شعار بر علیه جمهوری اسلامی پشتیبانی خود را از خواسته های بر حق آنها اعلام داشتند .

ایم و آن یکی می که اصلا من مستقیم . همه این زن ها از نقطه نظر ایدئولوژیکی- خطی با همدیگر یک اختلاف هایی دارند . اختلافات اصلش را هم بینی اختلافات سلیقه ای است ، تاکتیکی است . ولی همه هدفشان یکی است . همه می خواهند برسند به آن نقطه که استثمار را برچینند . ما ساده می گوئیم ، حالا نمی گوئیم مارکسیسم ، سوسیالیسم . می گوئیم استثمار فرد از فرد نباشد . دمکراسی باشد . آزادی باشد . انسان ها به حقوق واقعی خودشان برسند . فرق نمی کند . چه زن و چه مرد ، انسان ها ولی خوب چون همان طور که شمرم ، زن ها یک مشخصات خاص و محرومیت های خاص خودشان را دارند ، در جامعه ایران ممکن نیست همه آنها از جهت سازمانی متشکل بشوند . این ممکن نیست . برای اینکه این من من هایی که نه تنها در جنبش زنان ، بلکه کلا در جنبش چپ ایران وجود دارد ، باعث می شود که جنبش چپ ما نتواند یک وحدت سازمانی با هم داشته باشد . این فرهنگ ، فرهنگ من من گفتن ها ، دیگران را قبول نکردن ها ، طبعاً در سازمان های مختلف زنان هم هست که هیچکدام از نقطه نظر عمومی دیگران را قبول ندارند . حتی در بعضی موارد آدم می بیند که خصمانه این ها با همدیگر برخورد می کنند ، که من واقعا متاسف هستم . ولی این زنها می توانند با هم همکاری بسیار بسیار نزدیکی داشته باشند . ببینید این کنفرانس الان نمونه ای است در جلوی چشم ما . امروز یک خانمی آنجا صحبت کرد . گفت مردها این همه تلاش می کنند ، این همه مردم را نمی توانند دور هم جمع کنند . از تمام نقاط دنیا حساب بکنید سی صد و اندی زن اینجا جمع شده است . هیچکس هم از جای دیگر پول رفت و آمدش را ندادند ، بجز چند نفری . چون بنیاد خودش هم که عضوی ندارد که حق عضویت بگیرد و خرجشان را تامین کند .

بقیه در صفحه ۲۷



مباحثه ای

با

"بانوی فعال آفریقا"

شده اند، یعنی بیش از یک سوم کل جمعیت. صدها هزار نوجوان برای دو گروه متخاصم در جنگ داخلی جنگیده اند. نمی توان به سادگی به آنان گفت حالا که جنگ تمام شده به مناطق خود بازگردید. باید به آنان برای شروع یک زندگی جدید کمک کرد: گاهی با کمک های تکتیکی و گاهی با ملحق کردن دوباره ی اعضای خانواده ها و کمک های بخش های دولتی و خصوصی. فقط کمی پول می خواهد. ما با برنامه ای برای کمک به دختران روستایی برای ادامه تحصیل آغاز کردیم و به آنان نشان دادیم که زندگی شان باید از مادران بی سوادشان متفاوت باشد. ما سعی کردیم به آنان حقوقشان را بشناسیم.



- ستاره ی کشور آفریقای جنوبی در جنوب آفریقا روزی روز درخشنده تر می گردد و به نظر می رسد این کشور ظرفیت متحد ساختن قاره را دارد.

- عوامفریبی است اگر بگویم آفریقای جنوبی توان متحد ساختن قاره را دارد. آفریقای جنوبی می تواند نقش مهمی را بازی کند اما تمامی کشورها، بزرگ یا کوچک، قدرتمند یا غیرقدرتمند نقش خود را دارا هستند. آینده ی آفریقا را باید در مناطق کوچکتر جستجو کرد. می دانید این قاره چقدر بزرگ است؟ ما همگی آفریقایی هستیم اما میان جنوب آفریقا و غرب آن تفاوت بسیاری است. منطقه های مختلف اساس اتحاد قاره هستند.

- جنگ در موزامبیک پایان یافته است و کشور در حال بازسازی است. امیدهای شما برای آینده چیست؟

- سه سال قبل، پیش از انتخابات، موزامبیک بزرگترین دریافت کننده ی کمک های غذایی بود. امروزه ۹۵ درصد حیوانات در داخل تولید می شوند. این امر نشان دهنده ی ظرفیت های کشور است. ما می توانیم بسیار کارها انجام دهیم اما مثل بسیاری از دیگر کشورها به تنهایی نمی توانیم موفق شویم این کشور نیاز به اعتماد بیشتر و سرمایه گذاری جامعه بین المللی برای تکمیل تلاش های مردم موزامبیک دارد. در این صورت خواهیم توانست پیشرفتی واقعی داشته باشیم.

و در دیگر سطوح؟

در مشاغل آکادمیک، بازرگانی رسمی و در کلیه سطوح زنان مثل اکثر کشورهای آفریقایی بسیار قدرتمند هستند اما شاید اینهمه چندان به چشم نمی آید. نقش زنان در امور غذایی، معاش و بقا کلیدی است اما این جامعه یک جامعه ی پدرسالار و مردانه است. زنان به عنوان دختر، مادر و همسر کسی مطرح هستند. مسئله هویت فردی زنان هیچوقت مطرح نشده است. پیشرفت در امور خانوادگی به سرعت آنچه در ساختارهای سیاسی رخ داده، صورت نگرفته است.

- انتظار دارید به دنبال گزارش شما درباره تاثیر مناقشات مسلحانه بر کودکان در آفریقا و در سطح دنیا چه رخ دهد؟

- انتظار دارم در آفریقا آژانس های سازمان ملل در سطح محلی نسبت به گزارش واکنش نشان دهند. در سطح بین المللی انتظار داریم دبیر کل سازمان ملل نماینده ای مخصوص برای امور کودکان منصوب نماید. ادامه ی فشار به سازمان ملل و کشورهای عضو برای دنبال کردن گزارش از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما متأسفانه این روند بسیار کند صورت می گیرد من از این بابت نگران هستم. با این گزارش ما کلیه آژانس های سازمان ملل را برای بحث درباره کودکان بسیج کردیم. آنها فکر می کردند کودکان مسئله آنها نیستند.

- شما می گوئید که آژانس های سازمان ملل به جز یونسف هیچوقت درباره ی کودکان در سازمان ملل صحبتی نمی کردند. این چطور امکان پذیر است؟

- آژانس های سازمان ملل با آمار سر و کار دارند. مردم فقط در قالب اعداد دیده می شوند. آنها در صحبت های بلافاصله آمار اقتصاد کلان خود را نشان می دهند و فرض بر این است که شما نیز بلافاصله تحت تاثیر قرار بگیرید. ما از کمپ های پناهندگان دیدن کردیم که علیرغم وجود کودکان بسیار و اینکه زنان دومین گروه بزرگ در کمپ بودند و مسئولان نیز بر این مسائل واقف بودند، حتی یک پزشک متخصص کودکان و یا یک دکتر زنان هم وجود نداشت. شرایط اضطراری صرفاً دارو و بیسکویت های پر پروتئین محسوب می شود. نسخه تجویزی همواره یکسان است. سازمان ملل تازه شروع به رسیدگی به وضعیت کودکان کرده است.

- اهداف سازمان توسعه اجتماعی چیست؟

- ما این سازمان را برای همکاری با جامعه ی مدنی پی ریختیم. دولتها در بازسازی نقش دارند اما جامعه مدنی باید خود در جهت توسعه و پیشرفت کام برآورد. در موزامبیک ۴ تا ۵ میلیون نفر از زادگاه خود رانده

او را "بانوی اول آفریقای آزاد" می نامند اما

گراچامیشل، همسر اولین رئیس جمهور موزامبیک سامورامیشل که در حال حاضر "همکار" رسمی رئیس جمهور آفریقای جنوبی، نلسون ماندلا، است، ترجیح می دهد او را صرفاً با نام خانوادگی اش میشل بنامند. میشل ۵۱ سال دارد و در عین سرسختی همواره به نرمی صحبت می کند. او که زمانی در جنبش چریکی فرلیمو (جبهه آزادی بخش موزامبیک) شرکت داشت و بعدها وزیر آموزش و پرورش موزامبیک بود، امروزه یکی از فعالین مورد احترام حفظ حقوق کودکان و زنان است. سال گذشته او مدیریت تهیه اولین گزارش سازمان ملل درباره ی تاثیر مناقشات مسلحانه "بر کودکان" را به عهده داشت. این مصاحبه در مپوتسو، پایتخت موزامبیک و توسط مارکوس ماریسی خبرنگار نیوزویک صورت گرفته است.

ماریسی: شما در مبارزه ی مسلحانه جبهه فرلیمو در موزامبیک فعالانه شرکت داشتید. شرکت زنان در مبارزه چه تاثیری بر وضعیت امروز زنان در موزامبیک داشته است؟

میشل: فرلیمو در سال های ۱۹۶۸ یا ۱۹۶۹ تصمیمی تاریخی را اتخاذ کرد. یعنی آموزش نظامی زنان و شرکت دادن آنان در مبارزه به عنوان سرباز. در فرهنگ این سرزمین زنان هیچگاه اجازه ی به دست گرفتن اسلحه را نداشتند. فلسفه فرلیمو این بود که هر کس باید خود برای رهایی مبارزه کند. دیگران نمی توانند برای آزادی ما بچکنند. پس از استقلال از پرتغال در سال ۱۹۷۵ دیگر امکان نداشت به زنان بگویند به عبث بازگردید و دوباره نقش دست دوم را بازی کنید. امروزه ۲۶ درصد سیاستمداران کشور زن هستند. اکثریت سازمان های غیردولتی توسط زنان اداره می شوند. در پست های رده بالا زنان دیده می شوند و این همه دستاوردهای مبارزات آزادیبخش است.

بیگانگی چپ در ایران با تفاوت های ملی فرهنگی و عدم برنامه ریزی خاص سیاسی متناسب با شرایط اقتصادی، فرهنگی

ب- ری

داشتن تاریخ آنها) عموماً بیگانه با فرهنگ، تاریخ و اصالت خلق خود هستند و حتی زبان آنان را نیز نمی توانند صحبت کنند. این افراد چون ریشه در میان ملت خویش ندارند مثل بیگانه ای از دور نظاره گر نابودی هستی و نیستی وجودی خلق شان هستند و مبارزات و استقامت این خلق ها را مانند اتفاقاتی در یک قاره ی دیگر می نگرند.

آن جریانات نمی توانند با اینطریق جایی در میان آن توده ها داشته باشند. مگر افرادشان را به کار تمام عیار روی این زمینه اختصاص بدهند.

چپ انقلابی باید این زمینه ی مهم و مناسب مبارزاتی را در دستور کار قرار دهد تا بتواند:

۱- به جریانی توده ای آشنا با فرهنگ توده ها تبدیل شده، در میان خلق جا باز کند

۲- همبستگی سراسری چپ را بشا به یک واحد در آینده حفظ کند.

برای این منظور باید یک جبهه چپ متشکل از احزاب کمونیست ملت های تحت ستم ایران بوجود آید.

کمیت نیرو در اینجا نباید مانع اجرای این طرح گردد زیرا نیرویی که بانی بکار بستن این طرح گردد در مدت کوتاهی رشد خواهد کرد و شاخه و برگ خواهد دوانید.

برای نمونه به تجربه ی کومله و تشکیل حزب کمونیست ایران توجه کنید.

چند جریان تشکیل دهنده ی حزب کمونیست ایران قبل از وحدت با کومه له تعداد افرادشان از انکشتان دست فراتر نمی رفت. آنها از فراهم بودن زمینه ی مبارزه ملی خلق کرد و عدم تجربه سیاسی کومله استفاده نموده رهبری مبارزه را در دست خود گرفتند.

بر بستر مناسب کردستان و در سایه ی مبارزه عملی و انعکاس فداکاری و جانفشانی مبارزان کرد، حزب کمونیست آقای منصور حکمت با وجود بکار بستن سیاست های غیرمعتولانه و روش های پوپلستی، در مدت کوتاهی چنان در سراسر ایران شاخه و برگ گستراند، که هیچ نیروی چپ دیگری به پایش نمی رسید.

متأسفانه آنها بعد از بهره برداری لازم از جنبش کرد و به کل نشستن سیاستشان به جنبش ملت کرد خیانت کردند. البته تیشه بر ریشه ی خود زده اند.

این ملت ها از حاکمیت سیاسی و بکارگیری فرهنگ خود و از توزیع عادلانه ی ثروت و پیشرفت های تکنولوژیک محرومند. بطوری که فرهنگ و تاریخ آنها به نابودی و فراموشی سپرده شده است. مبارزات رهانبخش آنها تحت بهانه های گوناگون با ددمنشی تمام هنوز بخون کشیده می شود.

در فردای بعد از جمهوری اسلامی حفظ کشور با ساختار کنونی نه عادلانه خواهد بود و نه ممکن. مگر باز با برآه انداختن خون آزادیخواهان و زور سرنیزه.

شعار خیمه شب بازی 'تامین حقوق خلق ها در چهارچوب ایران دمکراتیک'. خیال خام و ساده اندیشانه ای است که با عالم مادی و عقلی در تضاد است. حفظ تمامیت ایران با نفس دمکراسی و عدالت اجتماعی و حقوق دمکراتیک سیاسی اجتماعی و اقتصادی خلق ها مغایر است.

آن شعار فریبنده ایست که خلق ها را بسوی تجربه یک شکست تلخ سوق می دهد و مبارزه آنها را برای رهایی، یک دور دیگر به تعویق می اندازد. در واقع خیانتی به آنهاست.

چپ مترقی که بنای عادلانه و دمکراسی واقعی را برای همگان می خواهد، باید به فاکتورها و عامل های این مسئله توجه و برایش برنامه ریزی خاص داشته باشد. یکی از بسترهای مهم مبارزه ی نیروی چپ مبارزات عادلانه ی خلقهاست. در تغییر و تحولات آینده، بیشک باز این جنبش ها در ایران اوج خواهند گرفت.

آنچه تاکنون نیروی چپ در برابر این جنبش ها از خود نشان داده، شعاری کلی در شکل تصویب رساندن بندی در قطعنامه های خود که بهترین شکل آن 'آزادی خلق ها در تشکیل حکومت مستقل خویش' و یا اعلام موضع و همدردی از دور می باشد، و نه برنامه ریزی اختصاصی متناسب با هر منطقه ی مشخص برای سازماندهی مبارزات آنها و تلاش در آگاه گردانیدن این ملت ها به حقوق سیاسی، اصالت، فرهنگ و منافع اقتصادی و اجتماعی آنها.

جنبش چپ ایران با وجود همه ی اختلافات و گوناگونی، دارای یک منافع است و به یک خانواده بزرگتر تعلق دارد. در هر جریان چپ سراسری کم و بیش افرادی از ملیت های مختلف حضور دارند.

ولی در آنجایی که این جریانات خود هنوز از روشنفکری صرف فراتر نرفته اند، افراد چپ متعلق به خلق های تحت ستم ایران تحت فرهنگ ناسیونالیستی فارس (پان ایرانیستی) و انواع نیرنگ ها (مثل پنهان

چپ انقلابی برای دگرگونی جامعه ی کهنه و معرفی حاکمیت مورد نظر خود باید زیر و بم جامعه ی خود را بشناسند و زمینه های مناسب مبارزه را دریابند. از آنجا که آگاه گرداندن خلق ها به حق حاکمیت مستقل سیاسی اقتصادی شان و تلاش در حفظ و ترویج میراث مختلف فرهنگیشان هیچگاه از اهداف سوسیالیستی جدا نیستند.

به دیگر سخن وظیفه ی چپ انقلابی است که خود میداندار و محور مبارزه علیه هر نوع بی عدالتی باشد، تا از آنطریق نیز بتواند پایگاه توده ای در جهت هدایت و سمت وسوی سوسیالیستی به دگرگونی های اجتماعی را بدست آورد و به نیروهای راست و عقب مانده ی اجتماعی فرصت بهره برداری از موقعیت ها و شرایط خاص هر منطقه را ندهد.

به این منظور نیروی چپ لازم است از سطح بالایی از آگاهی در مورد جامعه شناسی و روانشناسی توده ای برخوردار باشد تا بتواند زمینه های مناسب مبارزاتی را دریابد. و هر ضعف سیستم ستمگرانه ی موجود را به توپخانه ای علیه آن تبدیل نماید. در مقابل آلترناتیو عادلانه و مترقی خود را ارائه دهد.

واقعیت این است که ایران مملکتی چند ملیتی با ساختار کشوری وامانده از عهد عتیق و دارای اجتماعی عقب مانده است. در عین حال با رشد اقتصادی و بینان های فرهنگی متفاوت و دارای زمینه و حساسیت های مبارزاتی مختلف است.

کلیت امپراتوری کنونی ایران تحت انقیاد فرهنگ سنتی عرب در شکل اسلام بسر می برد. در زمان صدر اسلام، بخشی از اشراف ملت فارس در جهت کسب منافع و حاکمیت خود به ساخت و پاخت با اعراب پرداخته و عامل اجرای حاکمیت عرب و اسلام بر منطقه و سرکوب جنبش های آزادیخواهانه و مترقی بوده اند. هر چند در نتیجه ی سلطه ی اسلام همه ملت های در ایران از جمله ملت فارس نیز بخش های مهمی از ارزش های فرهنگی و تاریخی و تمدن خود را از دست داده اند.

اما حاکمیت قشر حاکم ملت فارس که اکنون فرهنگ عرب را نمایندگی می کند، و در حکومت قبلی مجری خائنه ترین سیاست استعمار و امپریالیسم بود، توانسته میراث حاکمیت و سلطه گری ظالمانه ی اسلاف خویش را بر دیگر خلق های در ایران اعمال نماید.

بودند که هیچکس حق ندارد در انتخابات احلال نماید .

"انتقام تاریخی"

نمایش یک فیلم ویدئویی پرده از گوشه ای از جنایاتی برداشت که توسط سربازان آلمانی مستقر در بوستن هرزگوین در طول حضور آنها در جنگ بالکان انجام گرفته است. اعدام اسپران جنگی صرب، شکنجه و آزار و تجاوز به زنان صرب انتقام تاریخی آلمانها از جنگ جهانی دوم را فجیعانه به نمایش گذارد. این فیلم که در آوریل ۱۹۹۶ تهیه شده ۶ سرباز آلمانی را نشان می دهد که در اوقات استراحت خود دست به چنین جنایاتی می زدند .

گردهمایی بین المللی جوانان

به دعوت حزب کمونیست ترکیه (م-ل) گردهمایی بین المللی جوانان در شهر دورتموند آلمان از تاریخ ۲۷/۷/۹۷ بدست یک هفته برگزار گردید . کمیته برگزاری این اجلاس سازمان جوانان کمونیست ترکیه ، سازمان جوانان کمونیست کلمبیا ، جوانان دموکرات اردن ، سازمان سراسری جوانان ضدفاشیست و ضدامپریالیست هند ، اتحادیه دانشجویان تونس ، کانون جوانان دموکرات سوریه ، اتحاد دموکراتیک جوانان فلسطین ، صحرای غربی ، فیلی پین ، حزب کمونیست ایتالیا ، جنبش جوانان اروپا علیه راسیسم ، توماس نیلسن از جمهوری چک ، حزب سوسیالیست انگلستان ، حزب کمونیست پرو در بلژیک و حزب کمونیست عراق بودند . کمیته آلمان سازمان طی پیامی به این اجلاس ، همستکی خود را با چنین گردهمایی هایی اعلام داشت . در بخشی از پیام سازمان آمده بود که:

جنبش مقاومت توده ای علیه بورژوازی در تمامی کشورهای جهان در اشکال مختلف به پیش می رود . در این مبارزه جنبش جوانان در کنار زنان ، کارگران و خلق های تحت ستم در مبارزه علیه سیستم ضدبشری سرمایه داری جایگاه ویژه ای دارد .

نیروهای چپ انقلابی بین المللی با استفاده از تجارب جنبش مقاومت جوانان آنان را در مبارزه علیه سرمایه و برای حقوق بشر ، آزادی ، دموکراسی و سوسیالیسم سازمان می دهند .

در ایران نیز مبارزه نیروهای چپ و انقلابی علیه رژیم قرون وسطایی اسلامی با وجود قربانی های بیشماری که در طی ۱۸ سال داده اند ادامه دارد .

دفاع از حقوق کارگران ، زنان و جوانان در مبارزه ما علیه رژیم تروریستی ایران با امید به دنیایی بهتر ادامه دارد .

یک پناهجوی ایرانی در آلمان خودکشی کرد

- سیاست ضد پناهنده کی دولت آلمان بار دیگر قربانی گرفت . محمد سلیمانزاد متقاضی پناهنده کی پس از ۴ سال بلا تکلیفی و مجموعه فشارهای روحی در ۲۰ ژوئن در شهر رکنزبورگ در جنوب آلمان دست به خودکشی زد . جسد این تبعیدی ایرانی در همان شهر به خاک سپرده شد .

های جوانان و دانشجویان در هاوانا انجام گردید . مردم با شوری فوق العاده یاد مبارزین انقلاب را گرامی داشته و بویژه 'چه کوارا' در بخش عمده پلاکاردها و پرچم هایی که از طرف تظاهرکنندگان حمل می شد بیان صمیمیتی بود که میان مردم کوبا و انقلابیون وجود دارد . راتول کاسترو در روز افتتاحیه بازی ها سیاست های امپریالیستی آمریکا را که خواستار نابودی انقلاب کوبا است مورد حمله قرار داد . او عنوان نمود که آمریکا جنگ کثیفی را علیه انقلاب به پیش می برد و ۳۵ سال است که تحریم اقتصادی علیه کوبا همچنان در صدر سیاست هایش قرار دارد . آمریکا می خواهد که کوبایی ها از گرسنگی و بیماری از پای درآیند و این بخشی از نقشه فاشیستی ای است که در واشنگتن طرح ریزی شده است . پس از فروپاشی اردوگاه ، حزب کمونیست کوبا همچنان بر تداوم راه انقلاب پای می فشارد و آماده است که در مقابل تهاجم آمریکا به دفاع از خود بپردازد .

ویتنام

انتخابات مجلس ملی

بیش از ۴۰ میلیون ویتنامی پهای صندوق های رای رفتند تا نمایندگان مجلس ملی را انتخاب نمایند . نتیجه انتخابات پیروزی مطلق حزب کمونیست ویتنام را نشان داد . حزب در این انتخابات با کسب ۸۵٪ آرا از ۴۵۰ کرسی پارلمانی ۳۸۴ نماینده خود را به مجلس فرستاد . تنها ۱۰۸ نماینده از دوره قبل بار دیگر انتخاب گردیدند و بقیه کاندیداها اعضای جدید و جوان حزبی بودند . در انتخابات دوره قبل در سال ۱۹۹۲ حزب توانسته بود به ۹۲٪ آرا دست یابد .

مکزیک

اداره بزرگترین شهر دنیا به دست نیروهای چپ افتاد

در اولین انتخابات آزاد در مکزیکو کاندیدای نیروهای چپ به پیروزی رسید . همچنین در انتخابات پارلمانی مکزیک نیز حزب حاکم PRI پس از ۶۸ سال اکثریت مطلق خود را از دست داد .

حزب حاکم بعد از شمارش ۸۰٪ آرا تنها به ۳۸/۱۷٪ آرا بعد از ۷۰ سال توانست دست یابد . در انتخابات ۱۹۹۴ ، حزب موفق شده بود که ۵۰٪ آرا را بدست آورد . اولین نیرو حزب محافظه کار اقدام ملی با ۲۷/۳٪ و سپس حزب چپ PRD با ۲۵/۸۸٪ می باشد . در انتخابات مجلس سنا نیز حزب چپ با کسب ۲۶/۱۲٪ در مقابل ۳۷/۵۱٪ حزب حاکم نمایندگان بیشتری را به مجلس فرستاد . در انتخابات شهرداری ها ، پیروزی کاندیدای نیروهای چپ با ۴۷/۷٪ در مقابل ۲۵/۵۱٪ کاندید حزب حاکم نشان از آمادگی کامل ائتلاف چپ برای گام های موفقیت آمیز بعدی است .

این انتخابات به نظر کارشناسان بین المللی اولین انتخابات سالم در تاریخ مکزیک بود . چریک های زاپاتیست با وجود تحریم انتخابات اما اعلام داشته

اعلام 'عفو عمومی' برای روزنامه نگاران و ناشران در ترکیه

قرار است در چند روز آینده درهای زندان های ترکیه برای آزادی ده ها ناشر و روزنامه نگار زندانی کشوده شود .

ائتلاف میانه رو جدید حاکم به نخست وزیری مسعود ایلماز به یکی از وعده های انتخاباتی خود عمل نموده و لایحه ی عفو عمومی برای آزادی روزنامه نگاران و ناشران ترک را به مجلس فرستاد . این لایحه بایستی در روزهای آینده به تصویب نمایندگان برسد .

ترکیه از رکورد غم انگیزی در زمینه ی ضرب و شتم و دستگیری نویسندگان و روشنفکران در دنیا برخوردار است . و در هیچ کشوری از جهان به اندازه ی ترکیه نویسندگان و روشنفکران در معرض خطر قرار ندارند .

در حال حاضر طبق اخبار و گزارشات رسمی ۷۸ روزنامه نگار ، نویسنده و ناشر در زندان به سر می برند . مسئول و نماینده ی مطبوعات ترکیه اعلام نموده است که محققا تعداد این زندانیان از رقم بالاتری برخوردار می باشد .

طبق اظهارات این نماینده در سال های اخیر در این کشور ۲۴ روزنامه نگار به قتل رسیده اند و علاوه بر آن صدها مورد شکنجه و ضرب و شتم از ناحیه پلیس در مورد این صنف گزارش شده است .

رژیم اربکان نیز هیچ اقدام موثری در زمینه ی بهبود اجرای آزادی مطبوعات و برخورداری از حق آزادی قلم و بیان به عمل نیاورد .

نمونه ی سمبلیک این گونه برخوردهای خشن و غیردمکراتیک نسبت به روزنامه نگاران مخالف اسحاق یوردتکو سر دبیر و مسئول نشری یومیه کردی زبان اوزکور کوند می باشد که در حال حاضر در زندان بسر می برد و به ۱۶ سال حبس محکوم گشته است . ضمنا این نشریه هم اخیرا ممنوع الاشارت اعلام گردیده است . به نظر وی این عفو عمومی به جز یک تغییر چهره و آرایش ظاهری حاصل دیگری برای خلق های ترکیه در بر نخواهد داشت .

وی همچنین اضافه نموده است که مسلما آزادی من هنوز به معنای آزادی مطبوعات نیست آزادی افکار و عقاید را می توان همواره از طریق یک سلسله قوانین و پاراگرافهای مختلف محدود و بی اثر نمود . مسئله اساسی معضل کردها در جنوب شرقی ترکیه است . هر موضع گیری در این زمینه که مو به مو با موازین دولتی مطابقت نماید می تواند به عنوان درجه ای از تفر نژادی تلقی شده و مورد مجازات قرار گیرد و هر راه حل سیاسی که بویی از نوعی خودمختاری برده باشد از جانب دولت به عنوان تجزیه طلبی ارزیابی میشود .

کوبا

یاد آوری یک خاطره ملی

صد هزار کوبایی ۴۴ مین سالگرد حمله به پادگان مونکادارا که در سال ۱۹۵۳ آغاز انقلاب را در کوبا در تاریخ ثبت کرده است جشن گرفتند . این مراسم همزمان با برگزاری چهاردهمین دور بین المللی بازی

کانادا

آکسیون در اعتراض به جمهوری اسلامی

و در همبستگی با زندانیان سیاسی و تجلیل از جان باختگان اعتصاب غذای اخیر در زندان های ایران غروب ۱۹/۷/۱۹۹۷ با فراخوان انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی - بریتیش کلمبیا - کانادا و در تجلیل از جان باختگان اعتصاب غذای اخیر در زندان های ایران بیش از صد نفر از ایرانیان آزادیخواه با روشن کردن شمع و برپایی نمایشگاه از جنایات رژیم اسلامی و حمل پلاکارد و توزیع اطلاعیه به زبان انگلیسی پیرامون این رویداد در مقابل 'آرت کالری' (مرکز شهر ونکوور) گرد آمدند. تظاهرکنندگان در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران و وضعیت زندانیان سیاسی در بند با مردم به گفتگو پرداختند. مردم بشدت تحت تاثیر قرار گرفته و ضمن احساس همدردی، همبستگی خود را با مردم ایران، خانواده قربانیان و زندانیان سیاسی اعلام نمودند.

دو خبرگزاری کانادا از مراسم گزارش تهیه نمودند و مصاحبه هایی در همین رابطه با رسانه های گروهی انجام گرفت.

اطلاعیه پیرامون

مرگ ۴ زندانی دیگر در اعتصاب زندان ها

اخبار رسیده حاکی از آن است که در جریان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، ۴ تن از آنان در تبریز جان باخته اند. این چهار نفر، به همراه هم بندیان خود از دوم تیرماه در اعتراض به فشارهای رژیم بر زندانیان دست به اعتصاب غذا زده بودند. اسامی این جانباختگان عبارت است از:

حمیدرضا داداشی فدایی

مهرداد وثوقی فدایی

جعفر عباسی مجاهد

عبدالرضا حامدی مجاهد

همچنین خبر رسیده حاکی است که رژیم خانواده های این قربانیان استبداد را از برگزاری هرگونه مراسم برای فرزندان مبارز خود منع نموده است.

خبر دیگری بیانگر آن است که ۴ زندانی نامبرده، بر اثر شکنجه های جلا دادن رژیم برای درهم شکستن اعتصاب غذای زندانیان، جان خود را از دست داده اند. کمابین که بر اساس گزارش دیگری از اصفهان، محسن پرتوی و شش زندانی سیاسی دیگر در این شهر اعدام شده اند. تا هم زندانیان آنها، به زانو درآمده، دست از اعتراض بردارند.

همه ی این اخبار نشاندهنده ی خطری است که جان همه ی زندانیان سیاسی را تهدید می کند. باید در مقابل رژیم ایستاد و با توطئه های آن علیه زندانیان به مبارزه برخاست، خسر اعتصاب را هر چه گسترده تر منتشر ساخت و افکار عمومی و مجامع بین المللی را برای دفاع از اعتصابیون و فشار به جمهوری اسلامی، بسیج کرد. این کار هر چه زودتر و تا دیر نشده است، باید انجام داد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۹ ژوئیه ۱۹۹۷

۱۸ تیر ۱۳۷۶

تظاهرات اعتراضی در شهر بن

به دعوت گروهی از تشکل های دفاعی پناهندگان در شهرهای کلن و بن و آخن، تظاهراتی در روز ۱۲ ژوئیه در اعتراض به موج جدید اعدام ها در زندان های ایران و در حمایت از خواست های زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا بسر می برند، برگزار شد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران (پاریس، طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۴ ژوئیه خبر از شهادت یکی دیگر از زندانیان سیاسی که به اعتصاب غذای خودشان ادامه می دهند، داده است. متن این اطلاعیه از این قرار است:

بر شمار قربانیان زندان های ایران همچنان افزوده می شود.

هم میهنان آزاده

بنا بر اخبار رسیده از اهواز پروانه علی پور ۲۶ ساله، دانشجوی دانشگاه جندی شاپور پس از ۲۱ روز اعتصاب غذا در زندان ملاتانی اهواز جان خود را از دست داد. پروانه که یک سال و نیم پیش به اتهام هواداری از سازمان اقلیت دستگیر شده بود مانند بسیاری از زندانیان دیگر بدون محاکمه در زندان بسر می برد. او همراه سایر هم بندی های خود در اعتراض به فشار بیش از حد زندانیان از تاریخ ۷ تیر ماه دست به اعتصاب غذای خشک زده بود.

رژیم نه تنها به درخواست های زندانیان سیاسی اعتنایی نمی کند، بلکه بر فشار خود بر زندانیان افزوده است.

با برنامه از مدت ها قبل از طرف گروهی از پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم شهر کلن احساس می شد و بهمین خاطر کام های اولیه در دستور کار قرار گرفت. نظر جمعی ما در ابتدا این بود که قبل از آنکه رسمیت کانون خود را بیرونی کنیم در ابتدا تون خود را برای انجام و تدویم اقدامات افشاگرانه در محیط زندگی خود بسنجیم تا جمع ما صرفا نامی در تاریخ مبارزت پناهندگان سیاسی در خارج از کشور نبوده باشد.

برخی از اقداماتی که جمع ما تا مقطع تشکیل مجمع موسس کانون (فوریه ۱۹۹۷)، با نام گروهی از پناهندگان مقیم شهر کلن پیش برد عبارت بودند از:

- برزکداشت یاد قتل عام شدگان تاستان ۶۷ در زندان های ایران

- برگزاری شب همبستگی با مبارزات مردم ایران به مناسبت سالروز جهانی اعلامیه حقوق بشر

در فاصله زمانی تشکیل مجمع موسس که نام و برنامه و اساسنامه کانون در آن تعیین شده بود تا اولین مجمع عمومی (مه ۱۹۹۷)، اقدامات زیر پیش برده شد

- مراسمی به مناسبت گرامیداشت سالروز انقلاب ۲۲ بهمن

- گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن

- برگزاری شب عید نوروز

کانون ما، تلاش، در دوره ۶ ماهه آتی خود، علاوه بر شرکت و سازماندهی آکسیون های اعتراضی مناسبتی را نیز در راستای پیشبرد منشور کانون برگزار خواهد نمود.

آدرس تماس با این کانون از این قرار است:

TALASCH
POSTLAGEND 50941- KOLN
GERMANY

ماموران رژیم هنگام تحویل اجساد قربانیان، خانواده ها را تهدید می کنند که از برگزاری مراسم عزاداری خودداری کنند. بعلاوه اخبار رسیده حاکی از آن است که والدین معترض زندانیان را دستگیر می کنند، تعدادی از زندانیان را اعدام کرده اند و گزارش های مبنی بر دستگیری زندانیان سیاسی سابق افزایش یافته است.

این همه نشان دهنده وخامت اوضاع زندان های ایران است، در حالی که وسائل ارتباط جمعی بین المللی هنوز نسبت به اهمیت مساله واکنش نشان نداده اند.

ایرانیان آزادیخواه

برانگیختن افکار عمومی و تلاش برای گسترش فشار بین المللی بر رژیم جمهوری اسلامی کمترین اقدامی است که برای نجات جان هزاران زندانی در بند در ایران می توان انجام داد. با فشار بر سازمان های بین المللی و درخواست فرستادن نماینده برای بازرسی از زندان ها و با گسترش تلاش برای در جریان قرار دادن افکار عمومی به یاری زندانیان سیاسی و خانواده های آنان بشتایید.

"تلاش"

یک کانون دمکراتیک برای فعالیتهای مبارزاتی علیه رژیم

'تلاش'، کانون هیستکی با مبارزات مردم ایران - کلن، اطلاعیه ای درباره فعالیت های این کانون به همراه نسخه ای از اساسنامه و منشور خود را برای ما ارسال کرده است که متن آن اطلاعیه، جهت آگاهی خوانندگان، ذیلا درج می شود.

در راستای تدویم مبارزات افشاگرانه علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در خارج از کشور، ضرورت حرکتی

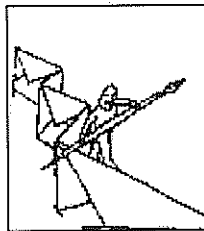
مصاحبه با ...

چند تا خانم های خیر هستند بخصوص خانم گلناز امین هست می کنند و از سرمایه خودشان می دهند بخاطر زنها ، حال این سرمایه را از کجا آوردند کار من نیست ، ولی کاری که انجام می دهند کار مثبتی است . من دیروز و پریروز هم همه جا گفتم . گفتم خیلی خیلی خوب می شد که این طور سینتارها یا کنفرانس ها را سازمان های دیگر هم تشکیل بدهند که بیشتر باشد . نه تنها سالی یکبار ، سالی دو بار ، سه بار و چهار بار . هر چه این نزدیکی ها ، این جمع شدن ها به همدیگر بیشتر باشد ، همان قدر تفاهم بیشتر هست ، همانقدر راه حل های خیلی بهتری می شه پیدا کرد . می دانید چه موضوع های جالبی اینجا مطرح شد . تحقیق شده بود و ارائه شد . متأسفانه وقت خیلی کم بود .

ضیق وقت نمی گذاره که بسیاری مسائل بطور وسیع باز بشه ، ولی اگر بخواهیم ما این صحبت ها را باز کنیم ، ماه ها باید نشست ، چیزهای آکادمیکی است اینها . ولی تعداد این جلسات زیاد باشه ، خوب ادامه اش به جلسه بعدی خودبخودی منتقل می شه و در این بحث و گفتگوها حساب کنید چقدر انسان های جدید همدیگر را می شناسند و با همدیگر صحبت می کنند . در این سه روز چقدر انسان ها دردل های همدیگر را شنیدند . هر کس که بخواد این جلسات را نفی کنه ، آن واقعا خصمانه است . دیشب خانم امین یک یادداشتی را به من نشان داد که یکی از مجاهدین نوشته بود تحریف می کنید . چرا ستمی که در دوران سوسیالیسم به زنها رفته را تعریف نمی کنید . آخه دخل داره . می کن 'شمیش تو یوغنون دا کرتمه ی که لیر' (یک مثل ترکی ، یعنی مرغ پخته هم خنده اش می گیرد) زنی که در دوران سوسیالیسم به حق خودش رسیده ، در هیچ جای دنیا به حق اش نرسیده بود . این یک واقعیه . صرفنظر از نارسائیها ، خیانتها و جنایت های سوسیالیسم واقعا موجود ، دستاوردهای بسیار بسیار بزرگی بود . استقلال اقتصادی داشت . حالا فرهنگ آن بود که تابع مرد باشه ، آن دیکه یک بحث شخصی خودشه . قانونا مرد حق نداشت به زنش بکه که بالای چشمت ابروست ، این یعنی خصمانه رفتار کردن .

نظر من بسیار بسیار مثبت هست . من واقعا از صمیم قلب ، در صحبت دیروز گفتم و باز هم خواهم گفت ، مخصوصا تشکر خواهم کرد و تشویق شان خواهم کرد . واقعا این اقدامشان ، اقدام بسیار مثبتی است برای تحکیم وحدت نظرها . وحدت سازمانی نمی کم ، وحدت نظرها برای رهایی از پلپتیسیم جنسیت ، از مردسالاری . برای نزدیکی و وحدت نظر در رهایی از سیستم مردسالاری .

- با آرزوی موفقیت برای شما و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید ، به سوالاتم خاتمه می دهم .



با همکاران و خوانندگان "اتحاد کار"

* و مهری ، یکی از رفقای دوستدار سازمان ، طی نامه ای برخی اشکالات و سئوالات در مورد مطالب نشریه مطرح کرده است که امکان پاسخگویی به تک تک آنها در اینجا فراهم نیست . اما یادآوری این نکته لازم است که مقالاتی که زیرعنوان 'دیدگاه ها' چاپ می شود بیانگر نظرات و ارزیابی های نویسندگان آنهاست و نه موضع سازمان . درج این گونه مطالب برای دامن زدن به بحث های جاری حول مسائل نظری و سیاسی درون جنبش چپ و احیانا طرح نظرات و مسائل جدید است . پاسخگویی به هر نکته و یا نظر متفاوتی نیز که در مقالات 'دیدگاه ها' طرح می شود ، در کنار همان مقالات در هر شماره امکان پذیر نیست . برای اطلاع بیشتر از مواضع و نظرات سازمان ، از جمله در مورد سئوالات مورد نظر این رفیق ، باید به سایر مقالات نشریه و یا مصوبات کنگره های سازمان مراجعه کرد . درباره ی برخورد به مواضع سایر جریانات جنبش چپ نیز ، همان گونه که شماره های مختلف 'اتحادکار' نشان می دهد ، در حد توان اقدام کرده ایم و این کار را در آینده هم دنبال خواهیم کرد .

* یکی از خوانندگان 'اتحادکار' ، با 'امضای محفوظ' ، نامه یا مقاله ای در ۲۵ صفحه برایمان فرستاده است که متأسفانه امکان چاپ آن نیست . این نویسنده یا ذکر مقدمه ای راجع به انگیزه نگارش این مطلب طولانی ، ضمن اشاراتی پراکنده به تاریخ جنبش فدایی ، حزب توده و برخی رویدادهای گذشته و همراه با طرح انتقاداتی به پاره ای مقالات نشریه ، بخش عمده نوشته خود را به شرح 'نظریه' خودش در مورد این که 'امروز هیچ پدیده و تحولی را در جهان و بخصوص در ایران ، بدون رابطه با دست های آلوده کرملین نمی توان توضیح داد و درست به همین دلیل است که اکثر نیروهای سیاسی ایران به اشتباه می افتند'

اختصاص داده است . طبق این نوشته اتحاد شوروی حداقل دو دهه است ، از حدود ۱۳۵۵ ، دارای یک سیستم اهریمنی در گرداگرد کره زمین گشته . این سیستم می تواند به این شکل باشد : تشکیل شده از چندین کامپیوتر فوق مدرن که هر کدام وظیفه معینی دارند و در رأس آنها ابر کامپیوتری قرار دارد . مجموعه این سیستم کارهایی را می تواند انجام بدهد که در تاریخ مکتوب بشریت هرگز نمونه نداشته و هیچ کشور دیگری امروز نمی تواند صاحب چنین سیستمی بوده باشد . این سیستم قدرت اجرایی اعمالی را دارد که به ظاهر غیرقابل باور به نظر می آید ولی تاریخ بهترین قاضی است . بخشی از کارهایی که تا امروز این سیستم در عرصه های طبیعی ، اجتماعی و سیاسی انجام داده ، چنین است : ایجاد حوادثی که بصورت طبیعی هم رخ می دهند ... مثل ایجاد زلزله ، طوفان ، گردباد ، رعد و برق ... ایجاد انواع و اقسام بیساری های فیزیکی و روانی برای افراد ... ایرج اسکندری قطعاً تحت نظر این سیستم و به همین شکل در لاپیزیک گشته شد . داوطلبانه نماز و قرآن خواندن استاد طبری در زندان قطعاً از طرف این سیستم صورت گرفته ... یکی از راحت ترین اعمال برای این سیستم ، ایجاد خلل و خرابکاری و از کار انداختن هر سیستم الکترونیکی است ... کشاندن پشه ها و یا زنبور و یا هر حشره دیگری به نقطه ای خاص ، امروز دیگر کاری ندارد و این سیستم قدرت انجام آن را دارد ... !

* ر پرویز از آلمان کارت پستالی ارسال داشته و ضمن گرامیداشت هشتم تیرماه سالگرد شهادت رفقا حمید اشرف و یارانش ، از اشتباه در آدرس او که هنگام ارسال نشریه بروز کرده ، انتقاد نموده است . ضمناً بی جواب ماندن دو نامه قبلی او در این زمینه را تذکر داده است . آدرس دقیق شما به بخش توزیع نشریه منتقل شد . در مورد بی پاسخ ماندن نامه های قبلی ، متأسفانه آنها را هیئت تحریریه دریافت نکرده است . موفق باشید .

فرم آبونمان

اتحاد کار

برای آبونه شدن نشریه "اتحاد کار" آدرس خود را همراه با رسید بانکی پرداخت هزینه آبونمان ، برای ما ارسال نمائید

۶ ماهه	یکساله
۲۷ مارك	۵۴ مارك
سایر کشورها	۳۴ مارك
	۶۸ مارك

آدرس نشریه
POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

حساب بانکی
DEUTSCHE BANK
B.L.Z . 50570018
63065 OFFENBACH.
GERMANY
KONTO Nr: 0503664, MEHDIE

اقدامات نیروهای اپوزیسیون برای افشای رژیم و در حمایت از زندانیان اعتصابی

شماره ۴۱

شهریور ماه ۱۳۷۶

سپتامبر ۱۹۹۷

ETEHAD KAR
SEPTEMBRE 1997
VOL 4. NO. 41

آلمان بن

اشغال مسالمت آمیز دفتر سبزه

به دنبال اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان های ایران و مرگ تدریجی آنها و سکوت مطلق رسانه های گروهی آلمان ، تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران در شهر کلن در تاریخ ۹۷/۷/۲۱ دست به اشغال دفتر مرکزی حزب سبزه در شهر بن زد تا بدینوسیله بتواند گوشه ای از جنایاتی را که رژیم در زندان ها پیش می برد در افکار عمومی طرح کرد . در پی اشغال دفتر حزب سبزه با تعداد زیادی از خبرنگاران رادیو- تلویزیون آلمان مصاحبه مطبوعاتی انجام شد که انعکاس خبری آن در کانال های تلویزیونی و مطبوعات توانست تا حدودی اخبار زندان ها را مطرح سازد . مسئول سیاسی حزب سبزه نیز طی یک مصاحبه مطبوعاتی از جنایاتی که در ایران می گذرد صحبت نمود . از این حرکت اعتراضی کانون نویسندگان ایران در تبعید ، انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی در ونکور کانادا ، مرکز سیاسی- فرهنگی ایرانیان هانوفر ، کانون دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی پاریس ، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- کمیته آلمان ، حزب دموکرات کردستان ایران- کمیته آلمان و برای چپ نو حمایت نمودند .

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

در پیام کمیته آلمان سازمان آمده بود که:

بدینوسیله حمایت خود را از شما که در راستای دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان میهنمان به تلاش هایی در خور دست یازیده اید اعلام می داریم . تحسن امروز شما کامی است که در تداوم مبارزات نیروهای انقلابی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و در دفاع از زندانیان سیاسی در بندها برداشته شده و اعتراضی است به کشتار بهترین فرزندان مردم توسط جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی و بیانگر آرمانهای انسانی شما .

نامه های خود رابه آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
P.O. BOX 38555
LOWER LANSDALE RPO
NORTH VANCOUVER B.C.
V7L 4T7
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

آلمان کلن

تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران در شهر کلن همچنین برای بزرگداشت یاد زندانیان سیاسی اعتصابی که با مقاومت خویش به استقبال مرگ رفتند و در دفاع از خواسته های زندانیان سیاسی شب همبستگی ای در تاریخ ۹۷/۷/۲۵ در شهر کلن برگزار نمود . هنرمند پیشرو و برجسته موسیقی ایران ، سپهرس ملکوئی با نواختن قطعاتی زیبا و ماندگار با کیتار خویش ، قطعه 'اوین' را که از ساخته هایش می باشد برای تماشاگران اجرا نمود . در این برنامه خانم الیزابت نایمن ، ذبیح عباسی و گروه تیک نوازان سپهرس ملکوئی را همراهی می کردند .

پاریس

تظاهرات به حمایت از زندانیان سیاسی در ایران

به فراخوان انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران (پاریس) و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ، تظاهراتی به منظور حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ، در میدان معروف 'تروکادو' پاریس برگزار شد . در این تظاهرات که حدود ۳۰۰ تن از ایرانیان ، با در دست داشتن شمع هایی ، شرکت جست بودند ، شعارهای 'زندانی سیاسی آزاد باید گردد' ، 'فرج سرگوهی را آزاد کنید' ، 'مرگ بر جمهوری اسلامی' و ... سر داده شد . در پایان تظاهرات ، قطعنامه ای قرائت شد که متن آن ذیلا از نظر خوانندگان می گذرد :

قطعنامه

ما شرکت کنندگان در گردهم آبی روز یکشنبه ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۷ در پاریس اعلام می داریم:

- ۱- ما از زندانیان سیاسی قهرمانی که دست به اعتصاب غذا زده اند تا به شرایط غیرانسانی و قرون وسطایی حاکم بر زندانهای رژیم جمهوری اسلامی اعتراض کنند حمایت می کنیم .
- ۲- ما خود را شریک غم و درد خانواده های پنج زندانی سیاسی دلآوری می دانیم که در اعتصاب غذا جان باخته اند .
- ۳- ما از کلیه انجمن ها و سازمان های مدافع حقوق بشر و زندانیان سیاسی و عقیدتی درخواست می کنیم تا با پخش اخبار مربوط به این اقدام دلورانه و بی سابقه در تاریخ زندان های رژیم جمهوری اسلامی مانع از آن شوند که دولت تروریستی ایران با ایجاد دیوار سکوت برنامه های سرکوبگرانه خود را به پیش برد .
- ۴- ما خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی می باشیم .
- ۵- ما خواستار شرکت ناظران بین المللی بی طرف در دادگاه علنی فرج سرگوهی هستیم . ما اعلام می داریم که اتهامات وارده بر فرج سرگوهی بی اساس بوده و خواهان آزادی فوری او هستیم .
- ۶- ما مصرانه خواهان تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به کلیه جنایات سران رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران هستیم .